



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب جلد پنجم است مکتوب شد
 مؤلف صنعتی زاده
 موضوع تألیف اقتصادیات

۲۷
 ۱۴۱



۱۳۰۳

دفتر

۹۸

ص ۷



۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب: حکمت یکن است مسمول شد

مؤلف: صنعتی زاده

موضوع تألیف: اقتصادیات

۲۷
۱۳۱



مؤسسه ۱۴۰۲

شماره دفتر

۹۸۸۶

صفحه ۷

۱۶
۱۵۲۷

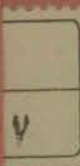


چگونه ممکن است متمول شد

حق طبع مخصوص مصنف است

در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۰۹ شمسی طبع شد

مطبعه باقر زاده





مصنف کتاب

کرمانه که دشمنان بخورند
به که محتاج دوستان باشی

مقدمه

خوشبخت ترین مردم کسی است که از تدارش ایام عبرت گرفته و تجربات آموزد و هر تجربتی را برای معیشت خود دستوری سازد - از حکیمی پرسیدند که دانا ترین مردمان کدام است ؟ - گفت آنی که دانش خویش را از طریق عمل تکمیل کند - فی الواقع بهر يك از علوم بشری بنگریم خواهیم دید فقط مجموعه تجارب نیاکان است که به فرزندان رسیده است - پس مفهوم حقیقی علم را بایستی تجربه بنامبر و معنای واقعی دانش را آزمایش بخوانیم - هنگامی که Quesney طبیب مخصوص مادام بمپادور در پاریس به تکارش تبذعات و تجربات خودش در اقتصادیات مپردازت هنوز قاعده و قانونی در علم الاقتصاد گذارده نشده بود - مردمی امثال طبیب مزبور یا مسیو Turgot و J. Baptisl Say در فرانسه - و Wakefield یا Stuart Mill در انگلستان - قواعدی را که برای این علم نهادند در مدرسه و از زبان معلم نیاموخته بودند - آنها اصول علم الاقتصاد را از روی آزمایش و تجارب بشری و در تدبیه مطالعه اعمال و معاملات و کیفیات مختلفه حیات فرا گرفته انتظام بخشیدند همانطوریکه واضعین اصول کیمیا و طب و علوم دیگر با تتبع در تجربیات قرون متمادیه به کشف قواعد و قوانین طبیعی که بران علوم حاکم است موفق شدند - علم الاقتصاد مانند بسیاری از علوم نو زاد دیگر هنوز بجائی نرسیده است که تمامی اصول وقواعد ان جامع جمیع اطراف

گرفته بر موضوع حکومت کند مع هذا از انجائیکه در حیات ملل جنبه اقتصادی روز بروز بیشتر اهمیت گرفته و تاثیرش قوی تر میگردد بطوریکه امروزه مبنای جنبش و تدبیر افراد و بشاد کوشش و سیاست ملل و دول بر محور اقتصادیات نهاده شده است شکلی نیست مبادی این علم که مورد دقت و مطالعه و مطرح گفتگو و مباحثه صد ها علمای ارجمند و استادان دانشمند است بزودی بر يك پایه استوار تری گذارده امده در يك پیکره متینی ریخته خواهد شد .

در حال کنونی شعبه های مهم تر این علم عبارت است از : اقتصاد خانگی که موضوع آن اداره يك خانه و تنظیم اموال و عایدات يك خاندان است - اقتصاد روستائی که موضوع آن پیدا کردن و نشان دادن وسایل مؤثرتر و کم خرج تر است برای بر داشتن محصول بیشتر از زمین - اقتصاد صناعی که موضوع آن پیدا کردن طریقه هایی است که حتی الامکان صنایع را هم برای صنعتگر و هم برای جامعه سودمندتر و مناسب تر پدید آورد - اقتصاد سیاسی که مجعلا عبارت است از اصول تحصیل و تقسیم و صرف ثروت در هیئت جامعه .

علمای ملل بطور عموم تصدیق نموده اند که مهم ترین شعبه علم الاقتصاد از لحاظ ترقی يك قوم همانا اقتصاد خانگی است زیرا مملکت را شهر ها و شهرها را خانه ها تشکیل داده و تا زمانیکه اعضای تشکیل دهنده يك پیکر سالم و درست نباشد آن پیکر سالم

و درست نخواهد بود - وقتیکه افراد يك مملکت بتوانند با حفظ نظم و صرفه جوئی خانه خود را ترتیب بخشند دو نتیجه میگیرند : - نخستین بی نیازی دومین اسایش خیال و از این دو نتیجه دو فرزند میزاید : یکی درستکاری - دیگری کار نیکو و برکاری - زیرا بزرگترین علت تقلب و تزویر یا رشوه و ارتشاء و نادرستی های دیگر همانا شدت احتیاج است و احتیاج نیز بر اثر اسراف و تبذیر و هدر خرجی پیدا میشود - و نیز آن چیزیکه مردمان را توفیق میدهد که در کارها نیکو بیندیشند و با تدبیر و ترتیب به اقدام گرایند و از تشبث منتظر خود باثبات و حوصله نتایج عمده بچنگ آورند عبارت است از اسایش خیال آنرا که خیال مشغوش گردد مجال تعقل و تدبیر نماند چنانکه شیخ مصباح الدین سعدی شیرازی زبان حال این قبیل پریشندگان را بیان نموده میفرماید : شب چو عقد نماز میندم - چو خورد بامداد فرزندم ؟ یکی از استادان بزرگ علم الاجتماع مینویسد : [از تن عریان و شکم تهی حب وطن خواستن و حسن عمل طلبیدن یا اندیشه نیک و تدبیر عالی چشم داشتن از بی خردی است !] بین خودمان هم مثلی عامیانه هست که (شکم گرسنه ایمان ندارد) پس جای شبهه و تردید نماند که خوشبختی افراد و فرهی اجتماعات و ترقی مادی و معنوی افراد و اقوام و تهذیب اخلاق عائله ها و رفاه و آسایش آنها همگی منوط است به : اقتصاد خانگی یا باصطلاح حکمای مشرق مربوط است به : تدبیر منزل .

حال بعد از مقدماتیکه چیدیم يك نکته شایان تذکر نیز هست که پیش از اخذ نتیجه برای جلب دقت خوانندگان گرامی می نگاریم عبارت از اینکه : - همه علوم و فنون معموله در حکم ریاضیات نیست که فی المثل در هر نقطه از روی زمین (دو دوتا) [حتماً چهار تا] بشود . بسا هست که مقتضیات اقلیمی مثل آب و هوا و گرما و سرما و آداب و رسوم و دأب و دیدن اقوام و ملک مورث آن میشود که مبدئی که در يك قطعه دنیا مسلم و مصدق الیه مردم گردیده در قطعه دیگر مشکوک و مردود باشد و یا چیزیکه در يك اقلیم سودمند افتد در اقلیم دیگر زیان آورد - چنانکه اصول معماری امریکا با ان عمارات مطنطن و محتشم و طبقات چهل گانه و پنجاه گانه در ژاپن زیان بخش و ناپسند شناخته شده و خانه های مقوایی ژاپن نیز که زیان زلزله را تخفیف می بخشد در پاریس و لندن حکم بازبچه را خواهد داشت - مداوای طبی که در لندن و پاریس و هر اقلیم سرد و مرطوب دیگر معمول است برای اقلیم خشك و گرم اصلاً مناسب ندارد و مگر بر بچشم خود دیده اید که اگر در انگلستان استخوان یا گرد شكن شده انرا بریده اند و جز این هم چاره نبوده اما در ایران همان قلمر گرد شكن را مردمان کار آزموده از روی قاعده می بندند پس از مدتی جوش خورده بحال سلامت باز میگردد - همچنین است امر خوراك

و پوشاك و نشست و برخاست و كوشش و اسایش و سایر لوازم زندگانی که بر حسب تفاوت اقلیم ناچار تفاوت مینماید و جز این هم گزیر نیست و چیزهاییکه بتواند مابین جمیع افراد بشر و در کلیه اقلیم به يك صورت متحد و يك حالت مشترك مقبول واقع شود بسی نادر است اینست که هر يك از فنون و علوم به استثنای ریاضیات و صنایع مربوطه به ان هنگامی که از يك اقلیم به اقلیم دیگر بگذرد طبعاً بایستی تبدلاتی پذیرد تا با مقتضیات منزل تازه خود تطبیق گیرد - از این نکته خوانندگان گرامی منتقل خواهند شد که چرا تحصیلات اروپا دیدگان تا کنون نتایج موثری به مملکت عاید نداشته است - فرض کنید یک نفر اقتصادی تازه وارد در باره اقتصاد روستائی میگوید : (بهترین طریقه برای بهبودی فوری زراعت وارد کردن تراکتور است) - ما از این گفته گوینده باید فوری پی ببریم که مشاور الیه يك عالم بی عمل و يك هنرمندی است که هنرش اصلاً بحال ایران فایده ندارد زیرا نتوانسته است مبادی علمی خود را با حوائج ما تطبیق کند و گرنه میدانست در مملکتی که شمار مکانیک دان ها از عدد انگشتان تجاوز نمی نماید و يك کارخانه کامل تعمیرات موجود نیست هر چه از ماشینهای فلاحتی وارد شود پس از اندك مدتی باره اهن بی مصرف خواهد گشت - پس بر ملازم است که جمله ابتدای این مقال را تکرار کرده بگوئیم که داناترین مردم کسی است که دانش خود را از طریق عمل تکمیل کند

واقعا در این حالی که ایران کنونی دیده میشود بگانه وسیله پیشرفت و
 یکتا طریقه موفقیت و بهبودی همانا تجربت است - برای ایرانی
 آن پوشاکی مفید است که تجربت آورده باشد ، آن خوراکی مناسب
 است که تجربت آورده باشد ، آن دآب و رسم و آن سبک معماری و آن
 قاعده خانه داری و آن اصول اداره و آن راه زندگانی سودمند و بهره
 بخش خواهد بود که تجربه دقیق و آزمایش هوشمندانه رجحان اثر را
 ثابت نموده باشد و همین حقیقت ، صدق و اصل مسلم نگارنده را به
 تقدیر کتاب (چگونه ممکن است متمول شد) وادار میکند . آقای
 صنعتی زاده از آن جوانانی است که کویا قریحه آنها برای جنبش و
 کوشش افریده شده آرامش و اسایش آنان در جنبش و عیش و راحت
 شان در رنج و کوشش است این قریحه ممتاز مسلما از جمله همان
 مردمی است که در محیط مساعد مغرب گلهای شکفت انکیز دانش و
 معارف و فنون و صنایع را شکفته اند و متأسفانه در زیر آسمان ما
 تدریجا از غم بی آبی افسرده گردیده و پژمرده میشوند آثار نخستین
 صنعتی زاده مانند دام گستران و مجمع دیوانگان و (مانی نقاش) و غیره
 غالبا افسانه های تاریخی بود و هر چند علو خیال نویسنده و استعداد
 فطری وی از خلال آنها تجلی مینمود معینا شخص مدقق را باین
 فکر می انداخت که چرا نبایستی امثال صنعتی زاده قریحه خدا داده خود
 را در حدود مشغولیت و محیط فنی خود مصروف دارند ؟ -

خوشبختانه کتاب ، چگونه ممکن است متمول شد ، جواب از سوال
 مقدر است - این کتاب ترجمه از یک تالیف مغربی نیست که با
 هیچ چیز وطن ما متناسب نباشد ، مصنف این کتاب مدعی آن نگردیده
 است که در اینجا اصول علم الاقتصاد را مندرج کرده و یا درسهای
 دارالعلم برلن و لندن را ملقوی گردانیده است - خیر ، کتابی که
 اینک مقدمه آنرا مینویسیم عبارت است از تجارب و ادراکات یک نفر
 ایرانی هوشیار و هنرمند که سالها در کار کسب و صنعت وارد بوده ،
 مراحل مختلفه تجارت را پیموده ، تشبثات گوناگون اقتصادی را در
 داخله وطن آزموده از اسانی و دشواری هر یک از کارها و امکان و
 و تسر آن معلومات حقیقی و عملی بچنگ آورده و شخصا با نا ملایمات
 زندگانی و نشیب و فرازان مصادف شده و بالاخره در دایره حیات
 اقتصادی ایران هر چیز را دیده و سنجیده و هر طریقی را پیموده و
 آزموده و اینک نتیجه انهمه کوشش و کوشش و پیمایش و سنجش را
 ضمن این تصنیف خود گرد آورده در دست رس هموطنان میگذاورد
 همه میدانیم که [استوار میل] یا (کسبه) و (ریکاردو) نیز از همین
 تیپ و همین صنف مردم بودند که پایه علم نو زاد اقتصاد را در عالم
 نهاندند - نهایت آنکه بیداری ملل آنان و تشویق و ترغیب جامعه ها افکار
 ایشان را بهاداده قیمت نهاد تادیکران نیز دنبال مطالعات پیشینیان را
 گرفتند و هسته نو نشسته را نهالی ساختند و ملت ما هر اگر قدراستکار

و تجارب و مطالعات ابتدای هوشمند خویش را بداند بهمان نتایجی
خواهد رسید که دیگران رسیدند و همان مایه و پایه را خواهد یافت
که دیگران دریافتند چو از قدیر گفته اند :

[ره چنان رو که ره روان رفتند]

طهران - (۱۷) آذرماه ۱۳۰۹ - رحیم زاده صفوی



فصل اول

این فصل را که اولین بابی برای افتتاح و بیان مقصود است
مخصوصاً برای والدین و اولیاء اطفال مینویسیم چه چنانچه بتجربه
رسیده جوانان عموماً هر خصلت و عادتی را که اختیار نمایند بیشتر
بواسطه اثر تعلیمات و پرورش ایام کودکی است اگر در خانه مادر
ها بادت نکوهیده اسراف و بی توحهی بامور خانه و زندگانی
عادت داشته باشند اطفال نیز همان خصلت را پیشه خود خواهند
ساخت و اگر برخلاف مردمانی با ملاحظه و عاقبت اندیش باشند
در همان وحله اول نیز اطفال آن اخلاق را سرمشق خویش مینمایند
وای بحال اطفال و نوریسیدگانی که پرورش آنها در خانه باشد که
در آنجا اسراف و تبذیر معمول است و حسابی در کار نیست از
اینجهت اگر اولیاء کودکان آرزو مند به بقاء و ترقی اولاد خویش
میباشند باید خود را مکلف نمایند همچون معلمی که واعظ غیر
ماعتظ نباشد در هر روز در ساعات معینی با اولاد خویش گفتنی ها را
بگویند و از گفتن چیزی فروگذار ننموده و خلاصه این مطالب را
نصب العین اولاد خود نمایند که بآنچه دارد علاقمند باشد و طبقه
بدران است که گاه و بیگاه شدائد و سختی ها بیکه در دوره

زندگانی از تهی دستی و بی چیزی بانها رو آور شده بطور سرگذشت
های دلکش نقل نموده و بست و بندی های زندگانی را بزبان
ایزبانی بیان کنند اگر متمول و صاحب مال اند رنج و تعب که در
جمع آوری آنچه دارا شده اند بگویند و اگر فقیر و تهی دست اند
اشتباهاتی را که در زندگانی نموده و عللی که موجب فقر و فاقه آنها
شده است صحبت نمایند در این مواقع بایستی پدر اولاد خود را
در محل خلوتی مثل آنکه يك اسرار نگفتنی و بر اهمیت را میخواهد
بگویند در جلو خود نشانده و باین جلسات بسیار اهمیت دهد مثل آنکه
میخواهد مطالب و مقاصد درونی خود را که سالها از دوست و آشنا یادشمن
و بیگانه مخفی داشته ظاهر سازد و چه بهتر قبل از شروع باین عمل چندین ماه
اطفال را وعده دهد که در يك ایامی مطالب مهمی را که بایستی
آگاه باشید میخواهد بر شما ظاهر سازم و خلاصه سعی کند که
اطفال خود را زیاد آشنه شنیدنی ها نموده و بقسمی مقدمات این
موضوع را حاضر کنند که سخنان و گفتارش بقیمت حقیقی و اثری
که مایل است بنماید در قلوب ایشان نقش به بندد البته بدیهی است
کمتر کسی است که در میدان مبارزه زندگانی امروزه عالم گرفتار
تهی دستی نشده باشد و همچنین کمتر کسی است که علل اشتباهاتی
که نموده و موجبات ضرر و خسارت خویش را فراهم ساخته
فراموش نموده باشد و باضافه هر کس از حال و گزارش بدبختی و
فقر و فاقه و تهی دستی چندین نفر از بستگان یا دوستان خویش

مطلع است و ممکن است احوال آنها را نیز در ضمن صحبت و
بیان گزارش حال خود بطور مثل و قصه بگویند

خلاصه چنانچه گفتیم هیچ مدرسه و معلمی بهتر از پدر و
مادر تعلیماتش برای اطفال مؤثر نیست حال اگر بعضی از اولیاء
از وظیفه خود قصور و غفلتی بنمایند و از آنچه وظیفه دارند مسامحه
و تبیلی نموده و اطفال خویش را برای روز آینده مجهز ننمایند
گناه بر کسی نیست

باقی گذاردن خانه و املاک و با ثروت های هنگفت بر اولادی
که در ایام طفولیت بر موز مبارزه زندگانی آگاه نشده بمنزله کمک
خرجی است برای اتلاف عمر و غوطه ور شدن در عیاشی و بدبختی
خوشا باحوال عائله های تهی دست که ظاهراً گرفتار فقر و
تنگ دستی هستند و با قناعت و بردباری از روی تعقل و فهم بر زندگانی
خود ادامه می دهند و در چنین خانه حتماست که تعلیماتش عملی
و اطفالی که در آنجا نشوونما مییابند بی به حقیقت صرفه جوئی
و عاقبت اندیشی خواهند برد چه کمتر هوا و هوس داشته و آن بریز و
پاشها و مخارجات بیوده را که در خانه متمولین میشود اطفال آنها نمی
بینند آن بی حسابی و بی ترتیبی ها کمتر است و با کمال دقت هر مخارجی
بقاعده و بحساب می شود و همه شب حساب خرج و دخلشان را معلوم
می نمایند

اگر این موفقیت را ققرا و تهی دستان در دوره زندگانی خویش نداشتند تا آن روزیکه عالم باقی بود اغنیا مالک الرقاب بودند و از همین جهت است که هر چندی اقبال متمولین غروب نموده و تهی دستان و انهایی که با سرار و رموز قناعت مطلع شده اند از مسکنت و تنگدستی نجات مییابند و قتیکه باحوال بزرگان عالم تا مل و توجه میکنیم بمانشان میدهد که چگونه معلم حقیقی و تربیت کننده طبیعی که فشار و تهی دستی میباشد آنها را بان درجه ارتقاء رسانیده است با اینحال چه عیب دارد که متمولین و انهایی هم که اکنون در ناز و نعمت هستند بفکر بازماندگان خویش باشند و زندگانی ساده و بی آلایشی که سراسر حساب و نظر داشته باشد انتخاب نموده و از اتلاف سرمایه و یا هوا و هوس ها خود داری کنند چقدر مستحسن و بجاست اگر مادر ها همان مادر هائی که باولاد خویش علاقمند و سعادت آنها را خواستارند از مخارجات بهوده صرف نظر نموده سعی نمایند با حفظ زندگانی بهتری ارقام کوچکتری در دفتر مخارج یومیه خانوادشان ثبت شود

دیده میشود که بعضی از اولیاء اطفال مثل آنکه اطفالشان مادام العمر بیک سن و در یک احوال میمانند بکل آنها را از دخول در امور زندگانی منع مینمایند این بزرگترین اشتباه میباشد بلکه باید از همان ایام طفولیت اطفال را بتدریج داخل در امور زندگانی نمود تا آنجائیکه دفتر خرج یومیه خانواده را نیز نگهداری کنند

بایستی از همان وقتیکه بچه پول اهمیت میدهد بطور هفتگی یا روزانه مبلغی باو داد که در اول هر آنچه میل دارد اگر بضرر نیز هست و خرجی کند و بعد بتدریج او را از اشتباهاتی که نموده و گول خورده عملاً آگاه نماید که برای روزهای آتی هوشیار باشد هنگامیکه اطفال را از درخواستهای کوچک آنها منع میکنند و از آنچه را که میخواهند مضایقه مینمایند باید بدانند که این میل مقرطی که این اطفال دارند بطور ارزو در نهاد آنها باقی میماند تا روزیکه خود صاحب همه چیز شوند و آنوقت آرزوهای طفولیت را با قیمتهای زیادتری که موجب خرابی و بدبختی است انجام می دهند ولی اگر در طفولیت با آنها موافقت بشود و جیبشان از پول تهی نباشد پس از چندی از هوا و هوس هاسیر و خسته گشته و در این موقع وظیفه والدین است که اطفال را باینکه مبلغی از پولهای خود را ذخیره نموده تشویق و محسّنات این کار را بانها بفهمانند در ممالک خارجه خصوصا امریکا بانکه با جعبه های مخصوصی که باطفال میدهند این خصلت را در آنها روز بروز تقویت نموده و آنها را از این راه بداشتن سرمایه و سرمایه داری عادت میدهند و خلاصه آنکه با معاملات کوچک بایستی سعی نمود که عملاً اطفال را از وضعیات دادوستد و معاملات و گول و فریبهای معامله گر ها مطلع ساخت که چون ب سرمایه و تمول وارث زیادی برسند قدرت و توانائی بر حفظ آنچه را که دارا شده اند داشته باشند

این ازوظایف حتمی والدین اطفال است که تنظیم امورخانه را بقسمی قرار و ترتیب دهند که بامدرسه چندان فرقی نداشته باشد و سعی باشند که در این مدرسه آنچه را که در محیط خارج از خانه باطفال کسی نمی آموزد عملاً تدریس شود و چنانچه اشاره شد خانه و آنجائی که اطفال نشوونما می یابند باید بقسمی تنظیم و ترتیب داشته باشد که اطفال مقدمات تحصیل ثروت و تمول را در آنجا تعلیم گرفته و روحاً و جسماً بحساب و صرفه جوئی و تسلط بر تف تقس و هوا و هوس داشته باشند و خلاصه طرز زندگانی والدین اطفال و خانه که در آنجا تربیت می شوند اولین مدرسه و کلاسی است برای اطفال که آنجا را مدرسه تمول هم می شود گفت



فصل دوم

اولین وسیله فایده و تمول

اکنون ای خواننده محترم حالا که مصمم شده ای متمول بشوی از روی دقت و حوصله در هر روز یکی از فصول این کتاب را مطالعه نموده و عمل نما و مطمئن باش در صورتیکه مطابق این دستور عمل کنی از همین دقیقه که این فصل را میخوانی برعایدات تو افزوده میشود اما این مسئله در صورتی واقعیت پیدا میکند که عملاً تو بدستورانی که در این فصول نگاشته شده عمل و ممارست کنی و در اینصورت اطمینان میدهم که بتدریج بطرف فایده و تمول جلو خواهی رفت

اینک اولین فایده که این فصل بشما نشان میدهد و از همین

ساعت میتوانید از آن استفاده ببرید این است

سعی کنید آنچه را که دارید بهتر حفظ و نگهداری کنید

اولین شرط تمول و ثروتمند شدن اینست که انسان سعی کند آنچه را که دارد بهتر حفظ کند این يك جمله كوچك را بر تمام زندگانی خود حکم فرما کنید و بعد از این عمده ببرید و تا کسی این خصصات را نداشته باشد نمیتواند متمول گردد اگر ملك و قریه و یا اگر مستقالات و خانه دارید باید سعی کنید آنچه را که دارید

بهتر حفظ و نگهداری نمائید

شاید خواننده از طبقاتی باشد که نه ملك و نه قریه و نه مستقالات داشته باشد باو میگویم کفشت را بهتر حفظ کن کلاهی که در سر

داری سعی کن دیرتر خراب شود شما راه میروید اگر پای خود را از روی آرامی و دقت بروی زمین بگذارید بدیهی است نقش شما دیرتر خراب می شود و اگر در هر سال چندین جفت کفش بخرید در صورت عمل باین دستور لااقل يك جفت کمتر کفش خریده اید و در این صورت شما در یکسال از این بابت پنج تومان قایده برده اید و هر چنین در سایر ملبوساتی که میپوشید اگر این دقت را بنمائید از آنچه شما در هر سال مخارج لباس مینمائید مبلغی صرفه جوئی نموده اید و این خود یکی از فوائدی است که بوسیله خرد شما عاید شده است

جد نگارنده در مدت هیجده سال فقط با يك قلمی از نی تمام تحریرات و محاسبات خودش را نوشت هشت سال یکجفت نعلین را پوشیده بود و اکنون آنها هنوز موجود است و هر کس ملاحظه کند تصور میکند چند ماه بیشتر استعمال نشده است و البته وقتیکه مخارج قلم و سر قلم این شخص را در مدت هیجده سال بسنجیم ملاحظه می کنیم چیزی نبوده و یا در مدت هشت سال سالی یکتومان مخارج کفش نداشته در صورتیکه اگر مشار الیه در نگهداری و حفظ قلم یا کفش و قبای خود دقت نموده بود ای بسا که در هر سال پنج تومان بیشتر مخارجش شده بود

شما يك تخته قالی را در یکصد تومان میخرید و در نگهداری آن بقدری غفلت و مسامحه مینمائید که پس از چند سال موریانه وید

آن را بریم قیمت اصلی تنزل میدهد در صورتیکه با يك مراقبت جزئی میتوانی پس از چند سال این قالی را بدو مقابل قیمت خریداری معامله کنند بعضی بقدری در نگهداری مایحتاج و لوازم زندگانی سهل انگار و بی خیال بار آمده اند که ناچارند در هر سال و یا چند سال یکدفعه تجدید خرید و لوازم زندگانی را بنمایند و گذشته از اینکه این خود موجب ضرر و خسارتی برای آنها شده اسراف هم شده است در اینجا ناگزیریم يك مطلب را تذکر دهیم و آن اینست که بیشتر نگهداری اثاثیه و لوازم خانه بر عهده خانمهای خانه است آنها باید با کمال دقت صورت کلیه لوازم زندگانی که در خانه دارند در دفترچه مخصوص بنویسند و همه وقت مواظب باشند که آنچه دارند از میان نرود اگر همسایه ها و دوستان بطرز امانت از آنها اسباب و اثاثیه میخواهند همینکه خواهش آنها را بر آورده نمودند باید بدون لمحّه توقف فوراً در دفترچه که دارند بنویسند

همچنین اگر املاک و صاحب مستقلات هستید مخصوصاً باید در پروگرام ساعات کارهای خودتان مدتی را برای رسیدگی بامور آنچه دارید و ترمیم خرابی ها پرداخته و در ترقی و توسعه املاک خود سعی باشید اگر ملك شما در یکسال دو هزار من بذرافشان دارد و شما سعی کنید که بذر کاروان را بسه هزار من رسانیده و حاصلش را ترقی بدهید این خود تقعی است که با وقت مختصری نصیب شما شده است و مقدار معمول شما نسبت بانچه داشته اید ترقی نموده است

و خلاصه آنکه اگر کسی صاحب ملبونهای ممول بوده و قوه و استطاعت نکهداری آنچه را که داود نداشته باشد مثل آنست که چیزی ندارد و اگر کسی فقیر و تهی دست باشد و قدرت نکهداری آنچه را که بمرور پیدا میکند دارد حتم بدانید متمول است و بمول نزدیک می شود

شما بیک نفر زارع زحمتکش یک قطعه زمین را بدهید او میتواند بتدریج بقسمی آن قطعه زمین را حاصلخیز نماید که یک نفر ملاک بی حوصله خانه نشین نمیتواند از یک دهکده آنقدر منافع حاصل نماید و از این جهت یکی از شرائط نکهداری هر چیزی نیز ترقی و رونق دادن آن و یا لا اقل حفظ و حفاظت آن است

خیلی اشخاص را می شناسیم که با کثرت تمول و املاک و ثروت بواسطه آنکه قوه و قدرت نکهداری و اداره نمودن آنچه را که دارا بوده اند نداشته مجال تنگدستی و بریشانی و مثل فقیر ترین مردم زندگانی خود را خاتمه داده و ارزو داشته اند که از اول فقیر و بی چیز بوده و کمتر گرفتار زحمت علاقه خود میشدند



قناعت توانگر کند مرد را
خبر کن حریص جهانگر در ا
سعدی

فصل سوم

قناعت

کسی بی بذکات این پند میبرد که روزگاری را در فقر و تهی دستی گذرانیده باشد بدبختانه اکثر از مردم بقدری در خرج و اسراف غوطه ورنند و از این بابت در تنگدائی قرض و سختی هستند که خودشان بی بمبدء بدبختی خود نبرده و هر چه برای خویش زندگانی را تلخ تر مینمایند این اشخاص بیش از آنچه عایدی دارند خرج مینمایند قدرت اینکه از هوا و هوس خویش کاسته و از آنچه هوس مینمایند صرف نظر نمایند نداشته و همه وقت کسر خرج دارند از کوچکترین امور خانه ایشان تا سایر امور مهمه که دارند درهم و برهم و بی ترتیب است از همین جهت افکارشان مشوش و یکدقیقه راحت آسایش ندارند حتی خوابشان نیز بسختی میگذرد و البته کسی که در چنین گرداب بی ترتیبی گرفتار گردد گذشته از اینکه همه وقت مقروض و نزد طلبکاران سرافکننده است هرگز تمول باورو نخواهد آورد در اینجا يك نکته را انگفته نگذاریم و آن این است که بدبختی و خوشبختی انسان در دست خودش است حالا همینطور که این فصل را میخوانید چشمهای خودتانرا بهر گذشته برگردید بسالهای بد و زندگانی خودتان اگر مجرد هستید و یا صاحب عائله درست بخاطر بیاورید که در کجا اشتباه نموده کجا بدون تعمق و

فکر اقدام بعملی نمودید چطور برخلاف عقل عمل کردید آنوقت تصدیق میکنید که اگر زندگی شما بی ترتیب و بی نظم است بدست خودتان بانصورت دوامده است

بگوئید آن کسیکه شریک زندگانی شما میباشد کیست آیا از طبقه ایست که در بدو زندگانش بسادگی زندگانی نموده یا طبقه ایست که خانواده اش در ظاهر سازی بدون حقیقت گرفتار بوده اند اگر از طبقه دومی است و شما بی مطالعه از نقطه نظر آنکه خیلی اتکالی بوده و خواسته اید بکمک دیگران زندگانی کنید باید فوراً اعتراف کنید که غفلت نموده و ندرت ممکن است خانواده شما بنظم و ترتیب صحیح درآید ولی اگر از طبقات سوم این شریک عمر و رئیس خانه را انتخاب نموده آید برای شما جای خوشبختی است که با قناعت میتوانید در خانه خود سلطنت کنید و در حدود امکان هر دستوری که بنظر شما صواب و برای حفظ ابرو و حیثیات مالی شما باشد میتوانید اجرا شده تصور کنید آن کسیکه بخیال تصاحب مالی که زنها دارند وصالت کند و یا بانتظار آنکه باتکلی جاء و مقام فامیل آن زن وصلتی بنماید مثل اینست که خویشتن را بارزاترین قیمتی فروخته است

خلاصه آنکه وقتی مرد میتواند قانون قناعت و صرفه جوئی را در خانواده خود اجری کند که حرفش خریدار داشته باشد خوشا باحوال آنکسانی که با همسر زندگانی خودشان توافق نظر حاصل نموده و بداشتن یک زندگانی ساده دهقانی موفق گردند

زن و مرد يك عائله و قلی بعایدی خود علاقمند شدند و وقتی که دانستند حفظ شرافت و حیثیات و بلکه آرامی قلب و اسایش فکرشان مربوط باین است که با ازدائره عایدی خود فرا تر نگذارند و متفقا باتمام اوهم و رسومات زورکی که درین خلق مرسوم است چنکیده و داخل در زندگالی عاقلانه شدند آنوقت دری از سعادت و اسایش برای خویش باز نموده اند خانمهای خانه باید در مواظبت ازوقه خانه از قبیل قند و چای و سایر ماکولات بقدری دقیق باشند که حتی کلفت و نوورها نتوانند کوچکترین چیزی از آن خانواده بدزدند اسراف تنها این نیست که بیش از خوراک اهل خانه خوراک را پخته و بعد دور ریخته شود و یا بقدری چای در غوری بریزند که زیاده از حد معمولی آنها باشد

بلکه اگر خانم خانه در انجام و فرمان دادن امور خانه غفلت نمود انهم يك قسم اسراف وقت است اگر در موقعیکه نوکر و کلفت ها برای خرید بازار میروند و مبلغی علاوه از آنچه خرید میکنند بمخارج اضافه نموده و بخرج بیآورند خانم واقای خانه تقشیر و رسیدگی نمایند يك قسم اسراف محسوب میشود و تحمل این قسم تحمیلات برخلاف قانون قناعت و صرفه جوئی است اگر بخواهید بدانید این غفلت های کوچک و بی اعتنائی تا چه اندازه برای شما گران تمام میشود يك کيسه خالی در گوشه گنجینه بگذارید و هر موقع که در پای استکانهای چای چند دانه حب قند زیادی

ملاحظه میکنید انها را در آن کیسه بریزید پس از چند ماه قندهائی
 را که در آن کیسه ریخته اید بکشید انوقت تلفت میشوید که در
 هر روزی شش هفت مثقال قند که اصلا شما بآن اهمیت نمیدهید
 چقدر می شود

و یا یکدفعه خودتان مایحتاج خانه را خرید نموده و اضافه
 قیمتی که از خرید شما تا نوکر و تلفت حاصل می شود تخمین زده
 و همه روزه آن اضافه مخارج را که خودتان با مختصر مجاهدتی
 پیدا نموده اید در جائی بگذارید باز ملاحظه کنید که پس از چند ماه
 چه مبلغ میشود

اینکه مینویسم خانواده که آرزومند به بقا و اسایش خویش
 است باید با تمام قوا سعی کند با رسومات و تظاهرات و تعارفات
 معموله که بغلط و اشتباه در مملکت ما معمول شده است بجنگد
 یکی از مسائل مهمه ایست که راستی باید در اطراف آن کتاب
 ها نوشت. مهمانی های ما سراسرش برای اتلاف مال و ابروست
 شاید در يك مهمانی که میشود تمام مهمان ها و سیر شیرینی بیشتر صرف
 نمائید اما ما چندین من شیرینی را بهدر داده و ضایع می کنیم در عوض
 آنکه اعیاد و تعطیلات برای ما وسیله تفریح و تغییر احوالی باشد مثل
 يك بلای اسمانی بصورت و لخر و قرض تراشی جلوه گر میشوند اگر
 لباسهای ما مختصر زدگی پیدا کند انها را دور می اندازیم دو صورتیکه باید
 با کمال دقت آنها را وصله و رفو نموده و در عوض چند ماه چندین سال

از آنها استفاده نمائیم که خانم و آقای هر عائله هر چند متمول
 و صاحب نام و جاه هم باشند باید این مطلب را در خاطر داشته
 باشند که خودشان در بعضی مواقع باید تن با انجام امور خانه بدهند
 اگر آنها نشسته و بخواهند فقط بفرمان دادن و امر و نهی امور خانه
 خودشان را انجام داده تصور کنند خرد را گول زده اند چرا که
 همان اخلاق تنبلی و تن بروری که در خانم و آقا است در خدمه نیز
 سرایت می کند و آنها هم مایل می شوند مثل آقا و خانم تنبل باشند ولی
 همینکه کلفت ملاحظه نمود که خانم خانه از روی دلسوزی و دقت
 در انجام وظایف خود میکوشد هر چند آن کلفت تنبل هم باشد
 باز نمیتواند بشیند و کار نکند و ناگزیر است که از هم با انجام خدمات
 مربوط خود ساعی باشد الحاصل آنکسی که میخواهد راه تمول را
 پیدا نموده و آن تمول حقیقی را که تمام خلق برای آن میکوشند
 بدست بیاورد باید سعی کند داخله خانه خودش را مرتب نموده اگر
 یکشاهی از مال او بی جهت خرج می شود با تمام قوا اگر چندین
 روز هم برای اینکار و قتش تلف می شود راضی باتلاف وقت خود
 شده و از چنین رخنه کوچکی که در اول چیزی بنظر نمی آید
 جلوگیری کند و حتی الامکان سعی کند زندگانی خود را با حفظ
 آنکه ابرومند تر گردد بمخارج کمتری اداره نماید و این موفقیت در
 صورتی است که خودش خواهان آن باشد .

مثلا شما اگر چندی در يك خانواده المانی توقف نموده و

بمال اندیشی آنان متوجه گردید انوقت بتفاوت فاحش وضع زندگانی خودمان با دیگران پی میبرید و علت اینکه همه وقت عایدات ماتکافوی مخارج ما را نمیکند خواهید دانست چیست شاید اثاثیه و لوازم آن خانواده از جدا آنها بپدرانشان و از پدرانشان بانها همین طور دست بدست بدون آنکه عیب و علتی بهم برساند رسیده است اگر بنویسم پدر این خانواده در ایام طفولیت لباسهاییکه جدش در زمان کودکی می پوشیده است پوشیده و بعد هم اکنون با يك تغییر دوخت و فرم اطفال این خانواده همان لباسها را استعمال مینمایند اغراق ننمایید اگر بگویم اسباب های بازی که الحال در دست اطفال این خانواده است و با آنها تفریح می نمایند چندین پدر در زمان کودکی با آنها بازی نموده و بی آنکه عیب و علتی بهم رساند بنام ارثیه کودکی و صباوت باین اطفال رسیده است باور کنید

البته اولادیکه لباس طفولیت جدش را پوشد و با اسباب های بازی جدش بازی کند و بداند که او هم بایستی این لباسها را برای آیندگان خود حفظ نماید عملاً باخلاق و عادات صرفه جوئی خود عادی شده است

مادریکه حافظ و نگهدار لباس و اثاثیه خانه است ناگزیر است که باطفالش بهر زبانیکه ممکن باشد بپیماند که آنها هم باید بحفظ آنچه دارند پردازند و برعکس اگر طفلی در هر ماهی یکدفعه لباسش تجدید شد و با هر اسباب بازی که برای او خریدند انرا شکست و

یا ازدست داده و در مقابل این غفلت از خواستی از او نشده در ایام جوانی ملتفت و بی ملاحظه میشود و دیگر هیچ ناصح و مربی نمی تواند او را از اخلاقی که دارد باز دارد و همان اطفال جوانانی می شوند که امروز مشغول اتلاف جان و مال و آبروی خویش هستند و اصلاً کلمه قناعت و صرفه جوئی را نمیخواهند بشنوند تا چه رسد بآنکه عمل نموده و نتیجه بگیرند



فصل چهارم که بماند که دشمنان بخورند به که محتاج دوستان باشی سعدی

مال اندیشی

در ایران اینطور معمول شده است که هر کس در فکر آیه و روزگار افتادگی و پیری باشد و بقناعت و صرفه جوئی گذران نماید او را بخست طبع نام برده و برعکس اشخاص بی فکر و مسرف و بنام غنی الطبع و سخی ستایش مینمایند و چون اکثریت را اشخاص بی ملاحظه و مسرف دارند همه وقت مردمان عاقبت اندیش و صرفه جو مورد نهمت و فحش و ناسزا واقع میگرددند بپند فیلسوف بزرگ شرق سعدی علیه الرحمه که میفرماید

گر بماند که دوستان بخورند

به که محتاج دوستان باشی

بهترین مشوق و راه نمائی از برای اشخاص عاقبت اندیش است آری اشخاص سهل انگار و آنهاییکه عقیده دارند باید دم را غنیمت شمرد میگویند از برای که نگاه میداری و نمیخوری و چرا خوش نمیگذرانی در حالیکه اگر حقوق دولتی یا عایدی مختصری که باین اشخاص میرسد یکماه دیرتر برسد همین شخصی که میگوید «دم غنیمت است» بایستی فرش زیر پایش را بدوش کشیده و با هزار محنت و سرافکندگی آنرا در جائی برهن گذارده و برای گذران امر معیشت چند روزه عائله اش وجه مختصری قرض نماید

اشخاصیکه دوچار چنین خصلتی گردند بهیچ چیزشان اعتمادی نیست با حمله یکی از امراض مختلفه و نداشتن مخارجی که از بیماری خود دفاع نمایند و یا بتصادف يك سرقتی که از آنها میشود محو میشوند کسیکه نهی دست شد و از قافله تند رو زندگانی عقب ماند دیگر کمتر فرصتی برای جلو رفتن او بدست میاید و از بدبختی او تمام سعی و کوششی که می نماید نقش بر آب است اظهاراتش مؤثر نیست افکار و خیالاتش مشوب و درهرم و برهمست موی سر این اشخاص زود تر از حد معمولی سفید می شود بالاخره بواسطه بد حسابی بدقول و بد حساب معرفی شده و بتدریج درین مردم سلب اعتبار از ایشان خواهد شد و دامنه احتیاج ایشان باندازه می شود که نزد دوست و دشمن خودی و بیگانه بایستی دست احتیاج دراز نمایند و بالاخره آن روح مناعت ایشان میمیرد و عالم بر ایشان تنگ و روزگار همه روزه از چپ و راست سیلی بدبختی و نکبت بگونه ایشان خواهد زد

آری اگر ثروت بماند و دشمنان بخورند بهتر از این است که بواسطه بی احتیاطی و عقیده مند بودن باینکه دم را غنیمت است انسان محتاج دوستان باشد و این اشخاص هنوز ندانسته اند که مقصود از این جمله چیست و الا اینطور برخلاف يك نصیحت عمل نموده و بپند عاقلانه را فراموش نمی نمودند اینکه گفته اند دم غنیمت است مقصودشان اینست که موقع و فرصت غنیمت است و نباید وقت و دم

را از دست داد نه اینکه سرمایه خود را فدای هوا و هوس و عیاشی نموده و بقدر وفلاکت گرفتار شوند

در ایران عده های قلیل مذاهب مختلفه از قبیل زرتشتی و کلیمی ها در اثر ممارست بصرغه جوئی و اندوختن سرمایه اکنون در رفاه و اسایش زندگانی مینمایند

در میان ایشان فقیر و بینوا کمتر یافت میشود علت این تفوق نیز سختی و فشارهائی بوده است که در ایام گذشته بایشان وارد گشته و آنانرا متنبه ساخته و بحقیقت دم غنیمت است پی برده اند

من بنده نکارنده مطمئن هستم اگر انهایی که امروز در تعیش و ولخرجی غرق شده اند از نظر سطحی همان قسمی که یکی از رومانها را میخوانند تند تند ورق زده و میگذرند و اگر انهایی که گونه ایشان از سیلیهای سختی و فشار بی پولی و فقر زرد شده بخوانند مثل آنستکه من از قلب و زبان آنها صحبت میدارم اری کسی پی با اهمیت قناعت و ذخیره داشتن سرمایه برای روز پیری و سختی میرسد که خودش گرفتار فقر و بیچیزی شده باشد و خوشا باحوال کسی که اکنون تسلط بر نفس خویش داشته و از هر هوا و هوسی کف نفس نموده و برای روزگار سختی و شدائدی که بر هر فرد فردی وارد می گردد چاره اندیشی نماید

نه تنها ذخیره و پس انداز مخصوص برای مردها است بلکه یکی از دستوراتی که برای خانمهای عائله های محترمه در زندگانی یکی از مطالب مهمه میباشد این است که از هر چیزی حتی خوراکی خانه ذخیره داشته باشند خانمی را میشناسم که بعد افراط در این پس انداز عقیده داشت و حتی در موقعیکه نهار و شام در منزلش صرف می شد مشار الیه نانهای مانده را که در سر سفره باقی میماند و عموما آنها را در جلو کربه و سگ میریزند همه روزه جمع آوری نموده و آنها را در گونی میریخت و در سالهای ۱۲۹۸ که مجاعه و سختی در طهران موجب وحشت و تلفات بسیار شده و نان کمتر یافت میگردد مشار الیه در حالتیکه دیگران برای يك قرص نان يك روز معطل می ماندند با کمال دقت همان نانهای خشکیده را دو مرتبه خمیر نموده و نان تهیه میکرد و تا انوقتی که قحطی خاتمه یافت و نان فراوان شد عائله خود را از سختی و گرسنگی نجات بخشید اما اگر خانمی بچنین کاری اقدام نماید در نظر همه عجیب بنظر آمده و در ظاهر او را خسیس و ابله البته معرفی می کنند ولی در موقع خود یعنی همان وقتی که جان یکنفر آدم يك کف نان بسته است بوسیله يك خصلتی که ناشی از عاقبت اندیشی بوده است نجات می یابد معلوم می شود که این پس اندازها چقدر اهمیت و قیمت دارد

این اخلاق در زنهای قدیمی بیشتر رسوخ داشته و انبارهای
 آنها همه اوقات مملو از ادویه و خوراک بوده است خانمهایی که
 قبل از انتشار عادات ظاهری اروپائی بارسوم و عادات قدیمه زندگانی
 مینمودند عموماً پس از انجام امور خانه هر کدام يك شغل یدی از
 قبیل کلیم و قالی و یا جوراب بافی در خانه داشته اند و همان قسمی
 که مردها در خارج از خانه بوسیله زحمت کشی اعاشه مینموده اند
 آنانهم در خانه از دست رنج خود اندوخته برای ایام سختی و پیری
 تدارك مینمودند همچنین دخترهای خانه جهیزیه خود را بتدریج
 بوسیله صنایع یدی تهیه نموده و هنگامیکه بخانه شوهر میرفتند چندین
 قاطر و شتر با خود جهیزیه میدردند و این روش یکی از اخلاق
 و عادات مستحسنة بوده است که در مملکت ما متداول بوده
 چه دخترها بخیال و عشق شوهر و عائله با يك شوق سرشاری
 کار و زحمت میکشیدند و این رویه در روح و رفتار آنان بهترین تعلیماتی
 بود که بتدریج ایشان را برای توانائی و مقاومت در انجام امور
 خانه داری معتاد مینمود و همین دخترها بقدری صبور و بردبار
 تربیت میشدند که پس از مرگ شوهران خود سنگینی بار عائله را
 بدوش کشیده و تا انوقتی که اولادشان جدد رشد میرسیدند بموض
 پدر هم در حق اولاد خویش پدري مینمودند انهایی که مردمان
 سی چهل سال قبل را دیده اند میتوانند مقایسه با دختر و خانم

های امروزی نموده و از این تعلیمات و تربیت های کنونی
 عبرت بگیرند

و خلاصه ما این فصل را باینجا ختم می کنیم انکسی که میخواهد
 مادام العمر متمول و در اسایش و راحتی بگذراند بایستی برخلاف تعبیر و
 تفسیری که برای دم غنیمت است مینماید از وقت و فرصت استفاده
 نموده و برای ایام پیری و اولاد خویش ذخیره باقی گذارد چه اگر
 آن مال نصیب او هم نمی شود بهتر از این است که محتاج دوستان باشد



فصل پنجم

مجرمین عاقله ها

از مطالب این فصل متعجب نشوید و نگوئید از موضوع و مقصدی که مادران بحث میکنند خارج است بلکه وقتی که با دقت و مطالعه این فصل را خواندید تصدیق میکنید که بجز اشخاص آدم کش و قاتل جانی های دیگری نیز هستند که آنها قاتل ارواح بی گناه عاقله ها هستند این مجرمین همین اشخاصی هستند که بی زحمت و تحمل مشقات روزگار از جاه و مقام یا ضعف و ناتوانی دیگران استفاده نموده و بدون مقدمه در ردیف متمولین واقع میشوند انوقت يك زندگانی سراسر اسراف و تبذیری تشکیل داده و بتدريج برای دیگران سرمشق می شوند و خلاصه آنکه دست هزاران اشخاص را گرفته و با خود بوادی های نکبت و بد بختی میکشند خانواده ایشان در هر روز یک دست لباسی که قیمت آن چندین مقابل لباسهای معمولی است میپوشند همان قسمی که بدون رنج و زحمت مبلغ هنگفتی بدست آورده همان قسم نیز بمصرف مخارج بیهوده رسانیده و موجبات تزلزل خاطر دیگران را فراهم میسازند مردم نمیدانند اینکسیکه اینطور ولخرجی و مفت مفت پولش را دور ریخته این سرمایه را از راه قلب و خیانت بدست آورده فقط حکم بظاهر نموده و مایل اند که همان خصلت را پیشه

خود سازند و از این اشخاص سر مشق گرفته و بظاهر همراگر بوسیله قرض نمودن نیز باشد خود را در ردیف این مجرمین قرار میدهند بهمین واسطه صدها و هزاران خانواده ها کور کورانه تن باتلاف مال و ثروت خود داده و ناسی برسومات و ادایی که این مجرمین از خود معمول میدارند نموده و خلاصه تمام آنها خاکستر نشین و بدبخت میشوند

خوب در خاطر دارم که چند سال قبل یکی از مامورین دولتی از برای آنکه دخترش در موقع عروسی بصندلی مخصوصی که با الکتریک روشن میشد بنشیند چهارصد تومان مخارج ساختن آن سندلی نموده بود و هر چنین مخارجات بسیار گزافی دیگر که همان مخارج موجب توجه مقامات عالیه را نموده بقسمیکه دو همان روز عروسی مقتشین دولتی برسیدگی و تقطیش کار آن شخص پرداخته و در همان حالیکه ابلهانه بادست خویش موجب رسوائی خود را فراهم میساخت او را توقیف نمودند

این شخص که در حقیقت یکنفر مختلس یش نبود چرا بایستی اینطور بیشرمانه ولخرج و مسرف باشد و برای سایر مردم سرمشق بدبختی واقع گردد خلاصه مشارالیه و کلیه اموالش بنام حفظ حقوق دولتی ضبط گردید اما اگر بخواهید بدانید آثار و قبايح این اشخاص چطور فوری شایع و رواج می یابد

در عین آنکه همه دانستند ثروت این شخص که برای یکصندلی دخترش چهارصد تومان داده بود از تقلب و خیانت جمع‌آوری شده و همین مناسبت بکفر اعمالش هم رسید باز صندلی که او معمول نمود شایع و بدبخته بدبختی او قراموش شد ولی شاید چند سال دیگر در هر سالی هزارها تومان از سرمایه دیگران بمصرف چنین صندلیهائی برای عروسی‌ها برسد سراسری عفتی و بی عصمتی‌ها همه ناشی از سر مشق‌های ظاهر سازی است که بوسیله همین مجرمین بدیگران داده میشود آن خانم ابلهی که در هرچندی صدها تومان پول خود را دور و صرف خود ارائی مینماید بالاخره سرانجام کارش با پریشانی و مسکنت است و یا از دست دادن عصمت و عفت آتقدریکه من در طبقه نسوان از این مجرمین سراغ دارم کمتر در میان مردها دیده‌ام خالهای بوالهوس ایرانی خصوصاً انهایی که خود را فاضله و عالمه میدانند امروز برای سایر طبقات يك بلائی هستند يك عضو ناسدی شده‌اند که اگر آنها را قطع و ریشه کن ننمایند کرور هائوس را با خود به پست ترین طبقات پستی و نکبت فرو می‌برند

تمام اعمال و حرکاتشان از لباس و خوراک و خانه داری و راه رفتن همه اش برخلاف شئون ملی ایرانیان و عادات ابا و اجدادی ماشده بطوری این حیالت و نادانی ظاهر فریبنده را در بین عموم ترویج مینمایند که دیگر هیچ قوه ممکن نخواهد بود از آن جلو گیری

کرد هرکس قدری مال اندیش باشد و بتواند روز های تاریك آتیه این ملت را امروز ملاحظه نماید میدانند که با این اخلاق کنونی و این اداب و رسوم بر خطا و اشتباهی که در بین ما جاری شده است من بعد کمتر کسی میتواند متمول بشود از این جهت است انکسی را که میخواهد صاحب تمول و ثروت گردد آگاه میسازم که با تمام قوا سعی کند نزدیک باین مجرمین نشود هوائی که این اشخاص استنشاق مینمایند مسموم است اجازه بدهید قدری واضح تر از مجرمین عائله ها صحبت کنم آنها را بهتر بشما نشان دهم این اشخاص همان کسانی هستند که معروف باشراف شده اند همانهایی که کور کورانه فضیلت و برتری خود را در ترکیب لباس و یز و داشتن اتومبیل تصور نموده اند اتقدری که این طبقه مقصرند هیچگاه قائلینی که در محبس قصر قاجار محبوس اند مقصر نیستند چه مسبب اصلی قاتل شدن آن محبوسین هم همین اشخاص بوده اند

در اینجا ناگزیریم يك حساسی اگر بطور سرسری هم باشد بطور تذکر یاد آور شویم و آن قضیه چادرهای اطلسی است که قریب پانزده سال در ایران متداول شده است از شما می‌رسم چه کسی این چادر ها را در اول استعمال نمود آیا از همان اول زنهای سبزی فروش و کاسب چادر اطلسی پوشیدند یا همین طبقاتی که بنام تربیت یافته و فاضله و اشراف زاده سر مشق دیگران شده اند حالا میتوانید در ظرف این پانزده سال يك تخمینی بزنید و بدانید چند ملیون ثروت دیگران

صرف تقلید از این مجرمین شده است و میتوانید بسنجید که چندین هزار خانواده را از این بابت محکوم بفقیر و تنگدستی نموده اند تنها تقصیر و خلاف این عده ابله مجنون این نیست که مروج چنین متاعی شده اند بلکه هر آداب و رسوم و لخرجی هائیکه ملاحظه مینمائید بی موقع و بی جهت برای خانواده ها فراهم گشته بهمت و سعی ایشان بوده است چه دلیلی بهتر از اینکه در مملکت ما یک خانواده متمولی که توانسته باشد لااقل یکصد سال دوام بیاورد وجود ندارد و آیا این مسئله نباید موجب تاسف و تأمل عموم واقع گردد بدیهی است همان قسمی که ثروت اشخاص اینطور دستخوش چند سال نادانی و بوالهوسی است ثروت مملکت نیز عینا بمالکهای دیگر نقل میگردد

و خلاصه انقسمی که بر انداختن عادات و رسومی که بتدریج در میان عامه ترویج مییابد مشکل است ترویج و متداول نمودنش بسیار آسان است امید است شما که این کتاب را برای یک مقصودی گرفته و میخوانید بنگارنده ابرادی وارد نسازید که بیشتر مباحث این کتاب از موضوع و مقصد ما خارج است خیر اینطور نیست البته ثروت و تمولی پسندیده است که باقی و پایدار بماند اگر امروز شما صاحب صد هزار تومان باشید و بدانید پس از چندی اثری از آن باقی نخواهد ماند این چه ثروتی است و از داشتن آن چه لذتی میبرید و از این جهت متاسفم عرض کنم شما موقعی ثروتمند حقیقی هستید که دیگران نیز ثروتمند باشند اگر همه گدا و فقیر شده و تنها شما غنی شدید

شما نخواهید توانست در میان یک جمعیت کثیر گرسنه و برهنه متمول بمانید از این جهت بر هر فرد فردی واجب و لازمست بقدر قوه و استطاعت خویش در خاموش شدن آتش حیالت و نادانی که طبقات فرومایه بوالهوس روشن نموده اند بکوشد و احتراماتی که نسبت باشخاص میشود از نقطه نظر لیاقت و هنر و فضیلت ایشان باشد نه بزو لباس و بر خلاف بایدبانهائیکه بخود اراائی و ظاهر سازی سعی دارند و فضیلت و اقائی فروشی مینمایند فهمانید که احترام و مقام یگانه حمال در میان جامعه بالا تر از مقام آنهاست



فصل ششم کارگر

شما منتظرید کمتر دردها را شنیده و هر چه زود تر باصل مقصد برسید و برای متمول شدن يك راه معینی بشما ارائه داده و بالاخره شما هم داخل در آن رشته شوید اما بر خلاف قبل از همه چیز لازم است که شما خود را برای این ارزش تجهیز کنید موانعی را که در راه دارید بشما خاطر نشان نموده و شما را بموفقیتی که احتیاج بان دارید نائل گردانیم اینك در این فصل دومین راه فایده بردن را ذکر نموده و يك مسئله مهمی را بر شما روشن میداریم اما انجام این مقصد بسته بتوانائی و لیاقت خودتان است تا آنجائیکه مغز و قوای شما حوصله و توانائی داشته باشد میتوانید باین امر وسعت داده و از آن استفاده کنید

تمول در پرتو کار حاصل میشود
و کسی بیشتر کار میکند که کار
گر زیاد تر داشته باشد

شما اگر بنفسه از روی تعقل و دانائی کار کنید بیش تر از آنچه میخورید و می اشامید کار میکنند و اگر از طبقه کار فرما باشید بیش تر از یگنفر کارگر استفاده میکنید زیرا شما فکر می کنید و اطلاعات و تجربیاتی که دارید بیشتر از یگنفر کارگر میباشد و از همین جهت عایدی شما زیادتر از یگنفر کارگر است در این صورت اگر شما یگنفر دیگر را که از خودش اراده نداشته باشد در تحت فرمان خود بیاورید و همان کاری که خودتان می کنید دو مقابل نمائید بدیعی است که استفاده شما زیادتر شده است و هم چنین هر چه بعد از کارگر های خودتان بیاورائید عایدات شما همان مقدار زیادتر شده است اما چنانچه کفایت لیاقت و حوصله و پشت کار داری شما شرط عمده این عمل است و هم چنین اداره نمودن موسسه یا کاری که پیشه خود دارید باید از روی مال اندیشی بشود عینا میدان زندگانی و کار و رقابت در شغل و استفاده بمنزله میدانهای جنگ و افراد نظامی و صاحب منصبان لشکری است آنکسی که يك درجه از سربازان معلوماتش زیادتر است وکیل باشی میشود او يك عده کوچکی را فرمان میدهد و همچنین آن دیگری که صاحب منصب است عده زیاد تری را فرمان میدهد تا میرسد بان شخصی که لیاقتش از دیگران بیشتر و قدرت و توانائی فرمان فرمانفرمائی فوجیائی را دارد آن شخص مارشال خواهد بود حالا شما خودتان میتوانید بتدریج از درجه وکیل باشی بودن

فرمان روائی خود توسعه بدهید تا بانمقامی که شایسته و برازنده شخص شما خواهد بود نائل گردید

خیلی اشخاصی را میشناسیم که بواسطه بدبینی و نظریات سوئی که نسبت بسایرین دارند بر خلاف این قاعده عمل میکنند و در حقیقت این ضرری است که شخصا بخود روا میدارند چه يك خدمتگذار صحیح العمل بمنزله نصف شما است و باندازه نصف فایده که شما از وجود خود حاصل می نمائید نتیجه و فایده دارد اگر مصنوعات و مال التجاره های امروزه که در بازارهای عالم ریخته می شود زیاد و ارزان و بهتر نباشد ممکن نیست برای سارندگان و صاحبان کارخانها مقرون بصرفه باشد مثلا بطور تشبیه يك نفر سیگار فروش را مثل میزنیم مشارالیه اگر خودش بشخصه سیگار تهیه کند شاید روزی دو سه هزار دانه بعمل بیاورد و البته کار و عمل او گنجایش کلیه مخارج او را نخواهد داد بنا بر این ناچار است که چندین کارگر را فرمان بدهد و آنچه بتواند سیگار بیشتر بفروشد و ناگزیر است بعده کارگراش اضافه نماید حالا اگر مشارالیه لیاقت داشته باشد که بسعی و همت خودش بغیر از آنچه می فروشد بخارج از شهری که در آن اقامت دارد بفرستد البته لیاقت آن را دارد که بتدریج عده کارگراش را بپانصد نفر برساند و اگر موفق شد سیگارهای خود را زیادتر و ارزانتر و بهتر از دیگران بوسیله زیاد نمودن کارگر تهیه کند البته او بهتر موفقیت حاصل نموده و حتم

است از سایر رقبای خود جلو می افتد و اما نگهداری کارگر و خدمتگذاران يك حلم و بردباری مخصوصی لازم دارد و باید بقسمی باکارگر محبت و دوستی نمود که آنها از روی دل و جان بانسان محبت حاصل نموده و با محبت و دوستی صمیمانه خدمت نمایند و جای تاسف است که وضعیات زندگانی کنونی تغییرات عمده بین کارگر و کار فرما داده بقسمی که نه کارگر از کار فرما و نه کار فرما از کارگر راضی است و از خادم و خدمتکار تا کارگرهای کارخانجات و درآئر عموماً از وضعیات خویش ناراضی اند در صورتیکه ان اوقاتی که زندگانیها اینطور پیچیده و بتظاهرات آمیخته نبود کلفت های خانواده ها با اطمینان و اسایش کامل با نوکرهائی که خدمت گذار ان عائله ها بودند وصلت نموده و در همان خانواده ها زاد و ولد مینمودند و همان قسمی که يك عائله منشعب از خانواده های کوچکی دیگر میشد از این خدمت گذاران صحیح العمل و با وفا نیز عائله های دیگری تشکیل شده و کوچکترین طفلی که در این خانواده ها بود نسبت باقیان خود با محبت و خدمتگذار میبود هزاران خادم با وفا را سراغ دارم که در خطرات و مهلکه هائیکه برای اقایان خود روی داده تا آخرین نفس جان فشانی نموده و خود را فدای حق شناسی و وفا نموده اند

همچنین خیلی از کارگران و خدمتگذاران را میشناسم که در مواظبت از امور کار فرمایان خود باندازه ساعی و دقیق

بوده اند که دلسوزی و مواظبت آنها بیشتر از کار فرمایان بوده است و از این جهت است که در اینجا یاد آور می شویم آنکسی میتواند کار کر و خدمتگذار صادق و صحیح العمل و با وفا داشته باشد که از عهده ادای اقاائی و اداش خدمت بر آید و از این جهت اگر بخواهید متمول بشوید سعی کنید بیشتر کار بکنید و وقتی شما باین موفقیت کامیاب میگردید که کارکر زیاد تر داشته باشید و کسی میتواند کار کر زیاد تر داشته باشد که قوه و توانائی نگهداری و مدارا و مماشات با کار گر را داشته و قلبا آنها را با خود همراه و موافق سازد



فصل هفتم

عمل

جوهر سالهارنج و تعب زندگانی فکر شما است از یست و بلندی و تصادفات و زبر و روهاییکه بر شما وارد شده يك تجریات و اطلاعی در مخیله شما باقی مانده که از روی همان خاطره ها الحال شما فکر میکنید و آن افکار را باز در میزان صحت و درستی گذارده و در امور زندگانی یا کسب و کار و یا رشته که در آن کار میکنید بمورد عمل میگذارید اما اگر شما فکر و تصمیم گرفته و عمل ننمودید مثل اینست که افکار شما بی ثمر بوده و بی جهت مدتی از عمر را تلف نموده اید از این جهت همان وقتی که در میان افکار شما يك فکر صائب و صحیحی ظهور نمود باید فوراً بر خواسته و در عقب انجام آن باشید اگر در عقب آن فکر عمل نمودید آن فکر عملی خواهد شد و الا چنانچه گفتیم با دست خویش بر قمترین چیزی را که نام آن جوهر زندگانی است شما از دست داده اید

آنچه در عالم از مصنوعات بشر بنظر شما میرسد تمام در نتیجه عمل است عمارات هفتاد طبقه کشتی ها ماشین های عظیم کتب و تالیفات تمام در نتیجه عمل است و هر کس در هر کاری عمل داشته باشد حتم است بانجام آن موفق خواهد شد

از همین جوهر زندگانی و همین افکار مختلف است که مخترعین عالم موفق بکشف اختراعات عجیب و غریب شده و صرف نظر از آنکه نام گرامی خود را در ردیف مردمان بزرگ عالم باقی گذارده اند متمول نیز شده اند

شما فکر میکنید و قتیکه ادیسون بخیال ساختن گرما فون افتاد این گرما فون این طور ساخته و پرداخته بنظرش میرسد خبر اینطور نبود اول يك فكر خیلی مختصر و ضعیفی در مخیله او ظاهر شد و او مثل دیگران نگذارد این فکر کوچک از میان برود فوراً شروع بعمل و امتحان نمود و سپس بقدری در این فکر اصرار و عقبه و عمل را تکرار نمود تا این اختراع مهم را اکنون بدست رس ما گذارده است از من میپرسید راه تمول چیست کجایک های مهم مدفون است که ما فوراً آنها را تصاحب نموده و بارزوی خود گامیاب گردیم

بشما میگویم گذارش احوال مخترعین عالم را بخوانید و به بینید که آنها چگونه و از چه راه احراز موفقیت نموده اند و چگونه گنج و تمول های حقیقی را کشف نموده اند

اگر بخواهیم در اینجا بتفصیل گذارش و حالات آنان پرداخته و بیان کنیم با چه استقامت و پایداری در انجام عمل پرداخته و چگونه با ناملایمات ساخته اند این کتاب کنجایش انرا ندارد شما خودتان را عادت دهید باینکه غیر از فکر های عادی و

افکار کوچکی که در مخیله خودتان راه میدهد فکر های اجتماعی و نوعی بنمائید همان طوریکه يك نفر عاشق در اثر ادامه که در افکار عاشقانه خود میدهد تا آنکه سیما و چهره معشوق خود را در تمام اشیاء عالم مشاهده مینماید شما هم بایستی بقدری در افکار نوین خود ادامه دهید تا آنکه بهر جنبنده و یا هر شئی با نظر دقیق تلاقی نموده و آن را در تحت دقت قرار داده و حساب کنید که از آن چه میتوانید استفاده کنید همه وقت باید چشم بانتظار تصادف و وصول بمقصود باشید شما اگر باین عقیده و آرزو ادامه دهید در بطون شما اسراری است که خودتان هنوز پی بان نبرده و بالاخره مجهولات بسیاری که بر عموم عالمیان تابحال مبهم مانده بر شما کشف می شود و بقدری میدان فکر و عمل وسیع میباشد که اگر تمام بندگان خداوند آنچه که هستند و خواهند آمد مشغول بکشف این مجهولات بشوند باز هزار يك از آنچه بایستی ظاهر و روشن گردد هویدا نگردیده است

یگانه محبوس انگلیسی در حالتیکه در محبس بکلی مایوس و با ناامیدی هم اغوش بود از مشاهده آبی که در غوری بر روی آتش میجوشید و بخاری که به او متصاعدمی شد و حرارت سرغوری بکشف قوه بخار موفق شد و از برکت چند ثانیه دقت و تأمل در

چنین امر جزئی يك مجبوس امروز کوه کوه مال التجاره ها حمل و نقل میشود و بوسیله کشتی های بخاری عظیم اقیانوس ها را با آن طول و پهناوری که داشتند مغلوب انسان نموده از این جهت است که شخص دانا و فهمیده و آنکه راستی عاشق ترقی و سعادت است در هر حال خود را بایستی حاضر برای درك و کشف مجهولات بنماید در عین حرکت و یا در حال توقف مواظب جزئیات باشد اقدر بنفس و باطن خود تلقین نماید که او خلق و افریده شده تا آنکه ظلم مجهول و یا سری از اسرار طبیعت را ظاهر سازد مذهب اسلام یکساعت فکر را به هفتاد سال عبادت ترجیح داده و این خود مقام و مرتبه مرد فکور را در ایام زندگانی معلوم میسازد اما چنانکه این مطلب را تکرار نمودیم افکار اشخاص موقعی قیمت واقعی را حاصل مینماید که در عقب آن عمل باشد انهاییکه فکر دارند و عمل ندارند از وجود و عدمشان در عالم تفاوتی حاصل نیست انهاییکه امروز شان مثل روز قبل و روز آینده شان مثل امروز است و تمام اوقات خویش را بباطالت گذرانیده اند هرگز نمیتوانند اثری از خود باقی گذارده و یا از وجود خودشان در عالم لذت و تمتعی بردارند

اینکه مینویسم که در بطون شما اسرار مهمی بودیعه گذارده شده باور کنید و در این خصوص میتوانید باطن خود

رجوع نموده و بر عجایب قدرتی که در بطون خود دارید پی ببرید مثلا اگر شما نویسنده باشید و کسی مقاله عالمانه در یکی از جراید بنویسد و تنبیه شما آن مقاله را میخوانید تعجب میکنید از اینکه همین افکار و همین خیالات در مخیله شما روزی ظهور نموده بوده است و یا اگر مکانیسین باشید و یکی از اسباب و آلات جدید را که یکی از مخترعین اختراع نموده ملاحظه کنید بخاطر میاورید که شما هم روزی در این فکر شرکت داشته اید حتی اگر معامله گر و یا تاجر باشید هنگامیکه بشنوید فلان تاجر در معامله که نمود چندین هزار تومان فایده برده است غبطه میخورید زیرا بخاطر شما میاید که روزی در این معامله شما هم فکر نموده اید

حالا فرق کار شما با آن تاجری که استفاده برده و یا آن مخترعی که اختراع خود کامیاب گشته و یا آن نویسنده و شاعری که قصیده و مقاله خود را بنوع دلکشی باتمام رسانده این است که آنها پس از آنکه افکاری بنظرشان رسیده عمل نموده اند و شما فقط همان فکر نموده و بعمل نپرداخته اید آنها جوهر زنده گانی خود را مفت و بی نتیجه از دست نداده مثل زارعی که پس از کشتن بذر های خود از مزرعه خویش مواظبت نموده آنچه را کشته اب یاری نموده و از کشته خویش استفاده برده شما بر خلاف بذر

خود را پاشیده و دیگر نخواستید اید که بوسیله عمل آنها را قابل استفاده قرار دهید و گذشته از آنکه حاصلی نبرده اید بذری را هر که کشته اید پوسانده و متضرر گشته اید ما این فصل را باین جمله خاتمه میدهم که جوهر زندگانی یا فکر شما بر قیمترین سرمایه اتیه شما است اگر قدر و قیمت آن را دانستید و گذاشتید که بهدر رفته و آن را با عمل توام نمودید موفقیت را احراز نموده و بان سعادت و خوشبختی که مایلید نائل خواهید گشت



فصل هشتم

پافشاری در عمل

اصرار و پافشاری در عمل کوه های عظیم را با خاک یکسان میکند هر مغلوب و افتاده ئی را غالب مینماید کسی که صاحب این صفت باشد و از پافشاری و جدیت خسته نگردد بهر کاری که شروع نموده موفق خواهد بود در دوره زندگانی شما بتصادفات غیر انتظاری دوچار می شوید اگر برای برانداختن موانع پافشاری و استقامت ننمائید انهایی که در جلو شما ایستاده جلو تر آمده و شما را از میان بر میدارند ظلم نکشیدن و مبارزه با ظالم یکی از شرایط بقا و حیات شما است چه اگر دیگران دانستند که شما در مقابل هر تعدی و اجحافات احقاق حق مینمائید هیچوقت حاضر نمی شوند بحقوق شما تعدی کنند من بنده هر وقت پافشاری و جدیت شبانی که در ایام سلطنت و اقتدار پادشاه عظیم الشان ایران ابراز داشته بخاطر می اورم بمادری که چنین اولادی از خود باقی گذارده رحمت میفرستد اگر چه مقصود ما از نوشتن این مقول خلاصه تذکرات لازمه ایست که خالی از هر گونه تشبیه و یا افسانه و صحبت های متفرقه است ولی برای تفریح خاطر قارئین بنوشتن آن مبادرت میشود

هنگامیکه نادرشاه برای تسخیر مملکت هندوستان از خاك کرمان عبور مینمود و در سیرجان برای رفع خستگی سپاهیان اش اطراق نموده بودند شبانی موسوم بحیدر در جلو سرا برده شاه بسجده افتاده و از حاکم کرمان شکایت نمود که مشارالیه هفت قران و ده شاهی از او اضافه مالیاتی در یافت داشته نادرشاه همینکه بر حال شبان اطلاع حاصل نمود امر داد که بحاکم کرمان دستور داده شود که اگر از این شخص چیزی اضافه مالیات دریافت داشته باو رد نموده و آسایش خاطرش را فراهم سازید با آنکه حیدر شبان سی و پنج فرسنگ را پیاده تا سیرجان طی مسافت نموده بود مجدداً همان مسافت را پیموده و در موقعی بدارالحکومه کرمان رسید که حاکم از خواب بر خواسته و در صحن دارالحکومه قدم میزد حیدر جلو او رفته و حکم نادر را تقدیم نمود حاکم پس از قرائت حکم فکر نمود که اگر در اینموقع آنچه از حیدر علاوه از آنچه بایستی بگیرد باو مسترد دارد سایر اهالی نیز بحیدر تاسی نموده و از نظام و تعدی او بنادر شکایت خواهند نمود و علاوه فکر کرد که اکنون نادر از سیرجان فرسخها دور شده و دست حیدر بدامان او نمیرسد و باین جهات حیدر را مخاطب ساخته و گفت احمق ایله چطور راضی شدی برای يك مبلغ جزئی از حاکمی عادل مانند من نزد

بادشاه شکایت کنی از جلو من دور شو و اگر از من میشنوی برو این دفعه نادر را به پشت نموده بیاور تا من هفت قران تو را بدهم بدون اینکه حیدر از این تنیدی حاکم ترس و بیمی بخود راه دهد مجدداً پیاده بسرعت بجانب سیرجان روان شد و با خودش عهد کرده بود که اگر نادر هم از سیرجان مسافرت نموده باشد هندوستان سفر کند لکن خوشبختانه موقعی بسیرجان رسید که نادر مشغول بحرکت دادن سپاهیان اش بود مشارالیه دو مرتبه خود را بجلو نادر رسانیده و گفت حکم پادشاه را بحاکم کرمان ارائه دادم و او در عوض تادیبه آنچه از من علاوه گرفته گفت چگونه راضی شدی که از حاکمی عادل مانند من نزد پادشاه شکایت کنی از جلو من دور شو و اگر از من میشنوی برو این دفعه نادر را به پشت نموده بیاور تا من هفت قران تو را بدهم نادر امر داد حیدر تا ملن نماید پس از آنکه دستورات کامل در حرکت و توقف قشون خویش داد بحیدر امر داد که در عقبش بر روی اسبی که سوار بود به نشیند حیدر اطاعت نمود و با سرعت زیاد پس از یکروز بشهر کرمان رسیده و در دروازه از اسب پیاده شده و بحیدر گفت الحال مرا به پشت کن و بدارالحکومه ببر حیدر اطاعت نموده و هنوز نادر بدارالحکومه وارد نشده بود که بحاکم خبر رسید حیدر نادر را به پشت نموده و میآورد از استماع این خبر حاکم سکنه نموده و جان داد و قتیکه نادر بدارالحکومه

وارد شد مطلع گردید که حاکم از ترس و وحشت جان داده است
فوراً امر داد شکر او را پاره نمایند بخدمتش عرض نمودند که
حاکم مرده است فرمود فرق نمیکند من با خودم عهد بسته بودم
که بمحض ورود باینجا شکر این شخص را پاره کنم و اکنون مرده
وزنده او برای من فرقی نمی کند و خلاصه نادر پس از تادیه هفت قران و
ده شاهی طلب حیدر شکر مرده حاکم را نیز پاره نمود و بسیرجان
مراجعت کرد

پا فشاری در عمل و مقصود هر مانعی را بر طرف میسازد
و بهمین مناسبت يك شبان فرمانفرمای ایالتی را بقدرت و توانائی با فشاری
در عمل و جدیت محکوم مینماید بر خلاف اشخاصیکه از تکرار
عمل و جدیت زود خسته و ناتوان میگردند هیچوقت قابل دوام و
بقا نیستند در مقابل بلیات و تصادفات اگر کسی یارای ایستادن و
دفاع را نداشته باشد زودتر از یامی افتد



فصل نهم

ملاحظه جزئیات

انقدریکه مخارج كوچك و بی اهمیت در طرز زندگانی و
ادامه آن اهمیت دارد مخارجی که بیکدفعه از برای رفع احتیاجات
انسان مینماید ندارد

اگر کسی توانست در امور کم اهمیت خویش دقت نماید
در سایر مخارج عمده و اداره نمودن خود نیز می تواند
موفق شود

اگر کسی را مشاهده نمودید که برای يك مخارج كوچك بی
اهمیت زیاد دقت نموده و نمیخواهد فرقی بین صد دینار و هزار
تومان بدهد باو ایراد نگیرید چه در مخارج و حساب و تنظیم
مخارج چنانکه گفته یکصد دینار و هزار تومان در هر صورت
جزو مخارج است و باهم فرقی ندارند در امثال گذشتگان واقعه
ذیل ضرب المثل است در ایامی که هنوز فقط استخراج نشده و
عموماً با چراغ های پیسوز و روغنهای کرچك میگذرانیدند شبی
یکی از تجار معتبر با خادمه اش نزاع داشت که چرا چوبی که در
میان روغنهای کرچك مدتها بود و مقداری روغن بخورد آن چوب
رفته در انداخته شده عده از دوستانش که از درخانه او عبور می
نمودند از گفتگو و نزاع تاجر با خادمه اش آگاه شدند و با یکدیگر

گفتند ایا کسی که اینقدر خست طبع برای يك چوبی که شاید يك نخود روغن چراغبر بخورد آن رتبه باشد ایا اگر غفلتا چندین نفر مهمان بر او وارد شوند او چه خواهد شد و بالاخره با هر تبائی نمودند که بی خبر او یکدفعه بخانه او وارد شوند و همان لحظه در خانه آن تاجر را کوبیده و بصاحب خانه اطلاع دادند که چندین مهمان محترم بر او وارد شدند صاحب خانه فوراً آنها را پذیرفت و مهمانان ناخوانده چون بر او وارد شدند گفتند شام نخورده و گرسنه ایم صاحب خانه باخوش روئی مخصوصی گفت همین الساعه بشما شام میدهم و فوراً بخادم خود گفت اسب ممتازی که در آن شهر از هر حیث معروف بود کشته و از گوشت آن کباب حاضر کند و چون سفره چیده شد مهمانان بحیرت افتادند چه سفره دیدند از انواع خوراکیهای لذیذ فراوان و زیاد پس از صرف شام خطاب بان شخص نموده و گفتند مایک اشکالی دوچار شدیم ایا اجازه میدهید سؤالی از شما بنمائیم آن شخص گفت البته هر سؤالی که بنمائید جواب عرض میکنم گفتند ما از در منزل تو عبور می گذشتیم صدای تو را که با خدمتگذار خود مواجه داشتی میشنیدیم که چرا چوبی که در روغن دان چراغ بوده است او ندانسته دور انداخته گفتیم بر چنین شخص لثیمی وارد شده و از صفت خست او عبرت بگیریم

اما بر خلاف انتظار ار ما پذیرائی شایانی نمودی و این مهمان نوازی تو ما را بیشتر متعجب ساخت اولاً ندانستیم که تو در این موقع شب این مقدار گوشت را از کجا تهیه کردی و بعلاوه این مخارج زیاد بان سخت گیری تو برای يك کبریتی که روغنی شده باهم بسیار تباین دارد و از چه نقطه نظر آن اندازه از برای يك امر کوچک اینهمه سختی نموده و بچه جهت از ما چنین پذیرائی نمودی صاحب خانه با کمال خشروئی گفت وقتیکه شما بمن وارد شدید بخادم خود امر دادم اسب ممتازی را که داشتم سر ببرد و برای آنکه بخوابی از عهده پذیرائی شما بر آمده باشم از گوشت آن اسب برای شما تهیه کردم اما اینکه متعجب شدید چرا برای يك شاخ کبریت تا آن اندازه سختی مینمودم و از طرفی دیگر اینطور از شما مهمان داری کردم برای این بود که اگر روزی اشخاصی مثل شما بمن وارد کردند بتوانم بطور اکمل از شما پذیرائی کنم و در نزد شما خجل و سرفکنده نگردم و اگر تا آن اندازه خورده بین نبودم این توانائی را نداشتم اگر چه این مثل بر خلاف عقیده نگارنده است زیرا کشتن اسب و مبلغ عمده متضرر شدنهم شرط عقل نیست و نمونه از تعلیمات اقتصادی پیشینیان است اما ما در اینجا برای تقویت افکار خود باینکه حفظ و ملاحظه جزئیات از عادات و رسوم قدیمی بوده و میباشد بطور نمونه و مثل در اینجا ذکر نمودیم

انگلیسها مثل مخصوصی دارند میگویند

« شما پیش ها را خوب حفظ کنید
پوند ها از عهده محافظت خویش برمی آیند »

اینکه ما يك فصل از این کتاب را مخصوص باین مسئله نموده و
بصد دینار و یکشاهی ها اهمیت میدهیم برای همین است که بشما
ثابت کنیم که اگر شما بتوانید یکشاهی را حفظ و نگهداری کنید قرآن
و تومان ها را هر نخواهید توانست حفظ کنید و قتی که به باطن این مثال
انگلیسی دقت کنید تصدیق میکنید که تا چه اندازه این مثل صحیح و درست
در این عموم ضرب المثل شده است چه شما يك شاهی و صد دینار
ها اهمیت نمیدهید تند تند آنها را بمصرف خرج میرسانید اما تومان ها
اهمیت میدهید حتی الامکان میل دارید تومانهای شما باقی بماند دست نخورد
و خود شما حافظ آنها هستید در صورتیکه ملت نمی شود همین صد
دینار ها را که شما با آنها اهمیت نمیدهید اگر چندی برای امتحان رو بزم
بگذارید پس از مدتی تعجب میکنید که آنها چگونه جمع شده و يك
تومان رسیده و چگونه بی آنکه شما آگاه شوید این يك تومان هابتدایج
از کف شما بیرون میرفته است

اگر اطفال خودتان را عادت دهید که برای ذخیره و ایام پیری روزی
چند شاهی ذخیره نموده و وجوه خود را در یکی از بانکها گذارده
و فرع مختصری نیز بان علاوه شود این چند شاهی ها که همه روزه
تلف میشود در عاقبت يك سرمایه ایست که در مواقع پیری و سختی ممکن

است پشتیبان آنها واقع گردد این کار نه برای اطفال لازم است
بلکه برای عموم یکی از واجبات زندگانی محسوب میشود
لازم نیست شما تومانها را چند صباحی ذخیره نمائید بیائید
از امروز صد دینار ها اهمیت بدهید و باین معتقد شوید
که همین صد دینار ها در ایام پیری و افتادگی رفیق و پشتیبان
شما خواهد بود باز مثلی است در میان انگلیسها که میگویند « بهترین
رفقای شخص حیب اوست » نگذارید این رفیق اینطور نحیف و
ضعیف بماند اگر حالا تقویت از این رفیق ننمائید چگونه در روز
شکستگی و افتادگی چنین رفیق بی رمقی میتواند حق رفاقت و یاس
دوستی را انجام دهد

این رفیق از شما خیلی شکایت دارد میگوید شما وجوهی را
که بایستی در نزد او بگذارید بمصرف مشروبات که انسان را از
حال طبیعی خارج و عقل انسان را میبرد میرسانید و خود را شبیه
بمجانین نموده و همینکه عقل و فہم خود را از دست دادید با اعمال
دیگری که آن اعمال بنیاد عائله شما را متزلزل مینماید پرداخته و
صحت مزاج خود را از دست میدهید این رفیق ناله های عیال
و فرزندانشما را میشوند و اوقاتیکه شما با او کار دارید دست
شما را میفشارد و میگوید چه میکنی خود داری فن کف نفس بنمایان
رفیق با آن محرك باطنی و آنکه شما بایستی با اتفاق و مساعدت آن
بدرجات و مقامات عالیہ برسید و با سراری که در وجود شما بودیعه

گذارده شد بی برده و شخصی با معرفت و دانا و عاقلی بشوید همدل شده و متقفا فریاد میزنند از این راه خطر ناک منحرف بشو نکن نکن برای آنکه حرفشان در شما اثر کند هزار دلیل و برهان میاورند اما شما گوش نداده و بطوری پای بست هوا و هوس و عیش و عشرت می شوید و اقتدر دور میروید که دیگر صدای آنها را هم نمیشنوید بعدها که از چپ و راست سبلی میخورید فقر و فاقه سر از گریبان شما در می آورد در نزد رقبای و همکاران و اقوام خویش کوچک میشوید بخود می آئید از رفقای صمیمی یاد می کنید اما آنها دیگر نمیتوانند بشما جواب بدهند انوقتیکه اولاد شما بی تربیت شده و اساس عائله را که پس از خود بایستی سالهای متمادی باقی بگذارید در هم ریخته و در بستر بیماری ناله می کنید تذکرات رفیق خودتان را بیاد می آورید و اشتباهاتی را که نموده اید باشکال مختلفی در جلو شما مجسم شده و همه وقت در عذاب خواهید بود حالا فکر کنید اگر چنین روزهایی را نمیخواهید به بینید و مایلید تا انوقتیکه افتاب عمر شما غروب می کند بشارت و بزرگواری زیست کنید از ولخرجی های بی موقع خود داری کنید از اینکه در هر روزی چندشاهی و یا بیشتر ذخیره نموده مضایقه نمائید در عوض اشنائی با امور غیر مشروع اشنائی بذات و نفس خود پیدا کنید مقام و درجه خویش را دریافته و از وجود خودتان استفاده برده و سراسر زندگانی را سعادتمندانه طی نمائید

فصل دهم

فکر توانگری برای همه

اگر دیگران فقیر و تهی دست باشند و شما متمول باشید این تمول بزرگترین بدبختی و بیچارگی است و يك جهنمی است که انسان در آن میسوزد چه انوقت شما محسود واقع گشته و هیچوقت اسایش ندارید و اثر ظاهراً کسی نتواند بشما صدمه و ضرری بزند اثری در ارواح و نفوس دیگران هست که همیشه شمارا معذب خواهد داشت با آنکه همه گونه وسائل تفریح و اسایش از برای خویش تدارک و آماده سازید باز هم دمی راحت ندارید و همه وقت افکار شما مشوش است از این جهت در عین اینکه برای خود میکوشید بایستی برای متمول شدن دیگران نیز سعی کنید کسی که در فکر دیگران است دیگران نیز در فکر او هستند و وقتیکه شما باین فکر باشید که در عین اینکه برای خود میکوشید برای دیگران هم کوشش کنید مناقع شما بیشتر خواهد بود در مملکت ما بد بخانه تمام اشخاصیکه برای بدست آوردن تمول میکوشند سعی آنها محدود بمنافع خودشان است و بقدری این افکار کوچک و کوتاه میباشد که هنوز آنهایکه در صدد متمول شدن و جمع آوری ثروت هستند نمیدانند که اگر دیگران صاحب مایه باشند آنها زودتر متمول میشوند و بر خلاف بعضی سعی میکنند که دیگران فقیر و بی چیز باشند که خودشان باقی بمانند ، این ترویجی نیست اشخاصی که مستغنی از

ثروت و یا اعاشه روزانه باشند کمتر مخالفت با قوانین جاری را مینمایند و بیشتر طرفدار آسایش و جریان معاملات هستند و برخلاف آنهایی که بنان شب احتیاج دارند همه وقت طرفدار هر چه و هر چه و از میانه برداشتن متمولین اند

حالا وظیفه ما میباشد که اگر مایلیم متمول بشویم فکری هم برای دیگران و آنهایی که تهی دست اند بنمائیم چه اگر دیگران هم فقیر نباشند داد و ستد معاملات بهتر میشود عمارات و ابنیه و آبادیها بیشتر بنا و ساخته میگردد و بالاخره آنچه مملکت رو بآبادی بگذارد علائقجات و املاک و مستقلات ترقی قیمت حاصل مینماید و همان قسمیکه دیگران از فقر و تذکستی نجات یافته اند بقیمت ثروت متمولین نیز علاوه و اضافه خواهد شد و چنانچه گفتیم اگر سایر مردم فقیر و بی چیز بشوند آنچه متمولین دارند از حیث قیمت تنزل مینماید و از ثروت ثروتمندان کاسته خواهد شد

حالا اگر ما طرفدار و حامی فکری بشویم که آن فکر موجب تفاوت فاحش در مخارجات بیوده عمومی است و آن فکر را در بین عموم ترویج کنیم حاتم است که هم بمنافع خود و هم بمنافع سایرین این کوشش را نموده ایم

برای اینکه نویسنده بهتر و واضح تر مقصد و نظریه خویش را در یک اقدام مهم عاقلانه که برای منافع عمومی است شرح دهد ناگزیرم که بطور حاشیه مقدماتی را بیان نمایم



این جای شبهه نیست که مملکت ما از حیث تمول و ثروتمندی افرادش از سایر ممالک عالم هزاران سال عقب افتاده و بد بخانه از اشخاص فوق العاده که بایستی مولد مال التجاره های جدیدی بشوند محروم مانده چه اگر در مملکت ما هر کسی مانند ادیسون یا سایر مخترعین پیدا می شد بوسیله اختراعات آنها و محتاج نمودن سایر ملل بمصنوعات که ایجاد و اختراعش در مملکت ما شده بود ممکن بود ما هم در مقابل مال التجاره های جدید که بمملکت ما وارد می شود متاعی دیگر که باب بازارهای امروز دنیا باشد تهیه نموده و بدیگران بفروشیم اما متأسفانه بقدری از این قافله سریع عقب مانده ایم که حسابی برای آن مترتب نیست از طرف دیگر آنهایی که رشته امور در کف آنها است دوچار يك اشتباهی شده و آن اشتباه این است که میگویند دیگران راه را برای ما صاف نموده و زحمتی که ما بایستی بکشیم کشیده اند و بایستی ما هم خواهی نخواهی عقب آنها را گرفته جلو برویم اما غافل از آنکه اگر اتفاقا هم ما موفق شویم که با همان قدمهای سریعی که دیگران برداشته و با همان سرعت بجای پای آنها قدم بگذاریم باز ما همتا قدریکه امروزه از آنها عقب مانده ایم بایستی عقب باشیم و قافله ما همیشه لنگ و وا مانده است

بنا بر این باید در تهیه و ندادن افکار نو و راههای با صرفه و مفیدی بیاقتیم روش آنها را گذارده بنشینیم روش دیگری را که مخصوص خود ما باشد پیشه خود سازیم بعقیده بنده بایستی کلیه زندگانی و طرز معیشت و حتی لباس پوشیدن و معاملات و زراعت و تجارت استخراج معادن احداث جنگلها و تاسیس کارخانجات ما بصورت اجباری در بیاید اینکه همه داد میزنند معارف اجباری تعلیم اجباری برای يك ملت عقب افتاده ضعیف و خسته و ناتوانی تعلیم اجباری کافی نیست باید کلیه امور ماهر اجباری باشد اما نه اینکه قوانینی را بقسمی وضع کنند که منجر بضرر و زحمت و خسارت عمومی باشد و فقط نظر دریافت مالیات و حقوق دیوانی باشد بلکه بایستی سعی نمود که باین وسیله عادات و رسوم یوسیده که از عهد عتیق باقی مانده از میان رفته و بجایش قوانینی برای ظهور زندگانی و اعاشه سهل و ساده کسب و تجارت و داد و ستاد و آبادی های منفعت داری معمول و متداول گردد بنمائیم و بقسمی این قوانین وضع گردد که مردم را از قید اسارت تظاهرات و رودرواسی و چون او انطور است منتهی باید انطور باشم نجات و خلاصی بخشید

چرا باید در ایران با این فراوانی و ارزانی ادویه و مواد خام و کارکر زندگانی انطور گران و مشکل تمام شود برای همین تظاهرات و عادات موهومی است که متداول گشته حالا برای آنکه داخل در حساب و

ارقام شویم و منافع و عایدات را ارائه داده از مسائل کوچک شروع می کنیم

وقتیکه شما کلاه را از کلاه دوز میخرید سعی میکنید از همان کلاهی که معمول و متداول و بقول فرنگی ها مد امروز است بخرید اگر کلاه دوز يك کلاه پوست بخارائی بسیار اعلی را هم که در زمان خاقان مقفور ده پانزده تومان خرید و فروش میشد بشما بقیمت کلاه يکتومان امروزی بفروشد شما هر گون میخرید چرا برای آنکه دیگر این کلاه پوست معمول نیست و اگر کسی آنرا بسر بگذارد باو میخندند چرا معمول نیست برای آنکه آنروز بزرگان و اشخاص طراز اول کلاه پوست بخارائی سر می گذاشتند و امروز این کلاه را آن روز ارتفاع آن کلاه يك زرع بود و موجب زحمت میشد ولی بعد کلاه های دیگر معمول شد که از حیثائی مزیت بر آن کلاه های سابق داشت حالا فکر کنید فرق قیمت کلاه های ده پانزده تومانی با کلاه های حالیه چه مقدار میشود و از يك تغییر رسم و عادتیه چه مبالغ تفاوت خرج برای عموم حاصل میگردد

ما فرض میگردیم پانزده کرور جمعیت مردان مملکت ایران رویم رفته در هر سالی هر نفری يك تومان بمصرف کلاه میرسانند حالا اگر ما بنشینیم و کلاهی را تهیه کنیم که از باوان خراب نشود مقوا نداشته باشد که بشکند و بشود در هر چندی یکدفعه از

را کاملاً شستشو داده و پاک نمود و بقسمی انرا تهیه کنیم که قیمتش نصف قیمت این کلاه های معمولی شود میدانید چه تقعی بسایرین رسانیدیم و قتیکه بپرتی پنج قران از کلاه تقم برسانیم توانسته ایم هفت کرورونیم از يك تغيير کلاه يك فسر جدید بسایرین تقم برسانیم و علاوه کلاهی را معمول داشته ايم که برطبق حفظ صحت بدن از حیث سبکی و پاکی و اینکه میکروب و کثافت نکیرد بر همه کلاهها مزیت دارد

باز مثل دیگری میزنیم کسی نیست که اعیاد عمومی سر از گریانش در نیآورد و بواسطه همین تظاهرات معمولی و اسراف کاریهای عده از پیشروان و اشخاص طراز اول انواع و اقسام شیرینی جات بر روی میزها چیده شود در صورتیکه کلیه مهمانان هر خانه از اول تا آخر بیشتر از يك چارک شیرینی نخواهند خورد اما صاحب خانه چندین من شیرینی را بتقلید و بملاحظه اینکه فلان کس اینطور میز چیده چرا من از او عقب بمانم از میان برده و فاسد میکند و صرف نظر از این اسراف کاری این اعیاد موجب کسرتقصان سرمایه های افراد شده و بالاخره مسبب مقروض شدن آنها میشود حالا اگر این عادات عجیب را تبدیل دهیم بسادگی چقدر فرق حساب در باقی ماندن ثروت عمومی است در هر سالی اگر برای این مهمانی ها و اسراف و تبذیرها برای هر یک نفر زن و مرد

یکتومان مخارج منظور کنیم بدون اغراق بالغ بر سی کرور تومان میشود در صورتیکه ممکن است این مهمان نوازی را با يك ظرف شیرینی یعنی باندازه که مهمانان مصرف میکنند انجام داد و از يك مخارجات پیوده جلو گیری نمود

باز مثالی دیگر میزنیم و بهتر موضوع را می شکافیم

مسئله ازدواج و مقدمات مخارج امر زناشوئی و رسوم و عادات پلیدی که انجام مواصلت ها را مشکل و سخت نموده در عوض آنکه اساس زندگانی يك زن و شوهر را محکم کند و از اتحاد و یگانگی دو نفر عائله فارغ البالی تشکیل دهد بواسطه اداب معمولی خودش يك تیشه شده گبنیاد دوتفر را قطع میکند البته جوانان يك سرمایه برای خود بتدریج ذخیره می نمایند این سرمایه های کوچک بمنزله بذری است که بایستی هر جوانی در بدو زندگانی و داخل شدن در امور کسب و کار و شغل و خدمت داشته و بدین وسیله بکارد و بدرود و دشمن این بذر اتمه این سرمایه که بایستی پشتیبان هر عائله باشد همین عادات و رسوم معمولی است که پیاپی انگشت و شال یا پارچهای کم دوامی که هیچوقت نه عروس و نه داماد آنها را پوشیده و میپوشند صرف میشود بدتر از همه اینها اکثر از هموطنان ما بقسمی پریشان و تهی دست اند که در این مواقع ناگزیر میشوند برای انجام امر عروسی اولاد خود مبالغی قرض نموده

و بانجام این رسوم و عاداتی که معمول شده پردازند و این قرض خودش اولین وسیله بدبختی و عقب افتاده گی آنها میشود فرق نمیکند اگر یک نفر حمال پسرش را داماد میکند و ده تومان خرج مینماید این ده تومان برای او بمنزله ده هزار تومانی است که یک نفر معمول خرج میکند و در هر صورت بذری است که او بایستی برای ازدیاد عایدات خود ذخیره داشته باشد و آنرا فدای رسوم و اوهامی که مثل یکی از بلاهای آسمانی که نازل میشود نموده است

از شما میپرسد اگر معمول شود که هر جوانی (سرتیغ) و یا تصدیقنامه تخصص خودش را در يك علم و هنری برای عروس بفرستد بهتر است یا شال و انگشتر و یا قبالة يك قطعه زمین و یا يك مستقلی که روزانه از آن عایدی حاصل شود کدام یکی بهتر است و آیا اگر عروس تصدیقنامه قابله گی یا تخصص خودش را در خیاطی و یا شیرینی سازی و معلمی یا خودش ببرد بهتر نیست تا آنکه سی چهل سینی را از شیرینی و منقل و صندوق و صندوقی مملو نموده و از وسط خیابان عبور داده و بخانه داماد ببرند بد بختانه هر چه بقصدن نزدیک میشود در عوض خلاصی از این رسومات بیشتر الودگی پیدا مینمایند و الا نمونه از عادات ایرانیان قدیم که در بین دهاتیان و آنهاییکه بقصدن پوچ امروزه کمتر نزدیک شده اند می بینیم چه که در موقع عروسی دهاتی ها داماد اگر معمول باشد يك گردن بند اشرفی و اگر فقیر باشد مقدار قران دسته دار

برای عروس میفرستد و در روز عروسی تشریفات داماد بوسیله کشتی گرفتن و مهارت از تیر اندازی انجام میگیرد و در هر صورت اشرفی و قرانی ها اگر چه بی فایده مینماید باز همه وقت سرمایه برای آن خانواده است این مهریه و جهاز عروس و آمدورفت ها و مهمانی های بی موقع مخالف قوانین اسلامی است چه هر چه شارع مقدس امر زناشویی را سهل و آسان فرموده ما مشکل نموده ایم و بهمین مناسبت روز بروز در عوض آنکه بر عده مواصات ها افزوده شود کاسته میشود و در عوض فحشاء و بد اخلاقی زیاده تر شده و دختران و جوانان مملکت را در عوض آنکه پدر و مادر و صاحب عائله شوند بدبختی و نکبت میاندازد و همینکه جوانان ما بسن رشد و شناختن قدر و قیمت خود میرسند از نادانی خود متأسف شده و از اینکه خود را بدون قیمت از دست داده اند پشیمان میگردند اما چه فایده که اوهام و رسوم پوسیده عهد خاقان مغفور که بطور تسلسل در بین عموم جاری شده و مانع از ازدواج آنها شده سبب بد اخلاقی آنها گشته و بمهلك ترین امراض مبتلا شده اند خلاصه از انوقتیکه اطفال ما متولد شده تاوقتیکه در قبر میرویم از اول تا آخر گرفتار عادات و رسومی که معزج از رسوم ایرانیان قدیم و اعراب و فرنگیهای امروزه است بوده و هر کاری که دست بزنیم مخارجات بیهوده تهیه نموده و تمام برای اینست که چون دیگران میکنند منم باید بکنم

حالا چطور باید با این عادات جنگید اولاً از آنها بیکه مرجع تقلید بوده و طبقات اول را تشکیل میدهند باید شروع شود آنها اول باید ترك این عادات و رسوم را نموده و عادات مفید و باصرفه را معمول بدارند و چنانچه گفتیم همان قسمی که باید تمام امور را اجباری نمود بوقوف و ترك نمودن این عادات عجیب و غریب هم باید اجباری باشد کمسیون و هیئت های مخصوصی که تمام اعضای آن از مردمان هنر مند و عاقل و فہمیده باشند تشکیل یافته و فقط کار این اشخاص این باشد که باهم نشسته فکر کنند و همان قسمیکه آقادی های دول خارجه بوضع لغات جدید مشغولند این کمسیونها هم بوضع مد نمودن لباسهای ارزان بردوام و تغییر وضع معاشرت ها و جلوگیری از مخارجات کزاف و بیهوده زندگانی بایستی بپردازند خلاصه اگر ما موفق به پیش بردن چنین نقشه بشویم پس از چند سال هموطنان ما از حالت کنونی نجات یافته و سرمایه های مختصری در نزد آنها باقی می ماند



فصل یازدهم

حمایت مجریان قوانین برای متمول شدن عموم

ما گفتیم برای نجات از این گرداب فقر و پریشانی عمومی محتاج يك قوانین مخصوص و يك اداب و رسمی که در عالم منحصر به مملکت ما باشد هستیم چه افراد جامعه ما بقدری از مرحله عاقبت اندیشی و حفظ مال خویش دورند که بیچ پند و تعلیم و تحصیلی باین فوریت و عجله که ما ارزو مندیم نمیتوانند کلیم خود را از اب پکشیده و کلاه خویش را نگهداری نمایند

تربیتی که ما امروز برای خود قائل شده و با آن قناعت نموده ایم با انهایی که از سن ۸ سالگی راه بانکها و ترتیب حساب جاری و فرع بندی را مشق مینمایند خیلی منافات دارد تعلیمات مادر حقیقت مشق گدائی و درویشی منش بودن است و تعلیمات سایرین برای اقامت است و اینها هم خیلی منافات دارد و هیچوقت با این راهی که برای خود انتخاب نموده ایم نمیتوانیم اظهار قفا و حیات کنیم و بالاخره نه بزور کلوله توپ بلکه بزور مال التجاره و مصنوعات که روز بروز ما بآنها محتاج میشویم تسلیم خواهیم شد

در این صورت آیا برای ما واجب و لازم نیست که بقوریت بفکر تیه کار خویش افتاده و چاره باندیشیم ما برای مثل از قوانین سخت و

شدیدی که مملکت ما بوضع و اجرای آن بسیار محتاج است چند ماده را ذکر میکنیم تا خوب تر موفق نادای مقصد خویش شده باشیم مثلا اگر بجزایر قانون ملاحظه نمائید از حد معینی که بایستی بآن بقر جوان خرج داشته باشد بیشتر خرج مینماید موظفاند قورا مالیه او را تحت کنترل آورده و در کار او مداخله نمایند شاید شما از این جملات متعجب شده و بگوئید بچه مناسبت دولت بایستی دخالت در امور اموال افراد بنماید عرض میکنم همان قسمی که شبان گوسفند شیرده را میخواهد و اگر گوسفندی شیر ندهد آن را بفروشد دولت هم افرادی را میخواهد که از عهده ادای پرداخت مالیاتهایش برآیند رعیتی را میخواهد که متمول باشد نه گدا اصلا اشخاص گدا و بی بضاعت چه حوائجی را برای دیگران بجز سر بار جامعه بودن میتوانند انجام دهند بنا بر این این جوانی هم که از روی نادانی و قهیمی مال خود را بیدرمی دهد نباید گدا بشود باید همه چیز خودش را حتی صحت مزاجش را برای مملکت حفظ کند و مملکت از وجود او استفاده ببرد حالا اگر این جوان خودش در استفاده دادن بمملکت مضایقه و تنبلی میکند باید او را برای دوام و بقا حاضر و امداد کرد باز بطور مثل ماده دیار بطور نمونه از قوانینی که بایستی ختمی الاجرا باشد ذکر میشود هر فردی از افرار وظیفه دارد که در حدود قوه و توانائی برای خود ایجاد کسب و کاری بنماید در صورتیکه کسی بیکار باشد

بایستی تن بانجام شغل و خدمتی که دولت برای آنها معین مینماید داده و بحقوقی که فقط برای سد جوع و لباس او کافی باشد قناعت نماید

معلوم است قارئین محترم ایرادات زیادی دارند از انجمله میگویند کار نیست کار را بما ارائه دهید تا انجام دهیم و دیگر اینکه میگویند در لندن یا امریکا که مرکز کار و شغل است ملیونها نفوس بی کاره اند جائیکه آنها نمیتوانند ایجاد کار برای بیکاران خود بنمایند ما چگونه میتوانیم برای کرورها اشخاص بی کار کار تهیه نمائیم

درد اخیری که برای جامعه ما تولید شده همین تشبیهات بیجا و بی موقع است و برای هر چیزی دیگران را مثل میزنیم در صورتی که تمام منافع تحت الارضی ما بجای خود باقی مانده رود خانه های ما در عوض توسعه زراعت و فلاحیت بزمین فرو میرود

مواد خامی که اکنون داریم بقیمت نیر بهافروخته در عوض چندین مقابل اجناس دیگران را گراش میخریم در صورتیکه در لندن یا امریکا کاری نبوده است که تنعمده اند و چیزی باقی نمانده که نشده و هیچوقت ممکن نیست وضع خودمان را با آن ها تشبیه و مقایسه کرد

بنا بر این آیا اشخاص بی کاری که در همین پایتخت یا سایر شهر ها هستند چه میکنند از کجا اعاشه مینمایند در اینصورت چه عیب

دارد با همین وسیله مختصر اعاشه که دارند جوته جوته شده مسافرتی
 هر بخاک حاصل خیز اهواز بنمایند یا باستخراج معادن پردازند
 لابد میگوئید ماشین های مخصوص و اطلاعات علمی میخواهد آیا
 دوست سال قبل که بیشتر این معادن استخراج میشده است و
 آثارش باقی است آنوقت هم ماشین داشته اید یا مسافرت باهواز و
 حیرت بر حاصل زرخیز که اسمش را هر نمیدانیم وسایل و
 لوازم مخصوصی لازم دارد کسی که بخواهد کار بکند و در حقیقت
 بهانه جوئی نداشته باشد با يك دوک و ده سیر پشمر هم میتواند با
 بیکاری بجنگد میگوئید دوک نمیتواند با ماشین رقابت کند قبول دارم
 اما بهتر از بیکاری که هست و با بیکاری میتواند رقابت نماید
 در مملکت ما کسانی داد از بیکاری میزنند که خودشانرا اول ژنی یا اول
 شاعرو یا اول رئیس اداره میدانند و راست راست راه رفته میخواهند
 بروند پشت میز اداره نشسته و ماهی دوست تومان گرفته آنوقت شغل
 و خدمتشان مردم ازاری باشد و الا همین جوان میتواند تنها از تهیه
 و نگاهداری دوست سید مرغ و جوجه تهیه و تخم مرغ با کمال سادگی
 امرار معاش کند همین آقای بیکار میتواند در یکی از کوهستانها و علفزار های
 وسیع از داشتن يك گله گوسفند زندگانی کند همین جوان میتواند
 يك قطعه زمین مختصری را باندازه حاصلخیز و قابل استفاده نماید که
 گذران معیشت خود را از همان در کمال خوبی بنماید

بعد از جنگ بین الملل خیلی از اشخاص عالم و فاضل و پاهنرمند
 بواسطه تغییرات کلی که در امور معیشت و کار آنها روی داد تن
 بکار های کوچک که دون رتبه و مقام آنها بود داده و امرار حیات
 نمودند

دو مرتبه باصل مقصد خود رجوع نموده و میگوئیم افراد
 موظف اند که برای خود فکر ایجاد کاری بنمایند و اگر ممکن
 نشد تاجر باشند میتوانند بقال باشند و این رسم و عادت کنونی
 که در بین ما متداول شده و مقام و درجه اشخاص را از کار و شغل
 آنها تشخیص میدهم خطر ناگزیرین عاداتی است که باید بوسایل
 مخصوصی برانداخته شود و همین علت شده است که کسی بکار
 های کوچک تن نمیدهد در اینجا بطور مثل میگوئیم مثلاً یکی از رجال
 ایران اگر بواسطه تصادفاتی مبتلا بفقر و فاقه شد و دستش از
 همه جا کوتاه گردید آیا بهتر این است که در گوشه بیکار نشسته
 و سربار جامعه باشد یا آنکه فوراً با سرمایه مختصری يك دکان
 بقالی باز نموده و مشغول کسب گردد البته شق دوم را شما ترجیح
 میدهند . اما بد بخانه در مملکت ما این طور رسم شده است
 که باین قسم امور همه بنظر پستی و حقارت نظر مینمایند حتی
 اگر جد یکی از جوانان مملکت ما وزیر بود ایشانهم بهمین خیال
 در انتظار اینکه روزی بمقام وزارت برسد هیچ توجهی بسایر امور

ندارد و میگویند کار نیست کار چیزی نیست که از آسمان بآیند
 بافتد کار در دست انسان است و پست ترین کارها باندازه آنکه انسان
 سد جوع نماید ارزش دارد و ممکن نیست برای کسی کار نباشد
 حتی برای اطفال کوچک شش هفت ساله هم ممکن است در خانه
 يك کارگاه نوار چادر بافی سرکار نمود و آنها را بکار مشغول
 داشت اشخاص نابینا و افلیج نیز میتوانند پشمها تیرا که بایستی
 برای رشته شدن از هم باز شود باز نموده و آنها را برای نخ
 ریسها حاضر نمایند زنها و دخترها میتوانند با داشتن یکدستگاه
 چرخ جوواب بافی در هر روز باندازه اعاشه خود کار کنند میتوانند
 در خانه های خود دستگاههای کرباس بافی و نخ ریزی و قالی بافی
 تهیه نموده و از این راه در کمال خوبی اعاشه نمایند در اینجا باز
 خواهید گفت هیچوقت کارهای یدی یا نخی که با دست و دوك
 رشته شود نمیتواند با ماشین رقابت نماید این اشتباه است همین
 اشتباه علت وجود اینهمه اشخاص بیکار شده است اگر نخبائیکه با
 دست رشته شده نمیتواند با نخهای ماشینها رقابت نماید در عوض
 ارزانی کارگر و آذوقه میتواند کمک بما نموده و باز هم نخبائیکه
 ما با دست رشته ایما با نخهای ماشینهای وارده رقابت کند اگر
 ما موفق شویم بیست کرور از جمعیت ایرانرا بکار کردن از هر
 قبیل مشغول داریم و این زنك نکبت بی کاری و تن پروری را از

هموطنان خود پاك نموده و برای مبارزه با زندگانی کنونی حاضر
 نمایم مملکت ما باندك مدتی در ردیف ممالك آباد محسوب خواهد
 شد اما چنانکه گفتیم تمام این عرایض گفتن و نوشتن کافی نیست
 و در عقب این راهنماییها قوه جبریه لازم است و با زور و
 سرنیزه بایستی کرورها بیکار را بجاده کار و زحمت داخل نمود
 و همینکه این خصصات عادت عمومی شد آنوقت دیگر احتیاجی بکار اجباری
 نداریم

شاید بعضی میگویند دولت برای این نیست که کار هم برای مردم
 ایجاد کند تمول آنها را هم حفظ کند و خلاصه آنکه لقمه را در دهان
 ایشان بگذارد بایشان عرض میکنم که امروز برخلاف ایام ساقب بایستی
 دولت ما در امور مالی افراد هم دخالت نماید چه تجهیزات و قشون
 کشی های عالم دو صورت بخود گرفته یکی همان تشکیلات نظامی
 و توپ و توپخانه و کشتی و ایروپلان است و یکی هم مال التجاره و مصنوعات
 است امروز مملکت گیری و تسخیر ممالك باین نیست که دولتی قوای نیرومندی
 حاضر نموده مانند سیروس یا اسکندر بمملکت گیری و دریافت باج و
 خراج پردازد بلکه امروز باج و خراجی که سلاطین فاتح از ممالك
 مغلوب دریافت میداشتند بدون آنکه یکنفر را بکشتن بدهند یا خون
 از دماغ کسی بریزد بوسیله مال التجاره های مختلف دریافت میشود
 بنا براین بهمان اندازه که ما اهمیت به تجهیزات لشکری میدهیم بهمان

اندازه هم باید بایجاد کار و وضع قانون کاراجاری اهمیت داده و بهر قیمتی است بیست کرور کار گر تهیه کنیم آری اگر ملت ایران با انگشتان خودشان امروزه موفق با استخراج آهن بشوند صرفه اش بهتر از حالت کنونی است و حمایت دولت برای نگهداری وضعیت مالی ملت لازم و یکی از وسایل عمده وجود ثروت در ایران است



قطره قطره جمع
گردد وانگهی دریاشود

فصل دوازدهم

تشکیل شرکتها

یکی از شرائط عمده وجود ثروت تشکیل شرکت های عمومی است کسی نیست که بتواند منکر فوائد شرکت شود یکی از موفقیتهای دول غربی در رونق صادرات و آبادانی ممالك خود همین وجود شرکت ها میباشد اگر ما بخواهیم منافع مهمه که از تشکیل شرکت و کمپانی ها بطور مستقیم و غیر مستقیم عاید جامعه میشود در چند جلد کتاب شرح دهیم باز هم کم است و گفتنی ها را باز نگفته ایم و علاوه متاسفانه چون ما بکارهای اجتماعی عادت ننموده و ازاداً بانفراد و تنهایی و خلاصه بانزوا و گوشه نشینی عادت نموده ایم تذکار این سخنان بی فایده و بی اثر است زیرا بخاطر دارم که از بیست سال قبل بلکه بیشتر در تمام جرائد و مجالس عمومی صحبت از محسنات تشکیل شرکت های عمومی بوده اما در این مدت مدید ما نتوانستیم لا اقل بداشتن يك کمپانی و يك شرکتی خود را امیدوار نمائیم و اگر هم شرکت و کمپانی دیده شود بدخترانه مؤسین آنها غیر ایرانی هستند .

در اینصورت تذکار و تکرار مطالبی که دیگران گفته و نوشته اند در اینجا چه سود دارد و فقط باز ما بر روی عقیده که در فصول گذشته ذکر نمودیم راه حلی که برای تشکیل شرکتها عملی میدانیم همان قوانین اجباریست که باز بطور نمونه تذکری در این خصوص میدهم

باید هر فردی از افراد موظف باشند که در هر روز یکصد دینار بقرار ماهی ده قران با بانک ملی شرکت نمایند در صورتیکه این قانون اجباراً عملی گردد در هر سالی چهل میلیون تومان ما سرمایه برای تشکیل شرکتها داریم پس از تهیه چنین سرمایه انوقت ممکن است دوست نفر دوست نفر از همین اشخاصی را که میگویند کار نیست و در خانه نشسته اند با یکدیگر شرکت داده با یک معدن نفت و چند نفر متخصص و ده میلیون یا بیشتر و کمتر را کار نداریم سرمایه بانها داده و آنها را برای ذکر کردن آزاد گذارد

همچنین صد نفر دیگر را برای استخراج معدن آهن و صد نفر دیگر را برای استخراج معدن مس پنجاه نفر را برای کارخانه قند ریزی پنجاه نفر دیگر را برای کارخانه اتومبیل سازی صد نفر را برای فلاحه و زراعت و اراضی فلان رودخانه با هم شرکت داده و بطور اجبار تاسیس و تشکیل شرکتها موفق گردیم و همه ساله پنجاه و چهار میلیون سرمایه که بتدریج در بانک ملی از طرف ملت گذارده میشود سرمایه باشد برای ازدیاد و کمک شرکتهای عمومی و با این حساب ما موفق شده ایم که لااقل در هر سالی یکی دو معدن از معادن فراموش شده خود را استخراج نموده و یا یکی دو کارخانه تاسیس نموده باشیم

انوقت ملاحظه میکنید که در مملکت ما کارگر نیست و چگونه قیمت کارگر از این نرخ و مظنه و تنزلی که اکنون دارد رقی میکند در وحله اول شما از اینکه ممکن است با تادیه روزی یکصد دینار

مملکت را از خطرات اضحلال نجات داد تعجب میکنید اما میگویند «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» شما فکر صد دینار را ننمائید حساب سی کرور و صد دینار را بنمائید انوقت میدانید بدون آنکه کسی بداند چه سرمایه تهیه دیده میشود از تادیه یکصد دینار ها چه قدم بزرگی را برداشته ابر شما در هر روز شاید ده شاهی فقط برای قند و چاهی میدهید و روپیر رفته بی تردید هر فردی از افراد ما امروز در هر روز یکقران بابت امتعه خارجی میدهیم چه عیب دارد که برای نجات از فقر و تنگدستی روزی یکصد دینار با هم شرکت کنیم بوسیله این یکصد دینارها معادن دست نخورده استخراج و اراضی لر بزرع وسیع وطن خودمان را آباد نمائیم

بدیخته چون حس بد بینی و عدم اطمینان در نزد ما بعد اکل حکم فرماست شاید عده بگویند این پنجاه و چهار میلیون تومان را ملت بچه اطمینان بدهد از کجا که سرمایه این شرکت هم مثل سایر شرکتها حیف و میل نشود از شما میپرسم آیا روزی یکقرانی را که برای شما حساب نمودم همه روزه ما بابت اجناس خارجی میدهیم بچه اطمینان و اعتمادی تادیه مینمائیم که در اینجا اینطور اقدام بچنین عمل مهمی را مشکل جلوه گر سازیم باز ناگزیریم برای آنکه این مسئله خوب بخاطر همه بماند بگوئیم برای تهیه سرمایه و تشکیل شرکتها آنیکه ذکرش شد و ایجاد کار و بکار و داشتن کرورها بی کار باید قوانین اجباری وضع گردد و الا اگر

هزار نفر متخصص اقتصاد را از ممالك غرب بايران بياوريم و هر اندازه بوزارت اقتصاد از مامورين طرق و فوائد عامه علاوه كنيم و هزار جلد كتاب در محسنات تشكيل شركتها و راهنمائي باینكه از چه راه و بچه طريق ممكن است تحصيل ثروت نمود بنويسيم آخرش بي نتيجه ميمانند چرا كه ما معتقد بكار نيستيم و اصلا باين مسائل مهم بطور سرسری نظر نموده و نمي خواهيم بهر او يك آنچه دانسته و فهميده ابر عمل كنيم



فصل سیزدهم

ا ثنون باز بيان مسائل شخصي و تعقيب رشته كه در آن بحث مينموديم مراجعه ميكنيم :- ديگر از شرايط اينكه چگونه ممكن است ممول شد توكل و داشتن جرئت در اقدام بامور است كه در نظر شما مي باشد. اين صحيح است كه در هر كاري قبل بايد دوروي انرا سنجيد و خير و شرش را حثي الامكان در نظر گرفت و نفع و ضررش را حساب نمود اما نبايستي آنقدر ها هم دران امر بنظر بد بيني و باس نگاه كرد بلكه اگر موانع و مشكلاتي هم بنظر شما ميرسد باز بايستي بوسيله فكر هاي خوب رفع ان موانع را نموده و قبل خود را حاضر كنيد. قسمت عمده مامولات و يا اقدام در هر كاري به منفعت عامل تمام ميشود و قتيكه شما بكنفر آدم ابله و بيهوش را با تمول زيادي ملاقات ميكنيد تعجب كرده و ميگوئيد چرخ كج رفتار كورو كر است اينطور نيست. چون شما ميخواهيد خيلي با تامل و دقت بهر كاري دست بزنيد فرصت از دستتان ميرود و از اين جهت نبايد فرصت را از دست داد اين شخصي كه اينطور تمولش موجب حيرت و تعجب شما شده است فرصت را از دست نداده و دستي چسبيده است و قتيكه شما بشنيدو براي جزئيات هر كاري بنظر بد بيني و ضرر نگاه كنيد بالاخره ان كار بصورت بد ي بنظر شما جلوه گر شده و آنقدر در ترديد ميمانيد تا ديگران همان فرصت را بچنگ بياورند.

با داشتن اطلاعات مقدماتی برای اقدام بهر عملی اگر ضروری متوجه شما بشود نباید بترسید

بندۀ نگارنده در بدو شروع تجارت بواسطه رقابتی که در بین امتعه روس و هندوستان در ایران موجود بود با قلت سرمایه دچار ضرری شدم و از این بابت خیلی بریشان و متاثر بودم بدرم که مردی دانا و فهمیده است و خداوند عمرش را طولانی فرماید و قتیکه از حال مرا آگاه شد گفت چرا بیجهت بخود اندوه میدهی مگر دستت افتاده است و بمن فهماند که پس از وقوع ضرر نشستن و تاسف خوردن فایده ندارد اشخاصیکه زیاد نظر بدینی و تردید دارند ممکن نیست ترقی کنند و در يك حال باقی میمانند دیده شده است بعضی با سرمایه مختصر بواسطه آنکه دادوستد و توکل بر معاملاتشان بیشتر بوده بیشتر از اشخاصیکه سرمایه آنها زیاد بود استفاده نموده و مینمایند

عموماً اشخاصیکه یکدفعه بمنافع عمده میرسند بواسطه این است که در امور و معاملاتی که دیگران بان سابقه نداشته و ندارند دخالت مینمایند و چون دیگران توکل و جرئت بان عمل را ندارند و آنها این توکل و جرئت را داشته موقع را مغتنم میشمارند و موفق بانجام مقصد و بردن فایده و نتیجه میشوند و بعلاوه این اشخاص همان کسانی هستند که پس انداز نموده و بواسطه داشتن پس انداز دستشان جلو میافتد در معاملات و دادوستد ها و اقدام در هر امری قوت قلب دارند

چون اسمی در اینجا از پس انداز بردیم ناگزیریم بگوئیم اگر ما وجوه و تمولی را نسبت بانچه داریم در گوشه پنهان نمائیم و یا دریکی از بانک ها بدون نفع و فایده امانت گذارده و یا بقرع مختصری قناعت کنیم مثل این است که نه پس انداز و نه سرمایه و نه خودمان توانائی استفاده از سرمایه را داریم در حالیکه بایستی سرمایه هرچه و هر قدر کم و زیاد باشد در جریان معاملات و دادوستد باشد و بعلاوه این حبس نمودن سرمایه و پس انداز صرف نظر از آنکه مبلغی سرمایه بی فایده میماند بایر مردم نیز ضرر میزند چه آنوقت دست و پای دیگران در دادوستد ها بواسطه حبس این قبیل وجوه بسته میشود و بطور تسلسل ضرر آن عاید همه میگردد

بنا بر این میگوئیم سرمایه در چه و هر قدر باشد باید در جریان باشد آنکسی که بخواهد از آنچه دارد استفاده نموده و در تنزیهش بکوشد ناگزیر است که همه وقت بیدار کار باشد و از موقع استفاده نموده وقت و فرصت را از دست ندهد مراعات اوقات و تقسیم کار ها نیز مدخلیتی عمده در احراز موفقیت ها دارد شما يك نقشه انجام حمل یا معامله و کاری را میکشید در پیشرفت آن مقصد نیز جدیت مینمائید اما برای آنکه در يك ساعت معینی بایستی شخص ثالثی را ملاقات کنید و نتیجه بگیرید مسامحه نموده و بموقع حاضر نمیشوید همین امر كوچك موجب این میشود که موقع را از دست

داده و آنچه فکر و عمل نموده اید بهدر رفته از این جهت باید عادت کنید که در زندگانی خود تا آن یک پروگرام مرتبی ترتیب داده و اوقات خود را تقسیم کنید اگر عادت باین رویه نداشتید ناچار هستید که مدتی در این کار خود را ورزیده و عادی نمائید میگویند تو استوی نویسنده معروف روسی صبح ها دیر از خواب بیدار میشد و همه وقت سعی میکرد که برخلاف روز قبل زودتر بیدار شود اما موفق نمیشد تا آنکه بخادم خود امر داد از فردا در اول وقت او را بیدار کند برحسب دستور تولستوی فردا صبح همینکه خادم خواست ارباب خودش را بیدار کند تولستوی برخواست و به تندى گفت بگذار بخواهم خادم اطاعت نموده و تولستوی را بحال خود گذارد بعد که تولستوی بیدار شد از خادم سؤال کرد چرا مرا بیدار نمودی خادم گفت شما را بیدار کردم ولی تندى نمودید و نخواستید بیدار شوید تولستوی گفت اگر فردا من هر قدر اوقات تلخی نمودم تو اهمیت مده و به بیدار نمودن من اصرار کن روز بعد نیز خادم همینکه خواست تولستوی را بیدار کند تولستوی با تندى گفت برو برو بگذار بخواهم خادم گفت خیر نمیگذارم بخواهید تولستوی گفت همان کسی که روز قبل بتو امر داده که باصرار مرا بیدار کنی حالا هر میگویند مرا بحال خود گذار خادم باز ارباب خود را گذارد که بخواهد در این دفعه نیز تولستوی از اینکه چرا او را بیدار نموده از خادم مؤاخذه

نمود و مشار الیه چگونگی را بیان کرد و گفت خیلی اصرار نمودم اما شما بمن گفتید همانکسی که روز قبل بتو امر داده که بهر نوع ممکن باشد مرا بیدار کن اکنون امر میکند که او را بحال خود بگذار در این دفعه تولستوی گفت فردا اگر من حاضر نشدم صبح زود بیدار شوم يك آب پاش آب سرد بروی من بریز و اگر عصبانی شدم و یا بتو امری دادم ابداً گوش نمیدهی و بالاخره بهر قسم ممکن باشد از خواب بودن من مانع شو روز بعد خادم بطریق روزهای قبل خواست ارباب خود را بیدار کند تولستوی با تندى گفت اگر یکدفعه دیگر این حرکت را نمودی ترا از نزد خود خارج میکنم خادم بر اصرار خود افزود تولستوی نیز به خواب رفتن اصرار داشت تا آنکه خادم آب پاش آب را روی ارباب خود سرداد و اقتدر ریخت تا تولستوی بیدار شد و بعد بتدریج باینکه صبحهای زود بیدار شود عادت کرد .

اشخاصیکه بوقت قدر و قیمت میگذارند از آسایش خود نیز صرف نظر نموده و بهر نوعی که ممکن باشد خود را بسحر خیزی و استفاده از وقت عادت میدهند شما نیز اگر بتقسیم اوقات و پروگرام صحیح عادی نیستید میتوانید با اصرار و جدیت خود را عادت دهید و بوقت و قتیکه قیمت گذارید و آن را برای بدست آوردن فرصت ها بکار بردید حتم بدانید یکسال کار شما که مطابق این دستور از روی نظم و ترتیب صحیح بعمل آمده مساوی با ده سال کار بی ترتیب و بی نظم بوده است

فصل چهاردهم

جوانانی نیز دیده میشوند که راستی ارزوی ترقی و سعادت را داشته و با جد و جهدی در صدد جلو رفتن هستند اما با آنکه خیلی ساعی در ترقی خود میباشند زحماتشان بهدر رفته و کمتر شاهد موفقیت و کامیابی را در آشغوش میکشند بد بختانه اینطور بمخیره این اشخاص حظور نموده که اقبال و شانس ندارند و بتدریج بقسمی این خیال موهوم در دماغ آنان قوی و توسعه میابد که دیگر به هیچ کاری دست نزده و بتمام امور با نظر یاس و نا امیدی نگریسته و آن قوه و توانائی که در بطون آنان است بخواب میرود با آنکه مقاومت در مقابل این تصورات منوط بطرز تربیت اولیه است ولی باز هم امکان دارد آنهایی که بر خلاف صرفه جوئی و مال اندیشی تربیت شده اند با تحمل صبر و بردباری اخلاق خویش را تغییر داده و انظوری که از روند میباشند جلو بروند

اینهم از اتفاقات است که در موقع تحریر این فصل جوانی به نگارنده وارد شده و طریقی برای کسب و اعاشه خواست در بین ما مذاکراتی بعمل آمد که عیناً بدون کمر و زیاد در اینجا مینویسم س- آقا بنده آمده ام نزد شما دوای درد خود را بخواهر و از فکر شما استمداد بجویم تا شاید از بیکاری و فقر نجات یابم ج- شما اشتباه میکنید همین ساعت مشغول کار کردن هستید و

خودتان نمیدانید

س- بنده کار ندارم اگر کار داشتم وقت شما را نمیگرفتم

ج- همینکه آمده از من استمداد میکنید و در خانه نه نشسته و بر خواسته در نجس کار هستید این خودش کار است

س- آقا این کار امروز من نیست چندین ماه میکردم که در جستجوی شغل هستم نزد فلان وزیر رفته و کار خواستم پس از دوندگی بسیار گفتند در اداره محل نداریم خواستم داخل در کسب و کار آزاد بشوم سرمایه نداشتم نزد فلان رئیس تجارتخانه رفتم چون از عهده جواب سؤالات او بر نیامدم طرف توجه واقع نشده و مرا بخدمت بنذیرفت دیگر خسته و وامانده شدم و از فقر و بد بختی و حشت دارم و نزدیک است از تنگ دستی انتحار نموده و خود را از این زندگانی سراسر مذلت و نکبت نجات دهم اینجا من شروع بسؤال نموده گفتم :-

س- در هر روزی چه مقدار نان میخورید

ج- پانزده سیر

س- قیمت پانزده سیر نان چه مبلغ میشود

ج- چهارده شاهی

س- آیا در این شهر وسیع کاری نیست که باندازه چهارده شاهی

شما بتوانید ازان استفاده کنید

ج- چرا ممکن است

س- پس بچه جهت میخواید انتجار کنید

ج- ایا ممکن است انسان بهمین مختصر قناعت نماید لباس منزل خوراك و تفریح نمیخواهد؟

س- البته هرچه زندگانی انسان کامل و وسیع تر باشد بهتر است اما نشیدی که میگویند خواستن بقدر توانستن و قتیکه شما عایدی و کار ندارید باید خود را قانع کنید و قوی دل باشید تا بازچه اوزو مند هستید موفق گردید انسان عاقل و اشرف مخلوقات که برو بحر را تسخیر نموده نبایستی این طور افکارش پست و کوچک باشد که برای لباس یا يك خوراك لذت انتجار کند و قتیکه شما دانستید که بقدرت و توانائی خویش میتوانید موقه هر اگر هست از تفریح صرف نظر کنید سیگار نکشید با لباس و جامه کهنه هم چندی امرار وقت کنید و بالاخره با چهارده شاهی جیات خود ادامه دهید انوقت اقا هستید هرکس اقا هست فکرش باز تر از بنده ها میباشد حرف که میزند محکم و افکارش متین است عجز و لابه ندارد اینطور مثل شما از عدم موقیت خسته و وامانده نشده و انقدر می ایستد و میکوشد تا غالب شود

و قتیکه بسراسر زندگانی بزرگان عالم خصوصا پیشواها و قائدین مذاهب و یا مشاهیر عالم توجه کنیم می بینیم نخستین موقیت آنها در عالم این بوده است که پشت پا بتظاهرات و تفریح و تفنن زده و بنان خشك قناعت نموده و سپس عالم را در حیطه تصرف خود

در آورده اند در اینجا شاید قارئین محترم بتکارنده اعراض نمایند که برخلاف آنچه منتظرند فرد فرد آنها را به اعراض از دنیا و مال و ثروت آن و پوشیدن جامه فقر تشویق میکنیم اینطور نیست مادر اینجا از چگونگی و طریقه باقتن راه موقیت صحبت میداریم و برای کسیکه دستش از همه جا کوتاه مانده و میخواهد با مال و ارزوی خود کامیاب گردد و تا در این عوالم داخل نشود نمیتواند صاحب تقو و یا متمول گردد میگویند هانری فرد با آنکه از حیث تمول از توانگران درجه اول دنیا بشمار میرود شخصا کفش های خودش را واگس میزند برخی اوقات خوراك و نهارش فرقی با کارگران کارخانه اش ندارد . مهاتما گاندی آنکسی که در این تاریخ با تقو و ترین قائدین عالم محسوب میگردد و سی ملیون نفوس او را تقلید مینمایند تمام لباسش دو رویه قیمت دارد و باهمین سادگی با معظم ترین دولت های جهان مبارزه مینماید یگنفر از سیاحان ترکیه که از مملکت ما عبور مینمود و قتیکه شرح ملاقات خودش را با گاندی بیان کرد موجب تعجب و حیرت بود مشار الیه میگفت با همسفر خودم که یگنفر انگلیسی بسیار متکبر بود وارد لاهور شده و همینکه از ترون پائین آمدیم در تجسس حمالی که چمه دانهای ما را تا مهانخانه حمل نماید افتادیم غفله همسفر من چشمش بعباری که در لباس بسیار ساده و فقیرانه بود افتاده و باو فرمان داد که چمدان ها را با ما بمهانخانه بیاورد او فوراً اطاعت نموده هنوز چند

قدمی باما نیامده بود که عابراین را مشاهده نمودیم هر کدام باین شخص میرسند با کمال احترام سلام داده و جلو می آیند که چمدان هارا در عوض او بردارند این وضعیت موجب آن شد که ما بیشتر در احوال این شخص تفحص کنیم همینکه تحقیق نمودیم معلوم شد این شخص مهانما کاندی است فورا چمدانها را گرفته و با کمال فروتنی از این جسارت عذر خواهی نمودیم اما کاندی با کمال خشروئی بجا گفت خبر شما از من کمک خواسته بودید و وظیفه من بود که بشما مساعدت و کمک نمایم همسفر انگلیسی من یکدفعه تکبر و مناعتی که داشت از دست داده و با کمال فروتنی گفت خواهش دارم در عوض این جسارت و جرآن این زحمتی که داده ام از من خواهشی بنمائید که بانجام آن مقنن بشوم مهانما کاندی گفت ایا اگر خواهشی بنمایم بمن قول میدهید که حتما انرا اجری نمایند انگلیسی جواب مثبت داد کاندی گفت خواهش من از شما این است که بعد از این وقتیکه هندی ها و هموطنان مرا می بینید و با آنها ملاقات مینمائید آنها را بهمان نظری که بانگلیسیهای خودتان دارید نگاه کنید انگلیسی این نهاد را نموده و تعجب در این بود که دیگر هندی ها نیز با احترام صحبت و ملاقات مینمود

مقصود این است کسی که ایمان و عقیده کامل بفکر خودش داشته باشد اعمال و حرکاتش نیز با افکارش وفق میدهد
الحاصل باصل مقصد پیردازیم و قتیکه جوانان مایل بترقی و سعادت

خود باشند قبل از همه چیز بایستی در انجام اموری که پیشه خود ساخته اند شجاع و قوی دل باشند آنها برای این نیستند که از بدو جوانی خوب پوشیده و خوب بخورند و بخوابند و نباید امیدوار باشند کارها بی زحمت و بی مشقت و صبر اصلاح شده بدست آنها می افتد بلکه بایستی بدانند وقتی از موفقیت خود لذت میبرند که انجام هر مقصودی را باز حمت و کوشش بدست آورده و بان نائل شده باشند پس اگر حین اقدام بهر کاری دیر موفق باخذ نتیجه می شوید و یا اگر مدت زیادی در انجام امری زحمت و دوندگی متحمل شده و موفقیت حاصل ننمودید خسته نشده و باز بنشینید فکر کنید از راه دیگری چاره اندیشی نموده و آنقدر اصرار و جدیت بنمائید تا موفق شوید شما فقط محتاج بیک دفعه موفقیت هستید همینکه یکدفعه از فکر و عمل خود نتیجه گرفتید من بعد بخودتان اطمینان حاصل نموده و بیشتر قوه فکرو ابتکار خواهید داشت



فصل پانزدهم

فصول كوچك و مختصر اين كتاب كنجايش اينرا ندارد كه
برای موقتیت هر صنف و یا بازرگان و کاسب و کارگری شرحی
جدا گانه نوشته و دستورانی مخصوص بدیبر بلکه ما بطور کلی
با تمام طبقات از آقای بقال تا یکنفر تاجر معتبر و با استاد بنا و خیاط
صحبت میداریم هر کسی موظف است آن شغلی را که پیشه خود
دارد تکمیل نماید یکنفر سبزی فروش که صرفه خود را بعد کمال
رسانیده و دکانش از روی نظم و ترتیب صحیحی اداره شد بهتر از
يك وزیري است که نمیتواند امور اداره خود را تنظیم نماید و
همه وقت اطرافش مملو از امور پراکنده است
کوچکترین کسب و شغل ها را شما بهر اندازه بخواهید
میتوانید بزرگ کنید . و حتی سبزی فروشی را میتوانید باندازه
وسعت بدهید که معاملات سبزی يك شهر و یا محله را منحصر
بخودتان بنمائید

تنها ذغال فروشی را در صورتیکه بوضع صحیح و انظوری که
شایسته باشد اداره نمائید ممکن است از همین ممر بی اهمیت
سالی چندین هزار تومان عایدی خالص داشته باشید و بعلاوه بوسیله
این اقدام و افکار صائب خودتان میتوانید بوقت مردم کمک کنید
فکر کنید اگر کسی در این شهر با وضعیت کنونی بخواهد
برای منزلش ذغال بخرد بچه درد سر و زحمانی گرفتار می شود

باید صبح قبل از افتاب بفلان میدان برود با هزار قسم قرآن و
حضرت عباس با آن قیانه های عهد عتیق که اختیار تعیین وزن بدست
قیان داراست لنکه ذغال را وزن نموده و سپس با صد گونه زحمت
و مرارت و کلمات تند و زننده که از حمال و قبان دار می شنود
و اتلاف مدتی وقت يك خروار ذغال بمنزلش بیاورد آنوقت هم
نصف آن سنك و خاکه باشد حالا فکر کنید اگر ما بكنفر ذغال
فروش متجددی داشته باشیم و او ذغال را که در موقع تابستان خریده
و از روی فراغت سرند نموده و در گونی های مخصوصی که تمام
يك وزن است جا داده باشد چقدر خرید ذغال را برای خریداران
آسان کرده در اینصورت طالب ذغال بوسیله تلفون با داره او خبر می
دهد که چند گونی ذغال میخواهد و وقتی که کاری اداره بمنزل
مشتریان ذغال میرساند ضمناً بمنزل این شخص هم هر مقدار که
اطلاع داده بدون معطلی و اتلاف وقت ذغال میدهد فروشنده ذغال
میتواند با تلفون بتمام منازل و خانواده ها ذغال فروخته و معاملات
خود را بطور روزمره توسعه دهد هر چه صاحب این مؤسسه
بیشتر قوه و توانائی اداره نمودن این ذغال فروشی را داشته باشد
بیشتر میتواند بحرقه خود وسعت بدهد تا بجائیکه کار گران این
اداره را بدویست سیصد نفر برساند و آیا این جای تاسف
نیست که بگوئیم در میان این همه جمعیت طهران باندازه یکنفر انگلیسی

اسمیت نام که مدتی است در طهران يك اداره كوچك ذغال فروشی تاسیس نموده است کسی نبوده که با سعی و همت خود همین رشته كوچك بی اهمیت را تا جائی ترقی بدهد که عایداتش بیشتر از حقوق یکنفر وزیر و یا مامورین عالی رتبه دولتی باشد؛ برای احراز موفقیت و ترقی هر تاجر و یا صنعتگر و کاسبی شرایط ذیل لازم است اولاً بصحت و درستی انجام وظیفه بنماید ثانیاً تمام افکارش را متوجه ترقی و رونق شغل خود نماید و ثالثاً اوقاتی را که باید مشغول کار باشد بدون اتلاف وقت کار کرده و بیکار ننشیند شما وقتی که مصدر شغل و صنعت و هنری شدید باید این موضوع را در نظر داشته باشید که هر مقدار کار کردید همان قدر نفع برده اید اما بدبختانه ما ها کمتر کار میکنیم و بهمین نسبت کمتر فایده میبریم از شما میبرسم یکنفر قصاب چه میکند زحمتی که میکشد چیست اگر بخواهیم بمقدار کار و زحمتی که او متحمل میشود برای او اجرت معلوم نمایم می بینیم که يك تفاوت فاحش و تبعیض زیادی بین اجرت و مزد این قصاب با یکنفر زارع یا آهنگر میباشد این قصاب فقط گوشت ها را خورد نموده و در ترازو مینهد و مهارت و هنری که از خود در دنیا باقی میگذارد این است آخر شب که حساب دخل خود را مینماید توانسته است استخوان بمشتریان خودش بیشتر بدهد و يك مقدار گوشت بی استخوان گرانتر بفروشد

اگر این قصاب که در عوض نشستن و چپق کشیدن يك ماشین گوشت

کوبی در جلو جود گذارده و ضمناً گوشت های خرد و ریز را قیمه نموده و گوشت قیمه هم بفروشد بدیهی است که از این راه روزی چند قران از روی صحت و درستی کسب نموده است بهمین طریق سایر کسبه نیز میتوانند حساب و مقدار کاری را که انجام میدهند تعیین نموده و سپس تصدیق کنند که بهمان اندازه که حرکت و کار کرده استفاده برده اند

رئیس يك عائله ایرانی که عده زن و دختر را در خانه بیکار گذارده و خودش بآنهائی عهده دار مخارج ایشان است نیز میتواند فکری برای بکار و داشتن اشخاصیکه از آنها خدمت و کاری بر نماید نموده و با سرمایه مختصری کاری بکند که تمام افراد خانه اش باندازه مخارج و خوراکشان بکسب و کار مشغول باشند برای نمونه کسب و کار زنهایی که در خانه میمانند وضعیت خانوادهای دهائی ها و ترتیب اعاشه و کسبی که آنها میکنند بهترین مثال است و البته هر کسی نیز بفراخور اوضاع و سرمایه که دارد بایستی کار و شغلی برای خانمهای خانه تعیین بنماید که ایشان از عهده انجام آن برآمده و بارضایت آنها باشد و با رعیت و پشتکار باتمام برسانند

این ایجاد کار برای خانمهای خانه گذشته از آنکه منافع مادی نصیب خانواده ها شده آنها را از اتلاف عمر گرانمایه و هوا و هوس نیز مصروف مینماید انسان از برای کار کردن خلق شده است و قیقه کار نداشته

باشد خود را بتفنی و گردش مشغول میدارد و فتنه بیکار باشد دنبال امور ناشایسته میرود اگر خیلی عاقل باشد لامحاله موی سیل و وریش خود را می کند و یا انگشتان خود را جاویده و یا سیکار می کشد و اگر زن باشد بحرید پارچهای مختلف الوان و به تعقیب مد و خیاطخانه ها میبردازد و بالاخره از عدم کار در عوض آنکه بفکر مال و سر انجام خویش باشد برخلاف عمل میکند و ابلهان به انلاف مال مشغول میشود بنا بر این بر پدر و ناخدای کشتی هر عائله واجب است که بطوری خانواده خودش را حریص و مایل بشغل و انجام کارهای خانوادگی بنماید که آنها با عشق مفرطی زحمت کش و کار کن باشند و ایشان را عملاً بخیاطی و پیراهن دوزی یا قالی بافی و گیوه چینی یا شیرینی پزی مشغول بدارد باید در اوایل کار خودش خریدار مصنوعات خانه اش باشد چه بسا لازم میشود که بقیمت زیاد تری متاع محصول خانه را اگرانتر از قیمت بازار خریده و دانسته و فهمیده بخود ضرر بزند ولی همینکه چندین دفعه ان عائله متاع خودشان را قابل فروش بازار دانستند بتدریج بکار و هنر مندی و سلیقه خویش بوسیله تشویق هائیکه از آنهاشده است علاقمند شده و بکار خود اطمینان و اعتماد حاصل خواهند نمود

فصل شانزدهم

برای داشتن افکار روشن و عمیق و رفع تردید و سرعت عمل بایستی سعی کنید هر کاری که برنی شما پیش می آید فوراً بدون آنکه فرصت از دست برود ان را انجام دهید نذارید کارها روی هر بماند از خیال اینکه فلان کار را فردا و کار دیگر را هم پس فردا و آن کاری را که سابقاً نا تمام مانده بود بپرس باشد در روزهای بعد انجام میدهم بترسید کار امروز را فردا وا گذار نمودن بدترین دردهای شما است همینکه کار رسید از جواب يك مکتوب نوشتن گرفته تا ملاقات شخصی یا کشت بذرو حصادی هر چه باشد باید بدون لجاجه تاخیر همان ساعت در صدد اتمام و انجام آن بر آئید اگر کسی کارهای خود را موکول به بعد کند همه وقت فکرش کدر و مشوش خواهد بود و چون چند کار مجمل را در جلو خود گذارد همه وقت شکایت از پر کاری نموده و کار قبول نمی کند همان کارهایی را که بایستی روز و ماه های قبل انجام دهد و نداده است در جلو نظرش مجسم شده و از فکر ایجاد کار جدید و پیش بردن مقاصد خویش باز می ماند و همه وقت داد از کثرت کار و مشغله میزند هیچ تجربه نموده اید همینکه بانجام کاری موفق شدید چطور خیال

شما راحت می شود و سایر کارها هر چند هم مشکل و سخت باشد بنظر شما آسان و سهل می آید ؟ ولی از انطرف اگر کار را هر قدر خیلی کوچک هم باشد بحال خود گذارده و در عقب آن توفیق تردیدی نیست نزد وجدان و محرك باطنی خودتان به تبلی و سستی محکوم می شوید و وقتیکه تصادفات کار و فایده را بدست شما میدهد همان محرك باطنی که شما را شناخته میگوید این کار را نمیتوانی انجام دهی تو همانی که کارهای کوچک را نتوانستی انجام دهی چطور باین کار مهمتر دست میزنی و بالاخره با همین تلقین که از داخله خودتان می شود حرکت نمی کنید می نشینید — و در نتیجه خسران میبرید

اشخاصیکه بواسطه تبلی و مسامحه کارهایشان متراکم و معطل می ماند بواسطه عدم موفقیت بتدریج بد اخلاق و تندخو نیز می شوند این تند خوئی ایشان را بتزلزل و بستی میکشاند در صورتیکه بر خلاف بایستی عادت نمود که بعلاوه از انجام کارها و راحت شدن از خیالات با ایجاد کارهایی دیگر نیز خود را مشغول داشت .

بسیار جای تاسف است اشخاصیکه مبتلا باین مرض میشوند اقدر سستی و مسامحه مینمایند که اطرافشان از کارهای مفشوش و مختلف باقی میماند و خیال میکنند بوسیله تفریح و تفنن میتوانند

خود را برای کار حاضر نمایند این تفریح و تفنن ها خودش موجب تقویت تبلی و سستی میشود

اینکه میگویند برای حاضر ساختن قوا و دماغ بایستی چندی هم تفریح نمود برای این اشخاص نیست برای کسانی است که متصل هشت ساعت پشت سر هم کار کرده و زحمت کشیده اند نه کسانی که دراز کشیده و این ساعت انساعت و فردا و پس فردا نموده اند خانمهای خانه نیز اگر در عمل خانه داری مسامحه کنند اساس زندگانی آنها از هم می باشد بلکه مراعات این نکات و این مسائل برای آنها لازم تر از دیگران است وقتیکه جدا بتنظیم و امور خانه مشغول شدند پس از یکی دو ساعت تمام کارها صورت گرفته و الوقت میتواند باموریکه منافع آن بطور مستقیم عاید آنها میشود از قبیل صنایع یدی و خیاطی و غیره مشغول گردند خیلی از خانمها را می شناسم که بدون ذلالت و خدمتکار امور خانه و عائله خود را شخصا انجام میدهند خوب در خاطر دارم که روزی بمنزل یکی از سفرای خارجه وارد شدم و از اینکه عیال سفیر شخصاً در آشپزخانه به تهیه غذا مشغول بود تعجب نموده و سؤال کردم بچه مناسب خانم طبع غذا را باشپزها و اگذار نمینمایند خانم سفیر گفت من میل دارم شوهرم خوراکیهای پاک بخورد و از این جهت شخصاً خودم آشپزی مینمایم همین خانمها آنکه همه گونه وسایل آسایش و رفاه برایش فراهم بود باز مواقع بیکاری برای

اطفال کوچک خود جوراب میبافت و هیچوقت من خاطر ندارم که او را ملاقات نموده باشم و بکاری مشغول نباشد هر وقت دکتر دادسن انگلیسی را که سالهای متعددی در کرمان مقیم میشد و شاید سن او به قنات میرسد ملاقات مینمودم نمونه از نظم و ترتیب کار در نظرم مجسم میشد با آنکه مشاغل این شخص بیشتر از کار ده فقر بود امکان نداشت انجام یکی از وظایف خود را برای فردا بگذارد کمتر کسی را دیدم که اینطور کار دوست و زحمت کش باشد این شخص از حقوق طبابت توانست مرخصخانه بسیار عالی در کرمان بنا کند شخصا خودش نقشه بنا و عمارات مرخصخانه را ترسیم نمود در همان محل کوره گچ و اجر ترتیب داده و در عین آنکه شخصا عهده دار نظم و ترتیب بنائی بود تمام مریض ها را سرکشی میکرد در ساعاتی که برای جراحی تعیین نموده بود بدون تخلف مشغول جراحی میشد شاید در روزهای پذیرائی طبیبی صد هانقر را معاینه و نسخه میداد و در عین حال اگر میشد که در فلان نقطه شهر مریضی نمیتواند خود را به مرخصخانه برساند ببالین او حاضر میشد و ضمناً مردم را بخدا پرستی و نیکی دعوت مینمود کسیکه حرف میزد سر تا پا گوش بود و پس ازان صحبت میکرد با تمام این مراتب بعضی اوقات لباس مشارالیه وصله داشت و بواسطه کار زیاد آنکشانیش از طراوت طبیعی افتاده بود باغچه خود را شخصا بیل میزد عمل پیوند درختهای مرخصخانه را عهده دار بود

روزی مرد روستائی که از ایلات اقطاع افشار آمده و چشمش نا بینا بود در حالتیکه دست دو طفل کوچک خود را گرفته به مرخصخانه وارد شد دکتر چشمش را معاینه نموده از او پرسید چه مبلغ میدهی که چشمت بینا شود آن بیچاره اظهار فقر نمود اما دکتر برای آنکه روستائی از این بابت تاثیری نداشته باشد باو گفت دو قران میگیرم چشمت را بینا میگیرم روستائی قبول نمود و در نتیجه دکتر او را بحمام فرستاده و جراحی نمود پس از پنج روز نگارنده ببالین مریض رفتم از او پرسیدم آیا اولین دفعه که چشمت را باز میکنی میخواهی چه چیز را ببینی روستائی پس از قدری تأمل گفت میخواهم اول اولاد را که هنوز ندیده ام ببینم دو طفل کوچک او را بیالای سرش حاضر نموده و بوسیله یکی از کارکنان مرخصخانه گوشه از پارچه که بروی چشم آن بیچاره بسته شده بود باز نمودیم و اشکهای خوشحالی او را از مشاهده دو طفلش دیدیم خلاصه این مرد خیر خواه همه وقت بکتابچه یادداشتی را که دارد مراجعه میکند و ممکن نیست یکی از کارهایش بفردا موکول گردد و از همین جهت همه وقت شاد و خرم و امورش مرتب و منظم است



فصل هفدهم

وقتیکه بکاری شروع مینمائید اگر برخلاف انتظار موانعی میخواهد جلو شما را سد نماید باید متشبث با اقدامات دیگری بشوید اگر بخواهید در زندگی یکنواخت باشید کمتر موقتیت نصیب شما میشود بطور نمونه طریقه تشبث را برای شما مینویسم در این چند سال اخیر معلوم نشد چه کسی انتشار داد که گیوه همان کفش مخصوصی که از سالهای متمادی در مملکت ما معمول و مصنوع مملکت هر بود (دمده) شده و ماهر که به یقی مشتعل و به یقی خواموشیم مثل آنکه یکی از قوانین بسیار لازمی که بنفع مملکت تصویب شده این حرف را قبول نموده و یک دفعه بازار گیوه تنزل نموده شاید هزار ها زن گیوه چین و مردان تخت کش و فروشندگان گیوه یکمرتبه بیکار شدند و در عوض کفشهای خارجی در بازار ها رونقی گرفته و بجای گیوه کفشهای کتان کف لاستیکی رواج یافت خوب بخاطر دارم که در مغازه یکی از گیوه فروشها برای خرید گیوه رفته بودم و مشارالیه از این وضعیت آه و ناله داشت و میگفت باندازه مخارج یومیه خانواده ام گیوه نمیفروشم نگارنده باو گفتم شما نباید دست را روی دست گذارده و ناله کنید باید از برای تجدید رونق این صنعت با اقدامات مخصوصی متشبث بشوید گیوه فروش

پرسید مثلا چه کار میکنم گفتم آنکسی که امروز میخواهد تجارت کند گذشته از اینکه در این مواقع حیران نکث و ضرر خود را مینماید سعی میکند که بر توسعه کارش هم بیفزاید مثلا وقتیکه در بازار ایران گیوه از مد می افتد شما باید در عوض بازار مهم تری در سایر نقاط عالم پیدا کنید برسید چطور گفتم هیچ تردیدی نیست که گیوه برای اشخاصیکه بازی تنیس مینمایند بملاحظه راحتی بهترین کفش میباشد مثلا اگر گیوه فروشهای ایران یا شما بیست جفت گیوه نزد وزیر مختار ایران در امریکا که تقریبا با ایران یکنواست فرستاده و از او خواهش کنید که این گیوه ها را به تنیس بازهای معروف بطور هدیه تعارف بدهد کلیه این مخارج بیشتر از صد تومان نمیشود اما وقتیکه سایر تنیس بازها ملاحظه نمودند که استادان تنیس باز کفش مخصوصی در پا دارند در صدد میافتند که آنها هم از همان گیوه و کفش مخصوصی که استادشان پوشیده برای خود تهیه نمایند و در همانوقت باید اعلانات شما در جراید امریکا انتشار بیابد و متعاقب آن باید عدلهای گیوه شما برای فروش در تمام مغازه های کفش فروشی موجود باشد در اینصورت حساب کنید اگر شما بانجام اینکار موفق شدید چه بازار خوبی برای فروش گیوه های خودتان تهیه نموده اید میگوئید شاید این اقدام و تشبث صورت نگیرد

دفعه دوم باید سلیقه استاد های تنیس را پرسید و مطابق دستور و درخواست آنها گیوه تهیه نموده و در این دفعه دویست جفت مجانی بذل و بخشش کنید و خلاصه انقدر بایستی متشبث با اقدامات مختلفی شد تا آنکه گیوه شما در امریکا یا یکی از ممالک دیگر مد شود و از این ورطه نجات یابید با آنکه جرئت نکردم بگویم اگر شما برای پرویا کاند همین گیوه که اینطور ها بان اهمیت نمیدهیم پنجاه هزار تومان هم تقدیم و تعارف بدهید عاقبت صرقه برده اید گیوه فروش خندیده و عاقبت الامر بخیال خودش جواب دندان شکنی بمن داد و گفت اقا جائیکه در وطن ما گیوه را نخرند من گیوه را حمل بامریکا بکنم ؟

در اینجا برای تذکر باولیاء دولت ناگزیرم که از بحث در موضوع تشبثات خارج شده و عرض کنم اگر عده باین خیال باشند که ممکن است کرورها نفوس بیکاره خصوصا زنهار بوسیله ماشین آلات و وسایل امروزه از برای خود کسب و کار تهیه نمایند ممکن نیست زیرا عدم سرمایه و فقر و فاقه که سرتاسر مملکت ما را فرا گرفته مجال نفس کشیدن با حدی نمیدهد تا چه برسد باینکه سرمایه تهیه نموده و بدان وسیله با آلات و وسایل جدید کسب نماید و بنا بر این گیوه چینی بر بیکاری مزیت دارد خصوصا که این صنعت باندازه سهل و ساده و

کم زحمت است که عموما دختر ها و زنهای بیکاره میتوانند مخارج یومه خود را بدست بیاورند و ترویج گیوه و شایم نمودن آن در مملکت بمصنوعات داخلی و جلوگیری از واردات يك كمك مسلمی خواهد بود

مثلا باز ملاحظه میکنیم يك قلم از صادرات مهم مادر سنوات گذشته حنا بوده است در هر سالی مبلغ عمده از بابت حنا خصوصا از شهر های قفقاز بما عاید می شده است و بتدریج صدور این مال التجاره نیز رو ببقصان گذارده و میرود که فراموش شود حالا فکر کنید اگر بوسایل مخصوصی وزارت اقتصاد ما موفق شود که خانمهای امریکائی را در عوض آنکه دوا های مسموم بانکشتان خود میمانند تشویق نماید که حنا بانکشتان خودشان بگذارند چه قدم بزرگی برداشته ایم اگر برای مد نمودن حنا پانصد هزار تومان در امریکا خرج کنیم و بهر مغازه سلمانی و حمام های نیویورک در سالهای اول و دوم مقداری حنا با کتابچه و دستور های مخصوصی که طبع شده مجانی بدهیم میدانید چه کرده ایم ؟ باین وسیله توانسته ایم لااقل از هر خانم امریکائی در سالی یکقران برای صادر کنندگان و زاوین حنا در مملکت خودمان جمع اوری بنمائیم حالا قلم برداشته حساب میکنیم تنها خانمهای نیویورک تقریبا ۲۷۴۰۰۰۰ ملیون تفرند و از

هر نفری اگر یقران بگیریم مبلغ ۲۷۴۰۰۰۰ قران در يك سال می شود

سال قبل از نائین که یکشهر کوچک صنعتی و مردمانش همه تاجر بیشه و زحمت کش هستند میگذشتم فکر میکردم مجدداً از شهر کوچکی عبور مینمایم که از صدای دقتین عبا باقا و چرخهای دستی زنهاییکه نخ هارا برای عبا ریخته و حاضر مینمایند یا صدای هر اهنگ عبا باقا لذت میبرم یا عدلهای کرک را که از اطراف مملکت باین نقطه حمل میشود ملاحظه مینمایم اما متأسفانه وقتیکه وارد شدم دیدم يك بهت عجیبی مردمرا فرا گرفته بود همه ویلان و سرگردان بیکار بودند معلوم شد بواسطه قانون متحد الشکل شدن لباس و غیر معمول بودن عبا این بیچاره ها دچار بی کاری و ضرر و خسارت شده اند باینکه از تجاری که سابقه اشنائی داشتم داخل صحبت شدم اظهار میداشت تنها من چند هزار تومان متجاوز بواسطه آنکه مقداری عبا موجود داشتم متضرر شدم خاطرمد آمد که بغیر از این تاجر و نائینی ها عموماً اهالی ایران هر نفری یکی دو ثوب عبا داشته ایم و رویهم رفته برای هر نفری از مردان وقتیکه داشتن يك عبا را قائل شویم ده کروور عبا که هر ثوبی مثلاً دو تومان قیمت داشته و کلیه بطور تقریب بیست کروور تومان میشود از دست مارفته است حالا اگر فروشندگان عبا معتقد به تشبثات بودند بایستی فوراً در صدد چاره جوئی و علاج بر آمده و نگذارند این صنعت از میان برود و بهر قیمتی است سعی



کنند اشخاص درجه اول و اعیان و اشراف عبا های خودشان را باین تشبث و شغل هم در قانون متحد الشکل بودن لباس منع نیست از این تشبث جزئی چند فایده حاصل میشد اولاً یکعده عبا باف دوچار فقر و بد بختی نمیشدند ثانیاً عبا های دیگران که اکنون بی فایده است و استعمال نمی شود از میان نمیرفت و ثالثاً بحفظ یکی از صنایع خودمان موفق شده بودیم

خلاصه این قبیل اقدامات و تشبثات همان قسمی که برای یکشهر گیوه فروش یا عبا باف و یا تاجر واجب و بلکه لازم است برای هر فردی نیز در حدود زندگانی خود اهمیت دارد



فصل هیجدهم

ورزش

این اوقات کلمه ورزش همان قسمی که در نظر چندی اصطلاحی در مملکت ما متداول شده و بعد قراموش می شود زیاد معمول و متداول شده و مقاله یا کتاب و کنفرانسی نیست که از ورزش سخن نرانده باشد از اینکه ما يك فصلی در این کتاب ورزش تخصیص میدهیم تعجب ننمائید چه مقصود و بیانات ما با آنچه دیگران نوشته و عقیده دارند بسیار باهم متفاوت دارد و چنانچه سابقا هر اشاره شد ما طر مدارا فکر و طرز مخصوصی از برای زندگانی هموطنان خود هستیم و معتقدیم که اگر ما بخواهیم هر کجا دول غربی با گذارده ما هر جای پای آنها قدم بگذاریم تا دنیا باقی است آنها جلو و ما عقب مانده ایم و از این جهت در هر يك از امور زندگانی خود بایستی رسوم و عادات مخصوصی که دارای فوائد چندی باشد بطور اجبار هر اگر شده معمول بداریم تردیدی نیست که ورزش موجب تقویت جسم و روح و توانائی و مقاومت در امور زندگانی است و کسی که بنیه و قوایش قوی نباشد هیچگاه نمیتواند آن کار و عملی را که بر عهده دارد بصحت و درستی انجام دهد یکنفر محاسب در حالتی میتواند چندین ساعت را متصل کار کند که بنیه و قوایش ضعیف نباشد یا یکنفر معلم اقتدر میتواند تدریس نماید که از ضعف و ناتوانی عاجز

نگردد بنا بر این آنکسی که بخواهد از عهده کار کردن و فایده بردن برآید ناگزیر است که بقوای خودش مدد بدهد و بهمین واسطه ملل متمدنه عالم امروز ورزش اهمیت زیاد داده و صدها قسم ورزشهای مختلف ایجاد و معمول داشته اند

اما در اینجا ما يك مسئله مهمی بر میخوریم و آن این است که چون کلیه امور آنها بوسیله ماشین های مختلفه انجام می یابد و حرکات بدنی کمتر مینمایند آنها بیشتر از ما محتاج ورزش میباشند چنانچه ما نمیتوانیم یکنفر خشت مال که از صبح تا شام مشغول حرکت است ورزش را تجویز نمائیم و این از خصایص طبیعت است که انسان را برای کار کردن یعنی بادست و پا حرکت نمودن مهیا ساخته اگر ما در عوض آنکه بوسیله دست يك تخته چوب را رنده کنیم متوسل بماشین شده و فقط تمام قوای خود را متوجه مغز بنمائیم بدیهی است بتدریج دستهای ما بواسطه کار نکردن نحیف و لاغر می شود و بهمین علت هر چه بعده ماشین هائیکه همه روزه اختراع می شود افزوده و کارهای بدی کمتر گردد بیشتر ورزش و حفظ قوای بدنی اهمیت داده و احتیاج پیدا خواهد شد

و خلاصه اگر بشر مباحثات می کند که خود را از قید کار های دستی و زحمت هائیکه پیشینیان متحمل می شدند آزاد نموده

اشتباه کرده است زیرا همان کسیکه بوسیله ماشین چوب بری تخته های چوب را خورد مینماید باز ناگزیر است که صبحها بنام ورزش مدتی را بزمخت و ریاضت مشغول و قوای خود را بطور تصنع حفظ نماید اگر بخواهیم بقوائیکه همه روزه در عالم صرف ورزش می شود قیمتی بگذاریم مبلغ بسیار گزافی خواهد شد

متاسفانه هنوز انانی که مخترع ورزش های مختلفه بوده نتوانسته اند يك ورزشی را اختراع و معمول بدارند که در عین آنکه اشخاص قوای خودشانرا صرف مینمایند يك کار و عمل مفید بصرفه همراه اقدام نموده باشند تا اندازه قارئین محترم بمقصود ما پی برده و اکنون باصل موضوع میبرد ازیر چنانچه گفتیم ورزش و نگهداری قوه و بنیه یکی از شرایط عمده زندگانی است اما مانعیکوئیم که مثل ملل غرای شما همه روزه مثلا چند و شش مرتبه دستها را بی آنکه از آنها توانسته باشید استفاده ببرید بطرف بالا و سی دفعه بطرف راست و فلان قدر بطرف چپ حرکت بدهید ما میخواهیم که شما برای خودتان ورزشی تعیین نمائید که لااقل در هر روز صبح مثلا باندازه قیمت و مخارج چای که میل می کنید در ضمن ورزش استفاده هم نموده باشید ذیلا نمونه هایی از ورزشهای مختلفه که مقرون بصرفه و فایده فوری است ذکر میکنیم

اگر از اهالی شهر های شمالی ابرای هستید میتوانید همه

روز صبح قبل از افتاب باندازه یکقران هیزم شکنی نمائید و یا یک یکمقداری زمین را برای غرس اشجار آماده و حاضر سازید و بجای درختهاییکه میاندازید درختهای دیگری غرس کنید

اگر از اهالی جنوب ایران هستید میتوانید همه روزه صبح مقداری آب بادلو از چاه منزل خودتان بالا کشیده و حوض حیاط را پر کنید و چه بهتر که باغچه حیاط را هم سبزی کاری نمائید که همه وقت سبزی تازه داشته باشید برای آنکه هر دست و هر پا هر دو ورزش کرده باشند پنجاه دلو آب را با دست و پنجاه دلو آب با پا بکشید قیمت صد دلو آب کشیدن در شهرهای جنوبی بیشتر از یکقران است

مواظب باشید در موقعیکه دلو ها را از چاه بالا میاورید نفس ها را طولانی بکشید

اگر از اهالی دهات و قراء هستید در آنجا وسائل ورزش و تنفس در هوای آزاد بهتر از شهرها موجود است بنا بر این یکقطعه زمین را شخصا شخم زده و بتدریج بغرس اشجار بپردازید روزی یکساعت که شما از روی جدیت برای آبادی این قطعه زمین بکوشید چند نتیجه دارد اول آنکه ورزش نموده اید دوم فایده برده اید سوم بتجربیات فلاحتی شما افزوده شده است

این ساعات مختصری که شما در این زمین کار کرده اید پس از

چند سال باعث تعجب خودتان هم خواهد شد زیرا خداوند در این قبیل امور يك خير و برکتی عطا میفرماید که بمراتب زیاد تر از قیمت و مقدار کاری که کرده اید میباشد

اگر باندازه خرید لوازم اثاثیه نجاری سرمایه دار بدبا بول مختصری میتوانید با سبایهای نجاری از قبیل اره ورنده و تیشه و غیره خود را تجهیز نموده و همه روزه صبح مقداری نجاری کنید

در کیش ایرانیان قدیم یکی از شرایط مؤمن بودن بخداوند غرس اشجار بوده است و راستی چه عیب دارد که قانونی وضع و هر فردی از افراد را مکلف نمائیم که سالیانه بیست درخت غرس و ایاری کنید اگر این کار عملی شود در اندك مدتی تمام اراضی بایر و خشکیده آباد میگردد و علاوه بر آن از چند سال شهرها و ایالات ما بواسطه نزول بارانهای مفید از خشك سالی و اوقات جاریه نجات می یابند

اگر صبح قبل از افقاب یعنی همانموقی که بایستی بوزش شروع نموده و از چپ و راست حرکات ژیمناستیکی بنمائید آب پاش آب را برداشته و کل کارهای باغ را کاملاً آب بدهید بيشتر صرفه برده اید تا اینکه بیکار باشید و قتیکه آب می پاشید باید همان سنگینی و استحکامیکه حرکات ژیمناستیکی را انجام میدهید آب پاشید و البته این دستور ها بجهت اشخاصی که فقط با قلمر یا فکر و حرکات مختصر

اعاشه مینمائید میباشد و برای این اشخاص وسایل تهیه نمودن هیزم و رفتن در جنگل و یا يك قطعه زمین قراهر است و علاوه در خانهای مسکونی این قبیل اشخاص نیز باغچه باندازه که ایشان کار کنند و از دست رنج خود محصولی بشمر رسانیده و بدان وسیله قوای ضعیف خود را قوی نمائند موجود است



فصل نوزدهم

صحت وامانت

انکسبکه صحت عمل و درستى داشته باشد بالاخره صاحب همه چیز میشود اما تنها امانت از برای کسیکه در خانه نشسته و بگوید من صحیح العمل هستم کافی نیست امتحان در این امر مهم بسیار مشکل است خیلی اشخاص را می شناسم که از بد بختی خود شالی اند و میگویند پس از بیست سال صحت عمل و امانت بنان شب محتاجیم و افسوس دارند که چرا امین بوده اند دیگر فراموش میکنند که اگر امانت هم داشته اند در مقابل تند خو و تند گو بوده و یاد ر عمل یا فشاری ننموده اند و قصبر را در عهده صحت عمل و درستى گذارده اند همیشه در خانه نشسته و از جای خود نخواسته اند حرکت نموده و در این انتظار بوده اند که دیگران چراغ گرفته و آنها را در زوایای خانه آنها یافته و کار و شغالشان بدهند در صورتی که دیگران آنها را که از صحت عمل و امانت عاری هستند مجال نمیدهند تا این درست کار از نادرست و صحیح العمل از خائن تشخیص داده شود مدتها بود که بنده در این مسئله متفکر بودم که چرا بعضی از اشخاص درست کار و خدمت گذار کمتر داخل امور مهمه شده و بیشتر خانه نشین و منزوی باید باشند و بر خلاف اشخاص نادرست جلو افتاده و در همه جا نفوذ باید داشته باشند بالاخره مسئله را اینطور حل

نمودم آنها را که صحیح العمل و درست کار اند چون از خود مطمئن هستند در خانه نشسته و میگویند چون مادرست کار و راستگو و صحیح العمل هستم آنها را که محتاج بما هستند باید نزد ما بیایند و کار خودشان را بما واگذار کنند

اما آنها را که برخلاف مصدر امری شده و بقول فرنگی ما بها شارلاتان هستند چون از خود مطمئن نیستند لذا بهر تشبیهی که ممکن است خود را از جرگه آنها را که جلو میروند میانداخته و هر دری را که میروند میگویند و از زوی همین فلسفه همیشه ظالمین و اشراف بر مردمان خیر خواد و دوستان بشریت غالب بوده اند چه آنها را که نیک خواه بوده آرزوئی بجز آسایش عامه نداشته اند همه وقت آن مناعت نفس و حفظ قول و صحت عمل خود را محترم داشته و در مقابل هیچکس سر فرود نمی آورند اما کسانی که حقیقت و راستی ندارند سرمایه و هنر و فضیلتشان تنها تملق و چاپلوسی است نزد همه کس سر فرود آورده و بهر نحو بتوانند خود را داخل در امور مینمایند بنا بر این اگر در شما وضعیت صحت عمل و امانت به حد کمال هم باشد و مترصد باشید که باید نزد شما آمده و خواهش کنند که فلان مقام و یا ریاست فلان تجارتخانه را قبول کنید و یا چون خیلی آدم صحیح العمل در ستکاری هستید امتیاز استخراج معدن بهر اسان را بشما واگذار مینمایند این قضیه محال و مستبعد است

و امکان ندارد به ارزوی خودتان موفق گردید

اگر این مانع مهم درکار نبود و درستکاران هم میتوانستند انطوری که اشخاص نالایق از خود معرفی نموده و جای خود را باز مینمایند از خود معرفی کنند و مقامی را که لایق هستند اجاز نمایند جور و ظلم کمتر بود همه وقت حق و عدالت حکمفرما میشد اگر چه پس از مدتی درستی و امانت آشکار میشود اما تا از روزیکه این حقایق ظاهر گردد ببعدها نمی توانی که باید بشود و از همین جهت وقتی که شما چنین صفتی را در خود سراغ دارید نباید مطمئن بنشینید لازم است با تمام قوا سعی کنید همه کس شما را بشناسد بانکسیکه سرمایه خود را درستکاری و صحت عمل قرار داده مژده میدهد که بالاخره حقیقت ظاهر میگردد انکسیکه درستکار است همه چیز را دارد و آنکه بر خلاف درستی عمل می کند روزی پرده از روی کارش مینماید يك نفر خادم درست کار بالاخره اقامت میشود يك تاجر صحیح العمل همه روزه برآمدنش افزوده میکرد جوانی را میشناسم که از اهالی یکی از دهات اصفهان است پدرش پیر مرد کوری است که هنوز در قید حیات است و چون مشارالیه از عهده مخارج پسر خود بر نمی آمد با مختصر توشه راهی پیاده خود را بطهران رسانید و در بدو ورود در خانه یکی از تجار

معروف او را بخانه شاگردی پذیرفتند بعد از چند ماهی صحت عمل و درستی آن جوان باندازه موجب اطمینان تاجر مزبور شد که او را از خانه شاگردی بجزیره خویش آورده و تجویددار شد و پس از یکسال مدیران تجارتخانه شد و بعد با آن تاجر شرکت کرد و اکنون مستقلا صاحب يك تجارتخانه معتبری است که سرمایه اولی آن صحت عمل و درستی بوده است خیلی از رجال و بزرگان را میشناسم که در بدو زندگانی خود از طبقات سوم بوده و امر معاش آنها بقدری سخت و در عسرت بوده اند که شاید از برای يك کف نان یا بالا پوشی که خود را از سرمای شب محفوظ دارند معطل و سرگردان بوده اند اما با همین سرمایه صحت عمل و امانت درستی و راستی بمقامات عالییه رسیده اند .

کسی نیست که بگوید من درست کار نیستم همه کس باین ادعای بزرگ مبالغات دارد اما بانهها رسانیدن این خلعت و در موقع عمل امتحان دادن صفت مزبوره کار مشکلی است با آنکه تشخیص اشخاص صحیح العمل بسی دشوار و مشکل و ترقی این اشخاص بسیار بطی و کند است ولی باز قیمت هر اخلاق و صفات نیکوئی بالاخره اداء میشود

شما در هرکار و شغلی که هستید سعی کنید درستکار باشید ترقی

و موفقیت شما در حفظ و حراست این صفت است بهیچ قیمت درستی را از دست ندهید بعد بتدریج با داشتن این صفت اطراف شما روشن میشود شما بقلوب و دلها را پیدا میکنید مردم شما رو میکنند مال و جان خودشانرا در حیطه تصرف شما قرار میدهند و از داشتن چنین خصالتی سر بلند خواهید بود دل قوی دارید از هیچکس بیم و هراس نداشته باشید و بوسیله همین نردبان از پلکان ترقی بالا میروید و آنچه آرزو داشته اید نائل و موفق میشوید و اگر بگوئیم که درستی و امانت یکی از وسایل عمده مهم متمول شدن است اغراق نگفته ایم.

پیر مردی بنام شیخ عباس وجود دارد که سابقاً یکی از طلاب مدارس قدیمه بوده پس از آنکه بمقام اجتهاد میرسد بمناسبت آنکه مایل میشود معیشت او از راه زحمت و کار فراهم شود در جلو خانه و محضر خود که در یکی از محلات پست طهران است بکسب پینه دوزی اشتغال مینماید خیلی از روزها میشود که عایدات کسب و پینه دوزی این شخص ثفاف مخارج ساده عائله او را نمیدهد و بطوری که شخص موثق از برایم نقل کرد روزی باندازه تنگدستی باو روی میآورد که ناگزیر میشود از همسایگان خود مبلغی در حدود يك قران قرض کند در حالتیکه همانروز يك کیف بغلی که قریب سیصد تومان اسکناس در جوف آن بود جلو درب خانه خودش

همان محلی که روزها برای پینه دوزی می نشست یافته بود اما بواسطه آنکه تمام نوشتجات جوف آن کیف بخطوط خارجی نوشته بود نمیتواند بداند صاحب آن کیف کیست و پس از چند روز صاحب کیف را که يك نفر اروپائی و در تجسس کیف خود بود می بیند او را بنزد خود خوانده و پس از تحقیق علامات و نشانیها کفرا بصاحبش مسترد میدارد شخص اروپائی متعجب میشود زیرا شخصی را می بیند که ظاهراً در منتهای پریشانی و فقر در جلو او نشسته در حالتیکه باطناً بصفت صحت عمل و امانت اراسته میباشد مشارالیه مایل میشود بیشتر در احوال این شخص تجسس نماید و همینکه بر احوالش آگاه میشود سؤال میکند شما که برای یکقران معطل بودید بچه مناسبت باین پول دست نزدید شیخ میگوید برای اینکه این پول مال دیگری بود و من بجز از تصرف در مال غیر مرا منع نموده پس شخص اروپائی پس از این قضیه استعجاب نموده و قلباً در ستکاری او را پسندیده خواهش میکند که تمام سیصد تومان را شیخ از او بعنوان هدیه قبول نماید آری آنکسیکه بصفت در ستکاری و امانت متصف گردید در عین سختی و دست تنگی در حالتیکه برای سد جوع هر باشد از تصرف در مال دیگران خودداری میکند و بهیچ قیمت درستی و امانت خود را تعیفر و شد سلام باند بر کسانی که بواسطه تعلیمات مذهب مقدس اسلام و خدا شناسی صاحب چنین صفات پسندیده باشند و خوشا باحوال کسانی که از روی ادراك و فهم بدستور و تعالیم مذهبی عمل نموده و نفس خود را تا این پایه ای نیاز و منقح بار میآورند.

فصل بیستم

خوب باشید

از امروز مصمم باشید خوب بشوید خیال کنید که از همین ساعت خوب هستید با آنکه بسیار گرفتاریها و مشکلات اطراف شما را گرفته فکر شما را مشوش نموده سعی کنید بر خلاف روزهای گذشته چهره عبوس خودتانرا باز نمائید و تبسم کنید دل را نیز آزاد بگذارید و خلاصه آنکه افکار خودتانرا بخوش بینی سوق دهید الساعه تصمیم بگیرید که خیر خواه باشید و قنیده نیت و آرزوی شما بخیر اندیشی و محبت و دوستی بخلاق باشد خداوند هم بموفقیت شما امداد میفرماید کلیدهای خوبی و بدی و آسایش و رحمت سعادت و ذلت در تمام در دست شما است همت کنید همه وقت بروی خودتان درهای خوشی و سعادت را بکشائید اگر خوش بین باشید هنگامیکه يك قرص نان جو خشك را در دامن خود گذارده و با قدری آب خنك میخورید مثل آنست که بهترین اغذیه لذیذه را میل مینمائید و برعکس هنگامیکه گرفتار خیالات بست کینه ورزی و حسد و بغل باشید بهترین خوراها و کاملترین اسایشگاه و تفریحات به بدترین نوعی بشما نا گوار و تلخ میشود اگر شما با چهره گشوده و خیال آرام و نیت پاک با هر کس روبرو بشوید مقصود شما زودتر بعمل میاید حرفهای شما بهتر اثر میکند چه عیب دارد که در ضمن انجام امور خود بازوی افتادگان و در ماندگان را با روی خوش و تبسم

بگیرید اقتدر که در این قبیل موارد فایده نصیب شما میشود در سایر عملیات و کارها استفاده نخواهید برد . شما میتوانید با آنکه مراقبت و سعی برای خود جاه و مقام تهیه نمائید همت کنید که بعد ازین با هر کس روبرو بشوید و آنچه میگوئید از روی محبت و دوستی باشد و قنیکه اینطور شدید مردم بشمارو میکنند و در هر مورد از روی صداقت راهنمایی های مفیدی بشما نموده و با همین سرمایه همه وقت امور شما در همه جا باسانی و خیر و خوبی می گذرد همه کس در موقع سختی و گرفتاریها با شما مساعدت مینمایند اگر نمیتوانید حوائج دیگران را بقسمی که از شما میخواهند بر آورید باز میتوانید با زبان ملایمی آنها را از خود راضی کرده و یا بانان راه نمائی و خیر اندیشی نمائید اقتدری که خوبی و خوب بودن اسان و اختیارش در دست شما است چیزهای دیگر نیست هیچوقت راضی نشوید که ظاهراً دیگران شما را دوست داشته و باطفا قسم دیگری بشما نظر داشته باشند.

ساعی باشید که قلبا طرف دوستی و محبت خلق واقع شوید

اگر دو نفر نجار در يك بازار به نجاری مشغول باشند شما ابتدا بچهره آنها نظر دوخته و دقت می کنید که با هر کدام که خوش تر و خوش اخلاق تر است سرکار داشته و پس از آنکه این تشخیص را دادید نزد همان که بنظر شما بهتر رسیده میروید و بالاخره سفارش خودتان را با او میدهید در اینصورت چه اشکال دارد که از امروز سعی کنید با چهره باز به مردم روبرو شوید مردم در تجسس آدم

خوب و خوش نیت می باشند يك نفر تاجر مبالغ عمده صرف
اعلانات مال التجاره های خودش میکند برای آنکه مردم سراغ او بیایند
من گمان ندارم در عالم هیچ اعلان و پرباکاندی بهتر از خوبی
و خوش بینی باشد شما در هر شغل و صنف و پیشه که هستید
خوب باشید و به پیشیند چطور دنیا بشمارو می آورد خداوند بشما
مدد میفرستد و نام شما در تمام ممالك عالم معروف میشود اگر
شما خوب شدید و قلب و زبان خود را یکی نمودید دیگران هم
هر چند بد قلب و خوش نیت نباشند چون مقابل شما رسیدند
ناچارند که همانطور باشند شما يك نفر در موقع تکلم تبسم کنید
او هم تبسم مینماید يك نفر با تندی صحبت بدارید او هم معامله
بمثل می کند کسی که خوب و خیر اندیش باشد قیانه اش نیز تغییر
می کند دیرتر پیر شده و خوش رو میشود در میان اشخاص تند خو و بد
نیت قیافه های گیرنده بسیار کم است

میگویند یکی از نقاشهای معروف دنیا مصمم شد که تمام عالم را گردش
نموده و هر کسی که در درجه اول خوشگلی میباشد تصویری از او بردارد
و بالاخره باین کار موفق شد و نام و نشان آن شخص را در ذیل تابلو
خود نوشت پس از مدتی نیز تصمیم گرفت که شبیه بد شکل و بد قیافه
ترین مردم عالم را نقاشی کند پس از تجسسات بسیار در زندانی چنین
کسی را پیدا نمود و وقتی که از نقاشی و تصویر چنین شخصی فراغت
یافت خواست که نام و نشان او را هم در ذیل صفحه تابلو خود بنویسد

پس از تحقیق متعجب شد زیرا این آدم همان شخص اولی بود که
در اول شبیه او را نقاشی نموده و بعقیده خودش خوشگل ترین مردم
عالم بنظرش رسیده بود و دانست که خیالات مشوش و غم اندوه که
ناشی از بخل و حسد و جهالت این شخص بوده قیافه و سیمای او را
اینطور تغییر و تبدیل داده است بدین لحاظ توصیه میکنم که پیوسته
دل خود را از هر الایشی بك نگاهدارید به پیش آمدها از روی خوش بینی
نگریسته و آنها را از نقطه نظر خوبی یاد کنید من نمیگویم تقدیر يك بین و خوش
نیت باشید که بسادگی زیاد معروف شده و طراران شمارا گول بزنند بلکه در عین
خوش بینی و خوبی بیدار گار خود هم باشید و هوشیار بودن غیر از سوء ظن و
تردید داشتن است خلاصه یکی از سرمایه های شما مطبوع بودن قیافه است
چطور يك نفر عامل در (هیئتوزم) با نظر خویش دیگران را مجذوب
میکند همانطور شما هم باید انقدر خوش خو و نیک بین باشید که باین
نظر و یا چند کلمه صحبت هر کسی که با شما تصادف نمود او را مجذوب
خویش نمائید بهمین وسیله اگر سودا گر و تاجر هستید مردم معامله
با شما را نسبت بدیگران ترجیح میدهند اگر نوکر و خدمتگذار هستید
رئیس و همکار خود را بطرف خود جاب خواهید کرد و یا اگر اقا و
فرمانده هستید خادم و خدمتگذار شما از روی صداقت و درستی و نیت
يك اوامر شما را انجام میدهد مگر فراموش نموده اید که خود شما
هم اگر با يك نفر خوش قیافه و نیک خواه ملاقات کنید زودتر اظهاراتش

را قبول مینمائید. حتی اگر دگر باشد دواى درد خود را بملاقات او
تشخیص میدهید و تمام دکترها را گذارده بخانه او میروید ولى اگر با
يك نفر ادم تندخو و عصبانى و بد زبان و بد قلب تلاقی کنید دل و قلب
شما هم میگیرد و میخواهید هر چه زودتر از او فرار نمائید در هر
حال خوب باید بودن شما بدست خودتان است سعی کنید از اشخاصی
باشید که مردم مایل بمعامله و دوستی و اشنائی با شما باشند و قتی
که اینطور بودید در انجام هر فکر و اقدامی زودتر موفق میشوید
بهرکاری که شروع مینمائید از اطراف شما مدد میرسد و بالاخره سراسر
زندگانی و عمر شما را يك فرج و انبساط مخصوصی فرا گرفته و
پیوسته سعادتمند خواهید بود



فصل بیست و یکم

با اینکه ذکر این موضوع در واقع نمك بجراحت باشیدن است
معها اجازه بدهید در ضمن تحریر این فصول از اوضاع دگرگون
صنایع و انحطاط صنعت و هنرمندی شمه نوشته شود چنانکه در
فصول گذشته اشاره کردیم بالاخره ما باید طرح و طرز و نقشه
و کار و تحصیلات و تجارت و حتی پوشیدن لباس خود را عوض
کنیم لازم است فضلا و دانایان [نه آنهاییکه حتی شب ها هم خواب
پاریس را میبینند] مجتمع شده و برای نجات وطن از این بحران
اقتصادی متشبث بافکار و اقدامات بالخصوص بشوند همان قسمیکه
لباس ساده بسیار مناسبی را برای زن و مرد معمول میدارند همان
قسمیکه شر مخارج بیهوده و رسوم و عادات پوسیده را از سر
مردم کوتاه میکنند همان نوعی که وضعیت ازدواج و زناشویی را
که بتدریج از قوانین محکم اسلامی خارج شده و صورت بدی
بخود گرفته و موجب بدبختی عامه شده است اصلاح میکنند فکری
هم برای ایندگان بنمایند بازوی جوانان و دختران معصوم را گرفته
و آنها را از این مشی کورکورانه که اتخاذ نموده اند باز دارند
باید دقت کنند که مملکت بچه اشخاص محتاج است و وقت

این جوانان را که غرق بر گرامهای صعب مالیخولیائی هستند نگذارند از دست رفته و ضایع شوند بلکه آنانرا از سانخی که امروزه مملکت بانها احتیاج دارد حاضر نمایند. وارد بازار شوید يك نظری بدكاكین و مغازه ها بیندازید به بینید مردم بچه چیزها محتاج شده اند این جوانانرا برای تهیه آن اشیائی که امروز جزو لوازم و حوائج زندگانی شده اند باید حاضر و آماده کنیم مملکت از تکه و سوزن و تیغ دلاکی و مقراض گرفته تا گنه گنه و استکان و غوری و هر چه در زندگانی امروزه مردم داخل شده بممالك خارجه محتاج است اینها را چه اشخاصی باید تهیه کنند تا چند هزار سال دیگر باید برای کوچکترین لوازم خود بخارجه احتیاج داشته باشیم از یکطرف این طور بازارهای خودمانرا از مال التجاره ها و مصنوعات کارخانهای خارجی بر نموده و از طرف دیگر مردان و دختران خودمان را بتحصیلات دورو دراز و يك نواخت مشغول داشته و خود را اغوا نموده ایم ما عجلالتا سازنده تکه می خواهیم ما محتاج باستادان صنعتگری هستیم که استکان و غوری و تیغ دلاکی بسازند ما دهقان و قلاچینی می خواهیم که اراضی وسیع را بزور مملکتمان را آباد و خود و جامعه را از این دست تنگی نجات دهند جوانانی که از مدارس بیرون می آیند پنج سیر گوشت نمیتوانند بخورند هر وقت يك بیعت نقش بخواهند خریداری کنند باید حتما خانم جانشان

هم با آنها بازار بیاید این مدارس و این روش تعلیم تربیت نمیتواند برای مملکت صنعتگر و هنر مند و افراد مفید بیرون بفرستد معلمه های ازباریس برگشته و با معلمه های دیمی شش کلاس دیده در عوض آنکه مادر و زنهای خانه دار برای مملکت تربیت کنند عروسک می سازند بجای دروس خانه داری اوراق ژورنال لباس جلو دخترها پهن مینمایند یکی از وزرای محترم وزارت جلیله معارف که مدتی در سویس اقامت داشت میگفت يك اثر پرو فسور حقوق که در همسایگی من منزل داشت يك شب چنان سیلی سختی بگونه دختر عزیز خودش نواخت که شاید حتی کمتر يك نفر شرقی هم چنین کاری اقدام نموده باشد بعد از تحقیق معلوم شد دخترش در انشب يك پیراهن ابریشمی برخلاف لباس ساده معمولی خود پوشیده و در نتیجه انطور پدرش را عصبانی نموده بود خوب فکر کنید که ماچطور از راه راست و صلاح منحرف شده ایم بر فرض که چندین ملیون پسر و دختر کفایش یا بقال و یا رئیس اداره و تاجر حیوانات خرنده و درندگان و یا جنبندگان را شناختند بالاخره چه کی لوله لامپا و قتیله چراغ را باید بسازد هوش و ذکاوت خدا داد جوانان ما بواسطه فشار و تحمیلات وارده به فرزندان برای حاضر نمودن دروسی که پس از چند سال فراموش میشود ضعیف و خسته میگردند و در عوض آنکه مردکار و مادر خانه دار تربیت کنیم یکمشت بیکاره تنبل خود بین و انکسا غورث دیمی ساخته ایم شاید

تا بحال باسلوب و افکار نویسنده پی برده باشید تنها درد ها را ننویسم
 علاج و راه موفقیت را هم نشان میدهم بعلاوه حاضر هستم برای هر
 يك از مسائل و طرحهای جدید و تازه که در این کتاب مطرح نموده ام
 شفاها هم مباحثه و یا مکاتبه مینمایم علاج این وضعیت فقط منوط به تغییر
 پروگرامهای کنونی است تحصیلات باید دو قسمت بشود نصف روز جوانان
 بکسب و صنعت پرداخته و نصف دیگر را مشغول تحصیل شوند
 همان قسمی که معلم ادبیات در احوال و چگونگی تولد و فوت
 مرحوم تنضری تدریس میکند استاد نجار هم باید در وسط اطاق
 ایستاده رنده را بدست گرفته و بشاگردان ترتیب رنده کشیدن را بروی
 چوب تعلیم دهد یا استاد آهنگر بوسیله ماشین آهنگری را باطفال
 بیاموزد شما خیال نکنید نجاری یا آهنگری یا سایر صنایع مشاغل و سخت
 است بنده بشما اطمینان میدهم اگر یک نفر نجار از روی پروگرام صحیح
 بخواند نجاری را کاملاً باطفال تعلیم دهد پس از شش ماه هر طفل
 کند ذهنی نجاری را کاملاً یاد بگیرد اینکه ملاحظه مینمائید یک نفر
 شاگرد آهنگر یا شاگرد نجار پس از شش هفته سال اشتغال مشغول
 بجزیره نجاری یا آهنگری نجار و آهنگر میشود دخلی موضوع ندارد
 و دوره این صنایع آقدر ها طولانی نیست شاگردهای بیچاره در این مدت
 مدید تمام اوقاتشان صرف یادوی و جاروب کشیدن در دکان و باطری
 برای خانه استاد است و الا اگر ما بخوایم با پروگرام صحیحی

همان قسم که معلمین در کلاسها تدریس مینمایند هر صنعت و حرفه
 را بمحصلین بیاموزیم دوره تحصیلات و تخصص در هر حرفه و صنعتی
 بیشتر از شش هفت ماه طول نخواهد کشید البته اگر این مسائل را
 معلمین ریاضی یا ادبیات یا آنهاییکه از وزارت جلیله معارف حقوق
 میگیرند بخوانند تعجب نموده و میگویند چطور ممکن است آهنگر
 معلم باشد یا چگونه امکان دارد کلاس نجاری یا صباغی دائر نمود
 اما وقتی که از یک نفر آهنگر یا صباغ پرسید که اگر پنجاه نفر محصل
 را بتو واگذار کنیم ممکن است آنها را شش ماهه آهنگر یا صباغ
 نمائی فوراً متعهد میشود و قبول مینماید و بنده نگارنده متأسفم که
 چون از طبقات صنعتگر در پشت میزها تشسته اند و آنها را بلکه مصدر
 امور دولتی هستند عموماً از اهل قلم و پدر پدر اداری بوده اند
 هیچوقت با این فکر موافقت نمیکند و استماع يك قصیده شاعر
 خراسانی را هزار درجه بر صدای يك آهنگران ترجیح میدهند



فصل بیست و دوم

بدخخانه وقتی هر بخوایم به تاسیس مدارس صنعتی پردازیم چون موسسین و انانی که مدارس مزبوره در تحت نظر آنها میباشد از اطلاعات صنعتی و فلاحی عاری هستند بقدری خرج تراشی می کنند که این قبیل مدارس را در عوض آنکه برای استفاده مردم تاسیس نمایند که از همان ساعت اول مدرسه باتمام معنی مفتوح و شروع بکار نماید برعکس خرج تراشی های عمده نموده و قبل از همه چیز یکنفر رئیس بهای دوست تومان یکنفر ناظر بهایی صدویست تومان چند نفر متخصص هر کدام بهای صدتومان يك مقدار مینر صندلی دولایچه و کاترین در اطاقها ریخته و بالاخره همه غرق دوسیه نگاهداشتن و سابقه خدمت میشوند انوقت پس از يك سال ملاحظه مکنید متخصصین و رئیس و ناظر و معلمین صنعتی همه اهل قاهر همه مینوت نویس و کاغذ باز شده اند از آنطرف برای مسارف اصلیه و مفید مدرسه مبلغ قبلی معین مینمایند که با آن مبلغ ادامه امور مدرسه غیر مقدور و بالتبجه شاگردان از آن استفاده که باید حاصل نمایند باز مینمایند خوب در خاطر دارم پس از چندین سال از افتتاح مدرسه برزگری و قتی که نمایشگاه اتمه وطنی ایران بسعی و همت يك عده از رجال صنعت دوست تاسیس یافت بالاخره برای

نمونه میوجات متوصل به باغچه پروتوا که یکنفر خارجی است شدیم و این مدرسه بر طول و عرض موفق به تهیه نمونه از میوجات و سایر محصولات زراعی نشده بود یعنی نخواستنه بودند در این مدت عملا کار کنند و لااقل چند درخت گلایی و زردآلو و به و سیب را بیوند بزنند و بایستی باز هر نمونه میوه جاتی که در مملکت خودمان عمل میاید از یکنفر خارجی برای نمایشگاه اتمه وطنی تهیه نماییم

پس از چند سال که از تاسیس مدرسه صباغی گذشته بود روزی برای تماشا بان مدرسه رفتم و از استماع دروسی که برای شاگردان تدریس میشد حیرت نمودم موضوع درس امروز در خصوص روناس بود پس از آنکه معلم خارجی از وضع کشت و حصاد روناس شمه بیان نمود انوقت گفت با این مراتب انطوری که رنگهای آلیزین و هلندون آسان و بهتراست روناس نیست همان روز در این خصوص شرحی در روزنامه ایران نوشتم و اولیاء دوات را آگاه نمودم که اگر رنگهای خارجی در مملکت ما معمول شود رنگهای نباتی که از سالهای متعددی در مملکت ما معمول بوده فراموش می شود و از این بابت نکث عظیمی بصنعت قالی ما وارد میشود و قالی های ایران تا موقعی مطلوب و مقبول است که با همان رنگهای نباتی رنگ آمیزی شده باشد و متاسفانه پس از چند سال که حقیقت غرایض نگارنده معلوم شد و اعلانات یابی دوات برای تبلیغات رنگهای نباتی انتشار یافت که کار از کار گذشته و در همه کارخانجات رنگهای

خارجی رخنه پیدا نموده بود و هنوز هم فروشندهگان آنها بترویج آنها مشغول اند حالا اگر در عوض این مخارج هنگفتی که برای تأسیس این مدرسه و حقوق متخصص صباغی میشد از هر شهری بطور موقت یک نفر صباغ را بحقوق ماهی بیست تومان کتورات نموده و فوراً يك شورای صباغی تشکیل میدادیم و کتابی در خصوص رنگهای نباتی تهیه نموده و مجانی منتشر میساختیم هزار مرتبه بهتر و بیشتر محل استفاده مملکت واقع میشد مقصود این است وقتیکه عقب اروپائی ها را بگیریم هیچوقت بانها نمیرسیم و آنچه را هم که داریم از دست میدهیم مدارس ما باید دارای يك طرز مخصوصی باشند لازم است از سن شش سالگی همان قسمیکه اطفال ما خواندن و نوشتن را تعلیم میگیرند حتماً يك حرفه و صنعتی را هم بیاموزند تا شاگرد شخصاً يك میزی را نساخته یا عملاً مقداری از میوه جات درختیائی را که پیوند زده ارائه نهد و یا مثلاً يك زین اسب یا يك جفت کفش را در موقع امتحان دادن ندوخته باشد باو تصدیقنامه ندهند همین مدارس صنعتی که امروز ما ارزومند بتأسیس آنها هستیم اگر بدست اهل خبره و اشخاص فنی بیافتد حتماً مخارج مدارس و حتی حقوق وزیر و اعضاء هم بدون آنکه مبلغی به بودجه مملکت علاوه نمایند از عمل و کار کردن محصولی تادیه خواهد شد اما باین ارزو و سعادت موقعی نائل میشویم که موسسین این مؤسسات نخواهند قورا از يك تغییرات اساسی استفاده نمایند

و بستگان و دوستان بیکار خود را با حقوقهای گزاف باسر معلم صنعت نجاری و یا صباغی و یا مفتش و یا اندیکاتور نویسی تحمیل نمایند بلکه ممکن است صنعتگر را با حقوق مختصری راضی نمود که عیناً کارخانه خودش را بمدرسه نقل داده و بالتبجیه با مخارج قلیلی این مدارس را تشکیل داد و با همت و سعی دوستانان وطن و انهاییکه راستی میخواهند مملکت ایران از این بحران اقتصادی کنونی که عقل همه مبهوت مانده نجات یابد ممکن است پس از چند سال چندین هزار صنعتگر و هنرمند برای مملکت تهیه کرد و پس از چندی از این حیث بکلی رفع احتیاجات مملکت را نمود این عمل يك منافع باطنی و قواعد عمده دارد که ازان جمله ذیلاً برای روشن داشتن افکار قارئین محترم شمه معروض می دارم

همه میدانیم صنایع ما باندازه تنزل نموده است که حدی بران مترتب نیست و در عوض آنکه روز بروز ما هر صنایع و مصنوعات خود مان مزایائی بدهیم برخلاف آنها را باندازه پست نموده ایم که وقتی کار صنعتگران پنجاه سال را قبل مشاهده نمائیم تصدیق داریم که آنها بهتر از ما در ب میساختند و بهتر از ما قالی میبافتند و پاکیزه و با سلیقه تر مصنوعات خود شانرا بعمل میاوردند در این قرنهای اخیر در تمام مملکت مایکتر مخترع پیدا نشد یک نفر نتوانسته است که

چرخ کوزه سازی را از حالت دو هزار سال قبل تغییر بدهد
چرا ایطور بوده البته جهالت و بی اطلاعی و يك نواخت بودن
فكر و كار ما بوده است حالا اگر شاگرد مدرسه های ما اهنگری
هم بلد باشند چون افکارشان تازه و اقتدر ها میدانند که اگر يك
بیل نوک باریک تری بسازند بهتر زمین های سنگلاخ را بر میگردانند
و اگر شخمی بسازند که خوب تر زمین را شیار بگند بیشتر قائده
میبرند و جایزه هم میگیرند البته صنایع ما هم ترقی خواهد نمود
و بتدریج چون روح صنعت و حرفت در کالبد شاعرانه آنان دمیده
شد شروع باختراعات کوچک کوچک هم میشود و بالاخره عملا
يك تغییرات شمه در سرناسر مملکت ظاهر و هویدا خواهد
گردید بعضی اسبابها و لوازم زندگانی ظریف و با سلیقه ساخته و
در زیر حمیه آئینه های مغازه ها گذارده خواهد شد دو مرتبه
سنگر های از دست رفته که متاع خارجی آنها را اشغال نموده بحیطه
تصرف ما خواهد درآمد.



فصل بیست و سوم

جنک

در مواقعی که بین عموم هموطنان ما صحبت از اقتصادیات میشود
دو عقیده مختلف که با یکدیگر بنیویت فوق العاده دارد اظهار می
گردد عده که متجدد و امرورزی هستند معتقدند که باید خوب پوشید
و خوب زندگانی نمود و از هیچگونه مخارج گزاف نیندیشید و یا از
اضافه واردات گونا گونی که بطور روز مره زیاد میشود نترسید و
در مقابل سعی بود که صادرات و باعایدات مملکت افزوده شود.
عده دیگر که متجددین عقاید آنها را استهزا مینمایند میگویند قبل
از آنکه عایدات ما زیاد نشود صادرات و صنایع خودمان ترقی و
رونق ندهیم نباید باین خیال ثروت خویش را از دست داده و خود
و مملکت را دچار فقر و پریشانی نمائیم.

و بهتر این است «اول چاه را بکنیم بعد منار را بزنیم» اساسا باید
دانست که مولد و منبع افکار طبقه اولی و این طبقه تندروی که
ایشان اتخاذ نموده اند از کجاست بدیهی است کسی که در يك
عمارت عالی مسکن داشته و تمام مبل اطاقهایش لوکس و سفره اش
رنکین و عایداتش هنگفت میباشد خبر از انهایی که بنان شب محتاج
اند و هر ساعت از فقر و تنگ دستی ارزوی مرگرا میکنند ندارد
از اینجهت از هیچ مخارج بهبوده اندیشه ندارد و بر روی زندگانی

که دارد اظهار عقیده مینماید . تنها نباید افکار طبقه اولی و انهایی که بغیر حق حقوق زیادی دریافت میدارند بر همه حکم فرما باشد بلکه باید ناله انهایی را هم که پیریشان و بفلکت مبتلا شده اند شنید عقاید آنها را هم در طرز و وضعیات اقتصادی دخالت داد.

متجددین ما مایلند همه وقت دستپاشای لطیف بمانند معطر باشد اتومبیلشان یا نژده دنده داشته و اگر ممکنشان شود تمام ساعات کار را در عیش و نوش بوده و شب و روز اهنگ دلنواز و یالون و ساز را بشنوند اگر کسی آنها بگوید شما باین افکار مجنونانیه همه را بدبخت و بیگاره و مهمل مینمائید و بایستی لباس ساده و زندگانی بی الایش داشته باشید همان جمله دندان شکنی را که قبلا عرض شد بیان مینمائید باید «خرج کرد تا فائده بعد حاصل گردد» و روی همین عقیده امتعه مملکت را از روی لاقیدی و تمسخر نظر نموده و بارجه های وطنی را بنام گونی و جوال یاد کرده و بر صنعتگر و هنرمندی بی اعتنائی مینمائید

در اینجا باز بطور حاشیه تذکری داده و ایشانرا بچنگ اقتصادی دنیا آگاه میسازیم چنانچه قبلا اشاره شد چنگ و نبرد دول معظم عالم اکنون دو صورت پیدا نموده . طریقه اول بوسیله صادرات و مصنوعات انجام میگردد و طریقی دوم تجهیزات نظامی است که آنها را برای حفظ صادرات و مصنوعات تشکیل یافته و بالاخره در مقابل این دو طریقه ما هم اگر بحفظ صنایع و تولید

صادرات خود نکوشیم در این چنگ که بنام تجارت در عالم شروع شده مضحک خواهیم شد من از متجددین خودمان سؤال میکنم که آیا در میدانهای چنگ بجز گدوله توپ و دود باروت و گرسنگی و سختی چیز دیگری هم پیدا میشود ؟

در اینصورت چطور در چنین مواقعی ما باید معتقد بخوب پوشیدن و خوش گذرانی باشیم بدیهی است اگر چندی مجلس لباس گریاس هم بشویم و یا کیوه های ایرانی را استعمال نموده و حتی الامکان مصنوعات مملکت خودمان را قیمت و اهمیت بدهیم لاقلا توانسته ایم در این میدان مقاومت نموده و اظهار حیات کنیم بایستی مجامع عمومی و انهایی که راستی ارزشمند بقاء و دوام هموطنان خود میباشد با کمال جدیت بکوشند که بهر قیمتی است بیشتر مایحتاج این مملکت در داخله ان بعمل بیاید بنده نمیکویم که در عوض تولید صادرات سعی کنیم واردات مملکت کم شود بنده میکویم بر فرض که تمام مملکت ما بر از کار خانجات قالی باقی باشد و قتیکه سایر دول برای صادرات ما قوانین سخت و شدیدی وضع نمایند چگونه صادرات ما میتواند رونق بگیرد بلی اگر صادرات ما بهمان طریق و تاکس گمرکی که ده سال قبل دول خارجه از آنها دریافت میداشتند صادر میشد جای بیم و ملاحظه نبود اما با وضع کنونی و اشکال تراشی ها ما هم باید معامله بمثل کنیم یعنی حتی الامکان بترویج صنایع داخلی خود کوشیده و از واردات بهر نوع و وسیله که ممکن باشد

کسر نمایند ما باید یک نقشه اساسی اقتصادی انگاه حاصل نموده و شب و روز در اطراف آن کار کنیم اگر نقشه صحیحی نداشته باشیم و بی مطالعه اوقات را بگذرانیم روزهای آینده ما بدتر از این خواهد شد خوب در خاطر دارم شش هفت سال قبل که تازه انومبیل در ایران متداول شد در حالیکه بهترین مال التجاره های ما (قالی) باطلویه تاکس یک گمرک هنگفتی بمالک دیگران صادر میشد ما گمرک انومبیل را بطوری ازاد نمودیم که پس از یکسال ده هزار انومبیل در سبکلاخ های مملکت ما برای اهن باره شدن مثل بلای اسمانی میچرخید بنده نگارنده در یکی از جراید پایتخت بطور تذکر عرض نمودم که در مقابل این مهمان جدید الورود این سپاه تند رو اگر ایجاه یک مال التجاره تازه و صادرات بیشتری موفق نشویم مملکت دچار خسارت عظیمی خواهد شد و بالتبجیه مورد حمله متجددین واقع شدم در انجا حساب بسیار روشنی را نشان داده بودم که خیلا هر برای اطلاع قارئین گرام ارقام وحشت اور انرا می نویسیم

تقریباً مخارج هر يك اتومبیل را از حیث لاستیک و بنزین و قلع
قیمت و اسقاط شدن آن حساب نمایم در هر روزی سه تومان میشود
لااقل پانزده هزار اتومبیل در ایران کار میکند و بنا بحساب فوق
ما در هر روزی چهار و پنج هزار تومان تنها مخارج اتومبیل پیدا کرده ایم
اما شما وقتی که قلم را بر داشته و از این قرار یکماه و یکسال را حساب
کنید این اعداد مدعش (خرج یکماه ۳۵۰۰۰ تومان را خرج

یکساله ۲۰۰۰ ر. ۱۶) شانزده میلیون و دویست هزار تومان
در جلو شما ظاهر خواهد حالا در مدت این شش هفت سال چه مال
التجاره ما توانسته اید در مقابل این يك قلم وارد صادر كنید
ملاوه در ضمن آنكه يك چنین چاه عمیقی در جلو ما حفر شد ضمناً
يك سکنه عظیمی هم بوسائل حمل و نقلی که داشتیم وارد آمد
و هزاران اشخاصیکه از مسیر حمل و نقل اعاشه داشتند بیکار مانده اند
حالا وقتیکه ما بایکی از متجددین در اینخصوص بحث کنیم او میگوید
تمدن این اسباب سریع را ساخته و ما هم باید با داشتن آن خود را تجهیز
کنیم و دیگر نمیشود با شترسواری مسافرت کرد اما ایشان همین بکطرف
را ملاحظه مینمایند دیگر فکر نمیکند که اول باید بنشین اتومبیل رانیه نمود
اول باید کارخانه اش را موجود کرد موحیات زراعت کالوچوک را در ایران
قرار هم ساخت سپس این طور اتومبیل را ترویج نمود تردیدی نیست بکی از
علل تنزل قران اتومبیل میباشد و در مقابل این هیولای مهیب که همه روزها
مملکت ما پنجاه هزار تومان باج میگیرد بعد از این ممکن نیست مقایسه نمود
بجز آنکه یکی از معادن نفت خودمان را استخراج کنیم و با بطور اجبار
زراعت کالوچوک را معمول بداریم اکنون که ما مشغول نوشتن
این مسائل هستیم جلدی بانومبیل محتاج شده ایم که حتی مبنوه
جانی که برای شمیران حمل میشود بوسیله اتومبیل است تاچه رسد
بساير ما محتاج مملکت والبه اثرات گرانی قیمت اتومبیل و رزین
بکوچکترین لوازم ما محتاج ما هم اثر میکند و قیمت همه چیز را
ترقی داده و بالاخره زندگانی را بطبقات پائین سخت و مشکل مینماید

و بقسمی از این بی احتیاطی ها در فشار خواهیم ماند که چراغ را برداشته دنبال شتر می افیم و انوقت است که متجددین بایستی هر عقیده با مردان کهنه پرست شده و تصدیق کنند يك شخص لخت عور نمیتواند تنها يك كلاه پوست بخارائی سر بگذارد اگر اتومبیل خوب است برای کسانی خوب است که در مملکت خودشان ساخته میشود نه ماکه حتی بکوچکترین پیچ و مهره آن محتاجیم

باز این مسئله را تجدید میکنیم که استخراج معادن فقط وزارت کا و چوک و تهیه بازار های جدیدی برای مال التجاره های مملکت تنها وسیله آزادی از قید این باجهای گزاف هنگفت است که افراد ما بطور روزانه باید تادیه بنمایند



فصل بیست و چهارم

چه برگیری از کوه و نهی بجای
سرانجام کوه اندر آید ز پای

اگر ثروت ابا و اجداد ما در يك عصری بیش از حد تصور بوده و اگر عمارات و ابنیه برس و پالس گواهی بعظمت و اقتدار و ثروت مندی اجداد ما داشته نه دارخانهجات قند سازی و نه هندوهای کلکته تا قیمت متاع خودشانرا دریافت ندارند يك غاز هم از مال التجاره های خودشان مجانی بمانمیدهند بفرض که معادن مهر مملکت ما بکر و دست نخورده باشد و یا رودخانه های معظم و اراضی زر خیز را مالک باشیم تا وقتی که نخواستیم باشیم متوسل سعی و عمل شویم مردمان دنیا فرقی بین وجود و یا عدم ما نمیدهند اگر بگویم که ما روی خروار ها طلا در حال گرسنگی ایستاده ایم سخنی بگزاف نگفته ام میگویند یکی از سرمایه داران معروف عالم روزی برای سرکشی بخزانة خود بتنهائی داخل مخزن شد و بواسطه غفلت کلید خزانه را فراموش نموده بود با خود بردارد و چون بر گرفتاری خویش اطلاع یافت پس از آنکه مدتی نعره کشید و با انگشتان خویش در و دیوار خزانه را خراشید بالاخره از فرط گرسنگی میونها اسهام معادن فقط و تمول خویش را گذارد و در خزانه آهنی جان داد وقتی که اداره تأمینات محل

از هر اقدام و تجسس در یافتن او مابوس شده در موقع رسیدگی باموالش اسبکلت او را در میان ثروت هنگفت او یافتند و فقط آثار یکی از او بدست آمد بطور ذیل بود (من که بیک نفر سرمایه دار معروف دنیا بودم بواسطه نداشتن قرص نانی در این جا از گرسنگی جان دادم) راستی آبیابید ماهم بعد از این بر روی سنگهای قبورمان بنویسیم ما که اراضی زر خیز و رودخانهها و جنگلهامعادن مہر داشتیم نتوانستیم از آنها حتی بقدر سدجوع هم استفاده نموده وبالاخره از فشار و تهی دستی با سخت ترین وضعی درون این قبر خوابیدیم سالهای متمادی است که ماها دست روی دست گذارده و فقط خرج کرده ایم همه روزه فقر بیشتر گریبان گیر ما میشود

وقتی که ازدهات و مراکز که مولد محصولات مختلفه مملکت میباشد بگذریم مبهوت میشویم زن و مرد دهاقین و زارعین کنار دیوارهای خرابه پهلوی یکدیگر داده پا رنگهای زرد و امراض متنوع مثل آنکه از آسمان بر آنها ساعقه نازل شده است نشسته اند در عین حال ببینید متاع خارجه منتها از نوع ارزان قیمت آن بجدی این بیچاره ها را گرفتار نموده که حتی دیک و کاسه خود را هم فروخته و روی چیت یا قند و چائی گذارده اند در حالیکه این دملانی ها سابقا تمام لباسی که میپوشیدند از کرباسهایی بوده است که نخ و تار بود آنها را خودشان رسیده و خودشان نیز میبافتند اگر یک نظری باحمایه کمر کی واردات مملکت بیندازید

تنها ارقام منسوجات نخی و چیت های ارزان قیمت موجب تعجب شما میشود و ملاحظه مینمائید که یک قلمر عمده از واردات ما فقط چیت بوده است

این تردیدی نیست و قتیکه مخارج افراد بیش از عایدات آنها باشد بتدریج بفلاکت و بدبختی نزدیک میشوند و بدبختانه بطور یومیه اجناس نوظهور و جدیدی بمملکت وارد نزدیک میشوند و بدبختانه بطور یومیه اجناس نوظهور و جدیدی بمملکت وارد شده و در عین آنکه بازار همان متاعی را که در مملکت ما ساخته میشود است گمراه مینماید در ظرف چند سال اجناس مزبور بوسیله قسمرهای خدا و حضرت عباس و پیرو یغمر بقسمی رواج میابد که اگر سازندگان آنها هزار نفر مروج زیر دست و پروبالاندچی هم بایران میفرستادند اینطور ترویج نمیافت زیرا باهوش ترین کسبه در این تاریخ امرار معاش و اعاشه خود را از فروش اجناس خارجی مینمایند و اگر فروشنده نا مرغوب و جانب ترین اجناس و مال التجاره های خارجی هم باشند با تمام قوا کوشنده و در موقع فروش حتی پای ائمه طاهرین و مذهب را بمیان آورده و بقسمی امتناع را جلوه میدهند که هر آدم عاقل و وطنخواهی تن بخیرد آن اجناس میدهد

هیچوقت کارخانجات خارجی مستقیما در بازارهای ما نتوانسته اند انطوری که بدست خود ما از اجناس آنها ترویج میشود بازاری

بدست یاورند بطور مثل عرض میکنیم ده دوازده سال است کالش های زنانه در ایران متداول شده همان قسمی که بتدریج از این کالش ها بدست خود ما ترویج یافته و هزار محسنات برای آنها ذکر نموده ایم بهمان نسبت هم یکی یکی کفاشهای ما دست از شغل خود کشیده و عقب رفته اند شما بروید بازار خریدار يك جفت کالش بشوید بهینید فروشنده چطور از آن تعریف میکند يك تاربخچه که شاید روح سازنده کالش از آن بیخبر است برای شما می خواند و تفصیل میدهد و از انجائیکه ماعموما عادت بتن پروری و تبدیلی دارم تجارت و کسبه ما هر همه وقت امور سهل و آسان را تعقیب مینمایند میخواهیم در يك مغازه خیلی شبك که با جعبه اینه و شیشه کاریها ظاهر سازی شده و هوايش از عطرهای خارجی معطر گشته از صبح تا بامی از شب نشسته و با فریب دادن مردم ساده و زنهای ابله کسب کنیم و انوقت تابلو مغازه را هم با خط جلی بنویسیم (تجارتخانه ۰۰۰) در حالتیکه اگر بدیده بصیرت بباطن این تاجر نظر کنیم این دکان بمنزله يك چاهی است که بوسیله یک نفر وطن فروش برای اضمحلال هموطنان خویش حفر شده است اساسا هنوز ماندانسته و خواسته ایم که تجارت و تاجر حقیقی را بدلالی اتمه خارجی فرق بدهیم تاجر یکی میگویند که بتواند شخصاصاصولانی تهیه و به صرف فروش برساند و باز در اینجا ناگزیریم انوئیم که باید بطور اجبار تجارت ما در هر سال

مطابق جواز اجناسیکه از خارجه وارد نموده اند مقداری متاع ایران هم بخارجه صادر نمایند حتی اگر در اول این اقدام بضرر آنها هم تمام میشود باید عملی گردد تا بعد بتدریج ما هم توانسته باشیم مردمان سایر ممالک را مبلغ و پروا کنند چی متاع مملکت خودمان نمائیم و بلکه باید تجارت وارد کننده را ملزم نمود که هر مقدار مال التجاره صادر نموده اند حق دارند فقط همان مقدار مال التجاره های خارجی را بایران وارد نمایند این قانون عدۀ زیادی از این دلالها را الزام خواهد کرد که بالاخره بسراغ و احوال بررسی محصولات و متاع ممالک خودشان بروند و يك قدری هم متحمل رحمت صادرات و طالب و خریدار مواد خام مملکت خودشان باشند و اگر باین اقدامات جدی پردازیم قریبا مصداق این شعر در باره ما حقیقت پیدا خواهد کرد و ورشکست خواهیم شد .
(چه برگیری از کوه و تنهی بجای سرانجام کوه اندر آید زیبای



فصل بیست و پنجم

جست و خیز

یکی از اسرار نائل شدن بموفقیت در زندگانی جست و خیز است بی جهت نیست که همه ساله ملیونها جوانان دولتمدنه عالم رنج و تعب و زحمت سیر و سیاحت را بر خود هموار نموده بادت تپی سفر مینمایند

این اشخاص برای تجسس و یافتن یکی از مجهولات و چیزهاییکه تا بامروز کشف نشده جست و خیز مینمایند بالاخره ممکن نیست که با دست تپی بخانه خودشان مراجعت نمایند اگر بنا بشود که برای افراد نوع بشر قیمتی قائل بشویم آنکسی قیمتش زیاد تر و از او استفاده بیشتر برده می شود که تجربیات و اطلاعاتش زیادتر باشد و این جوقة های مسافر و سیاح همینکه تشبثات خود را ختنی ملاحظه مینمایند بجستجوی کامیابی برخاسته و برای ازدیاد اطلاعات و تجربیات خویش حرکت می کنند یک نفر تاجر اروپا رفته بهتر از آن کسی که نرفته است طریق حمل و بازار فروش متاع خودش را میداند بهتر میداند که چه متاعی را میتواند برای بازارهای دیگران تهیه و آماده سازد

و همچنین سایر اشخاص هر چه تقاط و ممالك مختلف عالم و شهرها و ایالات را دیده باشند بهتر میتوانند در طریق شغل و کسب خود ادامه دهند برای اشخاصیکه بجست و خیز عقیده دارند

سعادت و موفقیت آماده میباشد همان قسمی که بهترین شمشیرها همینکه مدتی در غلاف ماند زنگ میزند آنکسی هر که بخواهد بطور یکنواخت بزندگانی خویش ادامه دهد در عوض ترقی و جلو رفتن بیک احوال مینماید و بتدریج بآنچه هیبت عادت نموده نه فکرش یارائی افکار بلند را مینماید و نه قوه و قدرت حرکت را دارد من نمیگویم خانه و زندگانی خود را فروخته و بی ملاحظه سفر کنید بلکه اول در موطن خویش خود را برای کسب اعاشه و داشتن صنعت و هنری مهیا سازید پس از حاضر ساختن خویش انوقت حرکت کنید سعی کنید از کسانی باشید که فکر شما ورزیده شده باشد اشخاص زیادی را میشناسم که از معاشرت با سالخورده گان انتهائیکه عمر خود را صرف تجربه نموده اند خود داری میکنند این اشخاص خصوصاً جوانان اشتباه مینمایند چه معاشرت با اشخاص با تجربه و اطلاع بر پست و بلندی های زندگانی یکی از موفقیت های در ترقی محسوب میگردد سخنان این اشخاص بمنزله یک چراغی است که بدان وسیله تقاط تاریک زندگانی شما را روشن میسازد پس از پنجاه سال رنج و مشقت انوقت حرفائی را که این اشخاص بشما گفته اند بی میبرید که تا چه اندازه از روی اطلاع و دلسوزی بوده است و از همین جهت میگویم خوشا باحوال کسانی که گوش شنوا داشته و بآنچه تعلیم گرفته عمل مینمایند

وقتیکه مایل و ارزومند شدید ترقی کنید محترم باشید و بالاخره
 تمول حقیقی را بدست یاورید باید خط سیر و معاشرت خودتان را در اطراف
 اشخاصی قرار دهید که بوسیله آن اشخاص بتوانید بطرز فکر
 خود تغییر دهید و مقصود از اینکه میگویم جست و خیز نمائید این
 است که در تبدیل تغییرات زندگانی در حرکت ها بالاخره شما
 باشخاص و افکاری تصادف می کنید که تا آن ساعت نه آن اشخاص
 را دیده و نه آن افکار را بخوبی خود را داده اید و بالاخره
 این اطلاعات و این ملاقاتها سبب میشود که خودتان بشخصه در بسته
 را کشف و وارد مرحله عمل و کار جدیدی خواهید شد (در این قسمت بطور
 حکایت و داستان بنده چند فصل مخصوص در یکی از کتب تصنیفی
 خود (مانی نقاش) در تحت عنوان سعاد و زحمت آسایش و راحت
 بتفصیل نوشته ام بانجا رجوع کنید اشکال و موانعی که جلو شما را
 گرفته است خیلی کوچک و بی اهمیت است همینکه اول باید صاحب
 اراده باشید و پس از تصمیم عمل کنید شما بوضعیتی که اکنون دارید
 بتدریج انس و علاقه گرفته اید و تغییر دادن آن قدری مشکل بنظر
 می آید خیالات تردید آمیزی گریبان شما را میگیرد نمی خواهید
 جستن کنید ولی پس از آنکه دانستید این اقدام و این عمل منتج نتیجه
 است بی آنکه فرصت را از دست بدهید داخل دران رشته بشوید اگر
 روح حرکت و سعی در تشبیهات در مابود بایستی لااقل سالی چندین هزار
 نفر از جوانان باهوش و صاحب اراده ما بایک گوله بشتی بسیر و سیاحت

و تفحص و تجسس عالم از دروازه های مملکت ما خارج شوند و پس از
 چند سال که باز بوطن خویش مراجعت مینمایند هنرمند شده و از
 تحصیلات و تجربیات خویش بسایرین نیز استفاده برسانند چه بهتر از
 اینکه خودتان هم معلم و هم محصل باشید بکارها و اموری که در جریان
 آنها هستید بطور سطحی نظر نیاندازید اگر محتاج تحقیقاتی هستید
 از روی دقت و حوصله کنجگویی نموده و سعی کنید اطلاعات شما بیشتر
 و معتبر باشد و بعد بآنچه دانسته و فهمیده اید مرور کنید و طریق مفید و با صرفه
 را اختیار نمائید هر وقت بخواهید حساب فکر و عمل خودتان را
 بسنجید آنچه امروز عمل نموده اید با دیروز بسنجید اگر مطابق هم
 میباشد بدانید که يك روز عمر خودتان را از دست داده اید و اگر
 امروز يك قدم تازه برداشته و عمل نموده اید مسرور باشید که وقت
 شما از دست نرفته سعی کنید قدری خون کرم با محبت و با حوصله
 باشید این اخلاق کمک بزرگی بشما میکند و اگر عادت نموده اید
 تند خو و تند گو باشید تغییرات در طرز زندگانی و مسافرت ها شما
 را بالاخره باین اخلاق نزدیک میکند از انزوا و گوشه نشینی بترسید
 چه انزوا افکار و جوهر ذاتی شما را بحال وقفه نکاه داشته و بتدریج
 قوه فکر و عمل در شمار و نقصان میگذارد همان قسمی که یکتقر طیب
 صحت مریض را بتغییر آب و هوا منوط مینماید بیشتر اوقات هم برای
 تغیر زندگانی از يك نواخت بودن جست و خیز لازم میشود و قتیکه
 خود را داخل در يك مرحله و میدان تازه نمودید يك افکار تازه و

جدیدی بمخیله شما خطور میکند چه بایه تمام چرخهای زندگانی عالم و کارهای عمده بر روی فکر اشخاص گذارده شده و از این جهت اگر ملاحظه مینمائید فکر شما بحالت وقفه است يك تشبیهات و راههای تازه بنظر شما نمی آید متوصل بجست و خیز بشوید حتم بدانید در این عمل نتایج و افکار مفید و عمده نصیب شما میشود خاتمه جلد اول



قبل از شروع بمطالعه مطابق غلط نامه ذیل صفحات کتاب را تصحیح کنید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۸	حسارت	خسارت
۴	۷	عب	عیب
۵	۴	نماید	نمایند
۹	۳	کنند	کنید
۹	۱۴	املاك	ملاك
۱۰	۱۳	مجال	بحال
۱۲	۸	کید	کنید
۱۲	۹	بیدرت	بندرت
۱۴	۱۶	نمائید	نمایند
۱۴	۱۹	دو	در
۱۵	۹	تنیل	تنبیل
۱۷	۲	مالتف	ماتلف
۱۸	۱۰	دوستان	دشمنان
۲۶	۹	ارائی	ارائی
۳۲	۸	مصنوعات	مصنوعات
۳۶	۵	گرافون	گرامافون
۳۸	۱۵	متل	مثل
۳۹	۱۲	تاجری	تاجری

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۹	۸	رفق	رفیق
۵۰	۱	شد	شده
۵۲	۹	مستقلات	مستقلات
۵۴	۱۶	رو در واسی	رو در بایستی
۵۵	۱۶	میگردیم	میگیریم
۵۶	۱۹	اصراف	اسراف
۶۰	۵	بوقوف	موقوف
۶۱	۱۸	تیه	اتیه
۶۲	۳	بجریان	مجریان
۶۲	۳	نمائید	نمایند
۶۲	۱۸	افرار	افراد
۶۵	۵	مقصد	مقصود
۶۵	۱۸	بود	بوده
۷۴	۱۷	مقصد	مقصود
۷۸	۷	میابد	می یابد
۸۰	۱۰	موقه	موقتا
۸۰	۱۴	متین	متین
۸۱	۱۱	سی میلیون	تسیصد میلیون
۸۲	۱۵	نمهد	نمهد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۲	۱۹	مقصد	مقصود
۸۳	۴	اصلاح	اصلاح
۸۷	۱۶	وعبت	رغبت
۸۷	۱۸	مصرف	منصرف
۹۵	۱۸	نموده اند	نموده آید
۹۹	۳	قبر	نقبر
۱۰۴	۹	گنید	کنند
۱۰۷	۷	نمیانداخته	نیانداخته
۱۰۷	۱۹	بهر اسان	بهر آسمان
۱۱۸	۱۵	قلا حینی	قلا حینی
۱۲۰	۴	مینمایم	نمایم
۱۲۱	۶	صباعی	صباعی
۱۲۸	۱۳	پارچه	پارچه
۱۳۰	۷	اتومیل	اتومیل
۱۳۳	۷	نماز	غاز
۱۳۵	۱۱	پرو باکاندچی	پرو باکاندچی



